



ف.م. جوانشیر

سیمای مردمی
حزب توده ایران

بحثی در مشخصات
حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران



حزب توده ایران

ف. م. جوانشیر

سیمای مردمی حزب تودهٔ ایران

بحثی در مشخصات حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر ایران

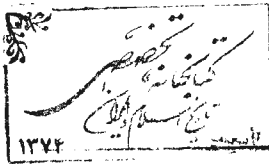




انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

ف. م. جوانشیر
سیمای مردمی حزب توده ایران
(بحثی در مشخصات حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران)
چاپ اول، آذرماه ۱۳۶۰
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است.

بها ۸۰ ریال



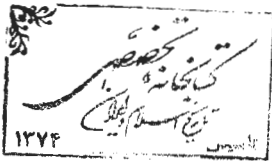
فهرست

- یادآوری ۴
- طرح مسئله ۵
- حزب طرازنوین طبقه کارگر به چه معناست ۱۰
۱. حزب طرازنوین کارگری مدافع منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشانش .. ۱۶
۲. وفاداری به مارکسیسم-لنینیسم ۳۰
۳. مشی قاطع انقلابی ۴۵
۴. پیوند حزب با توده‌ها ۴۸
۵. میهن پرستی انقلابی حزب توده ایران ۵۷
۶. همبستگی جهانی پرولتری ۶۱
۷. اصول سازمانی احزاب طرازنوین طبقه کارگر ۶۴
۸. مراحل تکامل حزب ۷۵
- چندکلمه درباره تاریخ حزب ۷۸
- تاسیس ، ایجاد ، احیاء ... اسم رمز تخریب ۸۵
- وحدت ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی طبقه کارگر ۸۷

بادآوری

بسیاری از نقل قول‌هایی که در این نوشته از آثار لنین شده از روی ترجمه جدید این آثار است که توسط رفیق پورهرمزان انجام گرفته است. متأسفانه این ترجمه‌های جدید هنوز به چاپ نرسیده‌اند و لذا خوانندگان را در پانویس‌ها به آثار چاپ شده آن‌ها مراجعه داده‌ایم.

طرح مسئله



از روزی که حزب توده ایران تاسیس شده و نبرد افتخارآفرین خود را برای آگاهی و تشکل طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش ایران، در راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی آغاز کرده دشمنان سوگند خورده زحمتکشان ایران و خدمه سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ارتجاع و امپریالیسم، همواره ازدوسو ماهیت طبقاتی و خصلت مردمی حزب ما را مورد هجوم قرار داده و کوشیده‌اند تا سیمای حزب ما را دگرگونه جلوه دهند:

ماموران امنیتی، عمال ساواک، دادستان‌های دادگاه‌های نظامی که برای توجیه جنایات خود علیه حزب ما و اعضای آن نیازمند پرونده‌سازی بوده‌اند کوشیده‌اند روی این نکته تاکید کنند که حزب ما حزب کمونیست ناب است و مصداق روشن فعالیت "اشتراکی" و ضدسلطنت و لذا محکوم به نابودی و اعضای آن محکوم به زندان، شکنجه و اعدام. در کتاب قطوری که ساواک شاه - آمریکا زیر نظر جنایتکار معروف سرهنگ زیبایی علیه حزب ما منتشر کرده، در این باره ادعا شده است:

"حزب توده یک حزب کمونیستی بود و فقط از نظر جلب طبقات مختلف مردم خود را به ظاهر ملی معرفی می‌کرد و ثانیاً این حزب... بی‌چون و چرا از دستورات کمونیزم بین‌المللی تبعیت می‌نموده... تشکیل حزب توده با موافقت و جلب نظر کمونیزم بین‌المللی بوده است و حزب مزبور از همان ابتدا اجازه فعالیت از کمینترن

داشته است. " ۱

در این کتاب از این که حزب توده ایران از نخستین روز تشکیل خود علیه نظام سلطنتی رزمیده، طبقه کارگر و توده‌های ستمکش را تجهیز کرده و وارد صحنه سیاست نموده (وبه اصطلاح آنان فریب داده) به تفصیل فراوان سخن می‌رود و نویسنده - یا نویسندگان - می‌کوشند ثابت کنند که این حزب از آنجا که "کمونیست" ناب است ارتباطی با جامعه ایران ندارد؛ از خارج دستور می‌گیرد؛ با "مقدسات ملی" - یعنی سلطنت، مالکیت فئودالی و سرمایه‌داری وابسته، اتحاد رژیم شاه با امپریالیسم و نظایر آن - مخالف است؛ فرهنگ جامعه ایران و سنن ملی و مردمی آن را - که گویا نظام شاهنشاهی ستون اصلی آنست - درک نمی‌کند. نویسندگان کتاب اصرار دارند ثابت کنند که اصولاً حزب کمونیست - اگر کمونیست ناب است - باید همین‌طور هم باشد؛ یک جسم خارجی در تن جامعه، یک گروه تک‌افتاده که رابطه‌ای با جامعه ندارد و از آن به‌طور طبیعی طرد می‌شود.

نظیر همین مطالب را از همین موضع در کتاب‌های دیگر ساواک: سیر کمونیسم در ایران و کتاب سیاه می‌توان دید. در این کتاب‌ها احکام جنایتکارانه دادگاه‌های نظامی و بویژه اعدام افسران قهرمان عضو حزب توده ایران و کشتن مبارزان توده‌ای زیر شکنجه با این گونه ترهات توجیه می‌شود. مبلغین دیکتاتوری خون‌آشام پهلوی غیرقانونی کردن و اعلام "انحلال" حزب توده ایران را نیز با همین حرف‌ها توجیه کرده و این گفته کثیف شاه را تقدیر می‌کردند که "در ایران همه‌گونه آزادی هست جز آزادی خیانت!!".

این ادعا از زبان ماموران رسمی ساواک و مبلغین رسمی دربار پهلوی برد زیادی نداشت. مردم به حرف‌های آن‌ها باور نمی‌کردند. از اینجا بود که به ماموران مخفی و خرابکاران حرفه‌ای - ولی ماسک‌دار - وظیفه داده شد که به حزب توده ایران از "چپ" و از موضع ماوراء "انقلابی" بتازند و حرفی را که شاه و ساواک می‌گویند ولی نمی‌توانند ثابت کنند، اینان بگویند و بکوشند تا شاید از موضع "چپ" ثابت کنند که حزب توده ایران خائن است؛ شاه می‌گفت خائن به سلطنت و به میهن، این‌ها می‌گویند خائن به طبقه کارگر و میهن!

کار پلیس این خرابکاران ماسک‌دار در دوجبه بود:

یکی این که همه زحمات و کوشش‌های پرثمر حزب توده ایران را برای کاربرد درست مارکسیسم - لنینیسم در جامعه ایران و برقراری پیوند محکم میان حزب و مردم، غیرطبقاتی و ضدلنینی جلوه دهند و کاری کنند که مبارزین - به ویژه مبارزین جوان بی‌تجربه - را از کوشش برای پیوند با مردم، درک جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، شرکت در نبرد انقلابی واقعی که در جامعه

۱. کمونیسم در ایران با تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران. چاپ تهران، ۱۳۴۳، ص ۲۰۶.

درجریان است برحذر دارند و چنین تلقین کنند که گویا حزب طبقه کارگر - البته طرازنویین - اصولا نباید سیمای مردمی داشته باشد و نباید با جامعه خود پیوند برقرار نماید (همان حرفی که ساواک هم می گفت) وگرنه کارگری نیست، خائن است، رویونیست است.

دیگر این که خود را به جای نمایندگان واقعی حزب طبقه کارگر و مارکسیسم لنینیسم جازده و کاری کنند که مردم را از هرچه حزب کارگری و هرچه تئوری انقلابی است بیزار کرده، به آنجا برسانند که حرف شاه و ساواک موثر افتد و پذیرفته شود که حزب طبقه کارگر مجمعی است از توطئه‌گران و خرابکاران که مشتی حرف‌های نامربوط از نوع: "ستاد"، "تفنگ"، "فشنگ"، "اندیشه‌های صدرمائو"، "جنگ توده‌ای طولانی" و نظایر آن به هم می‌یافند، ولی با جامعه و مردم زحمتکش ایران و با تاریخ و فرهنگ و سنن این جامعه و نبرد واقعی مردم آن علیه امپریالیسم، فئودالیسم و استبداد سلطنتی، کم‌ترین رابطه‌ای ندارند.

امروز مشت این خرابکاران باز شده و بالماسکه مدت‌هاست به پایان رسیده است. مردم با درایت و شم سیاسی که درطول نبرد انقلابی کسب کرده‌اند، پی به ماهیت اینان برده و آن‌ها را با دقیق‌ترین و علمی‌ترین بیان "کمونیست-های" آمریکایی نامیده‌اند. ولی یک نکته هنوز جای بحث دارد و آن این که مشخصات واقعی حزب طرازنویین طبقه کارگر چیست؟ حزب توده ایران چگونه این مشخصات را درخود جمع کرده و چگونه در سیر تکاملی خود آن‌ها را بیش از پیش مجسم کرده است. آن مشخصات نادرست و من‌درآوردی که "کمونیست‌های" آمریکایی می‌کوشیدند به حساب حزب طبقه کارگر بنویسند کدام است و چگونه باید حزب خودمان را از رسوخ آن‌ها درامان داریم؟

به این پرسش‌ها باید پاسخ گفت. نه برای این که چوبی بر مرده زنیم، بل بدین منظور که سیمای مردمی حزبمان و جوهر اصیل طبقاتی آن را بهتر بشناسیم و مشخصاتی را که این همه مورد کینه دشمن است، بیشتر مورد حمایت قراردهیم. این پرسش‌ها را باید شکافت تا نسل جوان و مبارز ایران بیش از پیش با مسائل مورد اختلاف در جنبش انقلابی و کارگری و با تاریخ تکامل این جنبش آشنا شود و از ارکان ایده‌ئولوژیک و سازمانی حزب خود در برابر نوکران دیپلمه امپریالیسم و ارتجاع قاطع‌تر از گذشته دفاع کند و اجازه ندهد که عده‌ای خرابکار و مرتد زیر نام حزب "انقلابی" کارگری و جنبش "نویین" کمونیستی و اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه فلان مصلح و "اندیشمند" درمیانی استوار حزب توده ایران خللی وارد آورند و بدتر از آن به اعتبار جنبش کمونیستی و کارگری در انتظار توده مردم لطمه زنند.

این مسائل را به دلیل دیگری هم باید مطرح کرد و توضیح داد و آن این که عداد قابل ملاحظه‌ای از جوانان روشنفکر ایران که صادقانه و بانیت پاک در پی شناخت مشخصات واقعی حزب طبقه کارگرند، پاسخ درستی دریافت دارند.

بسیاری از این جوانان درگذشته با صداقت کامل بخشی از نظریات مسموم "چپ نو" را پذیرفته و در معرض افکار خرابکارانه، مائوئیستی قرار گرفته و معیارها و الگوهای را برای حزب طبقه کارگر - طراز نوین - پذیرفته‌اند که درست در نقطه، مقابل مشخصات واقعی حزب لنینی است. برای اینان بررسی اختلاف نظر حزب ما با انواع گروهک‌های خرابکار، پیرامون مشخصات حزب لنینی، خصلت آموزشی دارد.

این مطلب را به ویژه در حق هواداران فدائیان خلق ایران (اکثریت) می‌توان گفت که باشهامت و صداقت راه‌درازی را پیموده و اینک در موضع دفاع از وحدت حزب طبقه کارگر ایران قرار گرفته‌اند. اینان پرسش‌های فراوانی دارند که به هیچ روی کینه‌توزانه و زهرآلود نیست، معقول و منطقی است، از موضع سالم شناخت برای پیشرفت مطرح می‌شود و نه از موضع ناسالم خراب کردن و به قهقرا بردن. ما از نخستین روزی که هسته‌های چریک‌های فدائی خلق تشکیل شد، حساب آن‌ها را از گروهک‌های مائوئیستی جدا کردیم. امروز به طریق اولی حساب آن‌ها جداست، چرا که سنگر آن‌ها جداست. آنان در سنگر طبقه کارگر و در کنار حزب توده ایران قرار دارند و اگر هم پرشی داشته باشند که در صورت شبیه پرسش‌های ناسالم گروهک‌ها بوده و یا به فرض از همانجا سرچشمه گرفته باشد، در معنا متفاوت از آن‌هاست. برخورد ما نیز با اینان، با برخورد ما با گروهک‌های خرابکار تفاوت ماهوی دارد.

در مطبوعات حزب ما تاکنون توضیحات فراوانی درباره مشخصات حزب توده ایران به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران و پیوندهای حزب ما با توده مردم، فرهنگ و سنن جامعه ما داده شده است. نوشته حاضر در ادامه آن توضیحات و برای پاسخ گوئی به پرسش‌های مشخص روزتدوین می‌شود، تا یکبار دیگر با بررسی تاریخ طرح مسئله نشان دهیم که مدعیان ایجاد، تشکیل، اصلاح، تعمیر، احیاء... حزب طبقه کارگر از همان ابتدا مشخصات اصلی احزاب کارگری ولنینی را نفی می‌کردند و دشمنی آن‌ها با حزب مادرست از اینجا سرچشمه می‌گرفت که این حزب از همان آغاز مشخصات اصیل کارگری و سیمای روشن مردمی داشت. به علاوه ما در این نوشته می‌کوشیم توجه خوانندگان را به این نکته مهم جلب کنیم که داستان تشکیل و ایجاد و تعمیر... حزب طراز نوین حرف تازه‌ای نیست، پایای تشکیل و گسترش حزب ما پدید آمده و هر روز متناسب با شرایط شکل خاصی به خود گرفته است. کسانی که گمان می‌کنند با پیدا کردن چند کلمه به ظاهر تازه نو بر بهار آورده‌اند، اشتباه می‌کنند. این حرف‌ها را چهل سال است همه دشمنان طبقه کارگر ایران، همه سازشکاران، اپورتونیست‌های راست و "چپ"، همه حاملین و ناقلین ایده نولوزی بورژوائی به درون صفوف طبقه کارگر، زده و کهنه کرده‌اند. تجربه زندگی نشان می‌دهد که اگر به فرض هدف برخی از مدعیان در آغاز ناسالم نبوده و از روی

اشتهاء درجادهء مخالفت با حزب مافتاده اند ، همین که در ادعای خود پافشاری کرده و ایراد به حزب ما را به دشمنی با آن کشانده اند ، در صف خرابکاران ضد-کارگری قرار گرفته اند .

حزب طراز نوین طبقه کارگر به چه معناست

در دهه‌های اخیر و به ویژه در دودهمه اخیر دشمنان نقابدار طبقه کارگر، که خود را هوادار آتشین حزب طراز نوین طبقه کارگر معرفی می‌کردند، آنچنان لاطائلاتی زیراین عنوان منتشر کرده و چنان آشفته‌فکری دربخشی از مبارزان ایجاد کرده‌اند، که به نظرمی‌رسد هرگونه بررسی را باید از الفباء، از تعریف کلمات، از توضیح ابتدایی‌ترین مسائل آغاز کرد. البته در مطبوعات و انتشارات حزب مادر این باره به حد کافی مطلب قابل مطالعه وجود دارد و علاقمندان می‌توانند با کمی زحمت آن‌ها را بیابند و مطالعه کنند. ولی برای آسان‌تر کردن بررسی ما سودمند می‌دانیم که برخی اصول کلی را درباره مشخصات حزب طراز نوین، در آغاز همین نوشته یادآوری کنیم تا مدخلی برای ادامه بحث باشد.

اصطلاح حزب طراز نوین طبقه کارگر به احزابی اطلاق می‌شود که پس از پیروزی انقلاب اکبر و باتکیه به تجربه غنی حزب بلشویک روسیه و آموزش‌های لنین- که از ۱۹۵۳ به مثابه یک جریان سیاسی و حزب سیاسی پدید آمد، تشکیل شدند. این احزاب در قیاس با احزاب کارگری وابسته به انترناسیونال دوم از دو جهت نو بودند: نخست این که اصول اساسی و انقلابی مارکسیسم را که احزاب انترناسیونال دوم به فراموشی سپرده بودند، از نو زنده می‌کردند، دوم این که ضرورت‌های ناشی از آغاز دوران نوین در جامعه بشری - دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم- را منعکس کرده و به این مناسبت مشخصات نوینی کسب می‌کردند.

مارکس و انگلس درمانیفست حزب کمونیست برای نخستین بار وجه تمایز کمونیست‌ها را با دیگر احزاب پرولتری بیان کردند. آن‌ها نوشتند:

"وجه تمایز کمونیست‌ها با دیگر احزاب پرولتری تنها در آن است که از یکسو در مبارزات پرولترهای ملت‌های گوناگون منافع مشترک مجموعه پرولتاریا را که منافی مستقل از ملیت است، برجسته می‌کنند و برای آن ارزش فائلد و از سوی دیگر در مراحل گوناگون گسترش مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی همیشه بیانگر منافع جنبش در مجموع آن هستند.

بنابراین کمونیست‌ها در عرصه عمل قاطع‌ترین بخش احزاب کارگری تمام کشورها هستند که احزاب کارگری دیگر را به پیشروی برمی‌انگیزند و در عرصه تئوریک برتری آنان بر بقیه توده در آن است که شرایط و چگونگی سیر جنبش پرولتری و پی‌آمدهای کلی آن را به روشنی درمی‌یابند.^۲ مارکس و انگلس، سپس جانب دیگری از خصوصیات کمونیست‌ها را بیان کرده، می‌نویسند:

"کمونیست‌ها در راه هدف‌ها و منافع فوری طبقه کارگر مبارزه می‌کنند، ولی هم‌زمان با آن در جنبش امروزی از فردای جنبش نیز دفاع می‌کنند...

خلاصه آن که کمونیست‌ها همه‌جا از هر جنبش انقلابی که ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود باشد، پشتیبانی می‌کنند...

کمونیست‌ها همه‌جا برای برقراری اتحاد و توافق میان احزاب دموکرات همه کشورها جهد می‌ورزند.^۳

در این جملات کوتاه مهم‌ترین مشخصات کمونیست‌ها بیان شده است: دفاع از منافع آتی و آتی طبقه کارگر، قاطعیت انقلابی، داشتن تئوری انقلابی، پیوند با توده‌ها و دفاع از هر جنبش انقلابی و سرانجام انترناسیونالیسم پرولتری که مانیفست با شعاری در تائید آن پایان می‌پذیرد: "پرولترهای همه کشورها متحد شوید."

رهبران انترناسیونال دوم همه این مشخصات را به فراموشی سپرده بودند. آنان از منافع آتی طبقه کارگر دفاع نمی‌کردند و دفاع از منافع عاجل را نیز به فرمیسم کشانده بودند؛ قاطعیت انقلابی را دور انداخته به آشتی‌طلبی و تحول مسالمت‌آمیز جامعه بورژوازی دل‌بسته بودند؛ از جنبش‌های انقلابی و به ویژه

۲. مارکس و انگلس. مانیفست حزب کمونیست. ترجمه محمد یورهرمران، انتشارات نوده، تهران، خرداد ۱۳۵۹، ص ۶۹-۷۰ (نکته از ما.ب).
۳. همان جا، ص ۹۷-۹۹ (نکته از ما.ب).

از جنبش‌های رهائی‌بخش ملی در آسای دفاع نمی‌کردند. رهبران احزاب سوسیال دموکرات واسنه به انترناسیونال دوم به وره در دومسئله عمده از مانیفست برگشته بودند و به آن خیانت می‌کردند: یکی انترناسیونالیسم پرولتری و دیگری آموزش مارکسیسم درباره دولت. آن‌ها ماهیت طبقاتی دولت‌های بورژوائی حاکم در کشورهای اروپائی را انکار کرده و چنان وانمود می‌کردند که گویا این دولت‌ها نماینده منافع تمام مردم از جمله طبقه کارگرند. براین مینا آنان درجک امپریالیستی جاب دولت "خودی" را گرفته و طبقه کارگر را وامی‌داشتند که به خاطر منافع سرمایه، با برادران کارگر خود در کشور خصم بجنگند.

لنین برچم نبرد علیه انترناسیونال دوم را برافراشت و بخسین ندای او این بود که مانیفست را رنده کنیم. او می‌گفت:

"ما باید تکرار کنیم که مارکسیست‌هسیم و ملاک عمل ما "مانیفست کمونیست" است" ۴.

لنین تاکید می‌کرد که تا وقتی حاکمیت دولتی در دست سرمایه‌داران غارنگر است و آن‌ها می‌کوشند به جنگ‌های غارنگرانه خود رنگ ملی و میهنی ببرند، طبقه کارگر نباید فریب این نوع میهن پرستی دروغین را بخورد و باید بداند که "دشمن اصلی درهمان کشور خودی است". لنین به این معنا و به این مقصود جمله معروف مانیفست را تکرار می‌کرد که "کارگران میهن ندارند".

پس از انقلاب اکتبر، وقتی کارگران و زحمتکشان روس و سپس تمام جمهوری‌های اتحاد شوروی زمام حکومت را به دست گرفتند و صاحب میهن خود شدند، لنین به حق میهن پرستی سوسیالیستی را به مثابه یکی از خصوصیات اصلی حزب کمونیست اتحاد شوروی مطرح کرد و زحمتکشان شوروی چه در جنگ علیه مداخله‌گران امپریالیست در سال‌های ۲۱-۱۹۱۷ و چه در جنگ کبیر میهنی (۴۵-۱۹۴۱) عالی‌ترین نمونه میهن پرستی انقلابی را عرضه کردند. در اینجا تفاوت ماهوی میهن پرستی دروغین سوسیال دموکرات‌های خائن به طبقه کارگر با میهن پرستی واقعی و انقلابی زحمتکشان به طرز برجسته‌ای نمایان شد و معنای دقیق جمله معروف مانیفست به نحوی درخشان تجلی کرد.

لنین، ضرورت تشکیل احزاب نوین پرولتری را (نوین در قیاس با احزاب انترناسیونال دوم) به روشنی تمام با دوران نوین، دوران تحول انقلابی جامعه بشری مربوط می‌کرد. او می‌گفت احزاب انترناسیونال دوم مال دورانی هستند که:

"باختر کار انقلاب‌های بورژوائی را به پایان رسانده و خاور هنوز به آن‌ها نرسیده است.

۴. لنین: وظایف پرولتاریا و انقلاب ما، منجمات، جلد دوم، قسم اول، ص ۵۷.

باختر وارد مرحله "تدارک" مسالمت‌آمیز" برای دورهٔ اصلاحات آتی می‌گردد. "۵

این احزاب، در دوران طوفان‌های انقلابی قادر به انجام کاری جز سازش و تسلیم نیستند. آسیا بیدار شده:

"چشمهٔ جدیدی از طوفان‌های جهانی عظیم در آسیا پدید آمده... از این واقعه که آسیای هشتصد میلیونی به پیکار در راه همان آرمان‌های اروپا کشانده شده است، باید قوی‌دل شد نه نومید... از پی آسیا اروپا هم به جنب و جوش درآمده است... دوران "مسالمت‌آمیز" سال‌های ۱۸۷۲-۱۹۰۴ برای همیشه سرآمده است... ۶"

در این دوران نوین احزاب طراز نوین لازمند. به این ترتیب لنین ضرورت تشکیل و تاسیس احزاب نوین کارگری را به طور مستقیم با دوران انقلابی، با دوران طوفان‌ها- که امروز با دقت علمی دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم می‌نامند- مربوط می‌کند. در این دوران احزایی لازم است که بتوانند وسیع-ترین توده‌های ستمکش را زیر رهبری پرولتاریا علیه سرمایه و برای سرنگونی آن تجهیز کنند. هم گفته‌های مانیفست را که انترناسیونال دوم به فراموشی سپرده از نوزده کند و هم به این گفته‌ها در دوران نوین معنای مشخص‌تری بدهند.

در این دوران نوین دیگر گفتگو از تئوری انقلابی به طور کلی کافی نیست. باید تئوری انقلابی را در شرایط مشخص تکامل بخشید و به کاربرد؛ دیگر بحث کلی از پشتیبانی از جنبش‌های انقلابی کافی نیست، باید جنبش‌های واقعی انقلابی موجود و از جمله و بخصوص جنبش انقلابی توده‌های ستمکش مستعمرات را شناخت و از آن حمایت کرد و آن را رهبری نمود؛ دیگر بحث کلی از پیوند با توده‌ها کافی نیست باید در شرایط نوین انقلابی توده‌ها را درک کرد، به اهمیت پیوند وظایف سوسیالیستی و وظایف دموکراتیک، اتحاد کارگران و دهقانان، اتحاد پرولتاریای جهانی با جنبش‌های مستعمرات پی برد و اشکال ضرور استقرار این پیوند را یافت. مخالفت در حرف با دولت‌های بورژوازی (و حمایت در عمل از آن‌ها) در شرایط نوین بیش از گذشته خیانت‌آمیز است. باید ماهیت این دولت‌ها را درک کرد و افشاء نمود، با قاطعیت انقلابی برای سرنگونی آن‌ها رزمید و در برابر آن‌ها و علیه آن‌ها از دولت‌های پرولتری در اشکال نوین آن حمایت نمود...

سرانجام، باید چنان حزبی با چنان اصول سازمانی تشکیل داد که بتواند به تمام این خصوصیات معنوی تجسم مادی و عینی بدهد. حزبی که به اندازهٔ

۵. لنین. مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس. مسحات، جلد اول، قسمت اول، ص ۹۲ و ۹۳.

۶. همان‌جا، ص ۹۲-۹۳.

کافی محکم و با انضباط باشد تا در این لحظات طوفانی از عهده و وظایف تاریخی خود برآید؛ حزبی دارای وحدت اراده و عمل؛ حزبی مسلح به تئوری انقلابی، دور از خرده کاری، آینده نگر، فاطم، درپیشاپیش توده ها و دریوند ناگستنی با آنها.

احزاب طراز نوین طبقه کارگر با این مشخصات و درنبرد با اپورتونیسیم احزاب کارگری وابسته به انترناسیونال دوم پدید آمدند و شکل گرفتند. ولی اشتباه است اگر لحظه ای فراموش کنیم که احزاب طراز نوین لنینی در عین حال در نبرد علیه "چپ روی" و "چپ نمائی" پدید آمدند و رشد کردند. شدت نبردی که لنین الزاما علیه احزاب انترناسیونال دوم و به ویژه مشویک های روسی از پیش می برد، گاه جانب اخیر را در سایه می گذارد. خود لنین با توجه به امکان این فراموشی است که می نویسد:

"در خارجه هنوز به هیچ وجه از این مطلب اطلاع کافی ندارند که بلشویسم در جریان مبارزات چندین ساله علیه انقلابی گری خرده بورژوازی رشد یافت، قوام پذیرفت و آبدیده شد" ۷.

ولی باید دانست که احزاب جوان لنینی، از آنجا که در مبارزه علیه اپورتونیسیم راست پدید می آمدند، چه بسا به صورت کفاره این اپورتونیسیم، به "چپ" می افتادند. لازم بود علیه اپورتونیسیم چپ نبرد کرده و در این نبرد قوام گیرند.

اینک این کار انجام گرفته و احزاب طراز نوین کارگری، تقریباً در همه کشورها و جهان پدید آمده و رشد کرده اند. جنبش کمونیستی، با قدرتی بی سابقه اوج گرفته و به نیروی محرکه واقعی تاریخ بدل شده است. طبقه کارگر در اتحاد با دهقانان زحمتکش و زیر رهبری احزاب لنینی سرمایه داری را در چندین کشور جهان، از قدرت حاکمه سرنگون کرده و حکومت سوسیالیستی برقرار کرده اند. سیستم جهانی سوسیالیستی تشکیل شده است. جنبش های رهائی بخش ملی که مستقیماً از جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و از سوسیالیسم واقعا موجود الهام و کمک می گیرند نیروی عظیم ضدامپریالیستی را تشکیل می دهند. در تعداد قابل ملاحظه ای از کشورهای زیر سلطه استعمار این جنبش ها پیروز شده و راه رشد غیر سرمایه داری - سمت گیری سوسیالیستی - را برگزیده اند. طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری به طور عمده زیر رهبری احزاب لنینی متشکل شده است. در درون دژهای سرمایه داری، طبقه کارگر نیروی محرکه عمده پیکار انقلابی است.

از زمانی که احزاب لنینی پایه عرصه وجود گذاشته اند، جریان های ضد-

۷. لنین. بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیسیم. منجبات، جلد دوم. قسمت دوم. ص ۴۲۲.

لنینی نیز درکنار آن پدید آمده و برای منحرف کردن این احزاب تلاش ورزیده‌اند: تروتسکیسم، تی‌تیسیم، مائوئیسم، "چپ نو"، کمونیسم اروپائی و غیره.

خطرناک‌ترین این جریان‌ها که درکشورما انعکاس یافت و زبان‌های سنگینی به جنبش انقلابی زد مائوئیسم و درپیوند با آن "چپ نو" بود. مائوئیسم ادعا می‌کرد که گویا احزاب کمونیستی جهان رویزیونیست شده و به خدمت سرمایه‌داری درآمده‌اند، کشورهای سوسیالیستی سرمایه‌داری شده با امپریالیسم عقد اتحاد بسته‌اند، اتحاد شوروی، نخستین کشور سوسیالیستی، امپریالیستی شده و بدتر از امپریالیسم آمریکا است و...

مائوئیسم با این ادعاهای سخیف و این تصور واژگونه درباره واقعیت جهان، به مبارزان پیشنهاد می‌کرد که درهمه‌جا "احزاب طراز نوین طبقه کارگر" تشکیل دهند؛ احزابی که دشمن انترناسیونالیسم پرولتری بوده، وظیفه اصلی آن‌ها نبرد با اردوگاه سوسیالیسم، مبارزه علیه احزاب کمونیستی و کارگری و تلاش برای منحرف کردن جنبش‌های رهائی بخش ملی باشد.

مائوئیسم نقش تاریخی جهانی پرولتاریا را نفی می‌کرد و لذا "حزب طراز نوین طبقه کارگر" پیشنهادی مائوئیسم، حزب کارگری بود بدون طبقه کارگر. مائوئیسم نقش تئوری انقلابی را نفی می‌کرد و می‌کوشید به جای مارکسیسم-لنینیسم "اندیشه‌های صدرمائو" را که ضد مارکسیستی است پایه کار قرار دهد و لذا "حزب طراز نوین طبقه کارگر" پیشنهادی مائوئیسم حزب مارکسیستی-لنینیستی!! بود منهای مارکسیسم-لنینیسم و ضد مارکسیسم-لنینیسم.

بالتر از همه این‌ها، مائوئیسم اصولا با حزب کارگری مخالف بود. احزاب کارگری - کمونیستی را مانعی بر سر راه خود می‌دانست و شدیدترین آتش‌ها را علیه این احزاب می‌گشود. درخود چین، حزب کمونیست "ستاد بورژوازی" معرفی شده و به دست توده جوانان ضد کمونیست "خون وی بین" و ارتش چین، سرکوب شد. درخارج از چین نیز مائوئیسم بزرگ‌ترین دشمن خود را در این احزاب می‌دید و چنان "تئوری انقلابی" را تبلیغ می‌کرد که در آن عملا جایی برای حزب نبود. به ادعای مائوئیست‌ها گویا درهمه جهان وضع انقلابی حاکم است. همه زحمتکشان آماده قیامند و لذا نیازی به "اتلاف وقت" برای تجهیز توده‌ها و تدارک انقلاب و به عبارت دیگر نیازی به مبارزه سیاسی نیست باید مستقیما انقلاب مسلحانه را آغاز کرد. و سپس، گویا درجریان انقلاب حزب تشکیل می‌شود.

این نظریه را مائوئیسم از آثارشیم عاریه گرفته است. آثارشیم‌ها در نبرد علیه مارکسیسم و در نبرد علیه حزب پرولتری، مدعی بودند که شرکت در مبارزه سیاسی در شان انقلابیون نیست. تشکیل حزب در شان انقلابیون نیست. مرد انقلابی به جای تمام این کارها باید انقلاب کند!

مائوئیسم صریحا علیه تشکیل حزب پرولتری حرفی نمی‌زند. برعکس شب و روز درکار "تشکیل" حزب طرازنویین - و حتما طرازنویین - طبقه کارگراست. اما در واقع نظریه آنارشیستی مخالفت با حزب پرولتری و مبارزه حزبی را در مغز جوانانی که اسیر او شده‌اند، فرو می‌کند. مائوئیسم با تزویر نفرت‌انگیزی که از خصوصیات آنست، نبرد خود علیه لنین را با ظاهر حمایت از لنین می‌پوشاند؛ نبرد علیه حزب پرولتری را با ظاهر دفاع از حزب گسترش می‌دهد. کلماتی از نوع "پیشاهنگ"، "ستاد"، "پیشتاز"، "دسته متشکل" و غیره، افسون‌هایی هستند در دست مائوئیسم برای مقابله با حزب واقعی کارگری، برای جداکردن کمونیست‌ها از توده مردم، برای مسحورکردن جوانان و سوق دادن آن‌ها به سوی توطئه‌گری و خرابکاری.

امروز ماهیت مائوئیسم در عمل برای همه آشکار شده است. مائوئیست‌ها در همه جا بدون احساس شرم با امپریالیسم متحد شده‌و برای این اتحاد ننگین "تئوری"‌های "پیشتاز" ساخته‌اند. دیگر این خطر که آدم عاقلی به دام مائوئیسم شناخته شده بیفتد نیست. ولی مناسفانه اندیشه‌های مائوئیستی درباره "حزب طرازنویین طبقه کارگر" هنوز باقی است و عده‌ای عملا از همین موضع به حزب توده ایران می‌تازند و از آنجا که مائوئیسم در مقیاس جهانی همه احزاب لنینی را رویزیونیست و غیرکارگری اعلام کرد در ایران نیز حزب توده ایران رویزیونیست و غیرکارگری معرفی می‌شود.

ما در بخش‌های بعدی تک تک مشخصات حزب طرازنویین کارگری را آنچنان که هست بیان می‌کنیم و انطباق آن را با حزب توده ایران نشان می‌دهیم.

۱. حزب طرازنویین کارگری مدافع منافع طبقه کارگر

و همه زحمتکشان

نخستین مشخصه حزب طبقه کارگر، وفاداری آن نسبت به امر طبقه کارگر، دفاع از منافع این طبقه و در پیوند با آن دفاع از منافع همه زحمتکشان است. طبقه کارگر درست به این دلیل در حزب خود متشکل می‌شود که از منافع کوتاه مدت و بلندمدت خود دفاع کند؛ رابطه و تناسب درست میان وظایف دور و نزدیک خود برقرار سازد، متحدین خود را بشناسد و با آن‌ها در درجات گوناگون همکاری کند. برای حزبی که در شرایط سلطه استبداد و بقایای فئودالیسم (در کشورهای نظیر کشورما) علیه امپریالیسم می‌رزد، وظایف نزدیک به طور عمده عبارت از وظایف دموکراتیک است و وظایف دور سوسیالیستی. این دو را باید با دقت علمی به هم پیوند داد.

لنین در این باره می‌نویسد :

"وظیفه‌ای که سوسیال دمکرات‌ها در زمینه فعالیت عملی در برابر خود قرار می‌دهند، عبارت است از رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و سازماندهی این مبارزه در هر دو شکل آن یعنی هم در شکل سوسیالیستی (مبارزه علیه طبقه سرمایه‌داران برای برانداختن نظام طبقاتی و پی‌ریزی جامعه سوسیالیستی) و هم در شکل دمکراتیک آن (مبارزه علیه سلطنت مطلقه برای به دست آوردن آزادی سیاسی در روسیه و دمکراتیزه کردن نظام سیاسی و اجتماعی روسیه)".^۸

"بار دیگر تکرار می‌کنیم که فعالیت دموکراتیک با فعالیت سوسیالیستی پیوند ناگسستنی دارد."^۹

لنین این مطالب را در سال ۱۸۹۷ یعنی زمانی که تازه حزب طبقه کارگر روسیه پایه‌ریزی می‌شد نوشته و در آن زمان وظایف سوسیالیستی را به شرح زیر توصیف می‌کند :

"فعالیت سوسیالیستی سوسیال دمکرات‌های روسیه عبارت است از ترویج سوسیالیسم علمی، یعنی روشن ساختن افکار کارگران درباره مفهوم صحیح نظام اجتماعی - اقتصادی امروزی، درباره پایه‌های این نظام و چگونگی تکامل آن، درباره طبقات گوناگون جامعه روسیه و مناسبات میان آنان، درباره مبارزه این طبقات بایکدیگر، درباره نقش طبقه کارگر در این مبارزه، برخورد آن به طبقات زوال‌یابنده و رشدیابنده و گذشته و حال سرمایه‌داری، درباره وظیفه تاریخی سوسیال دمکراسی جهانی و طبقه کارگر روسیه."^{۱۰}

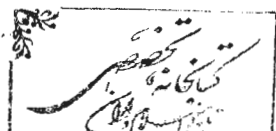
برای این که سوسیال دموکرات‌ها (مارکسیست‌ها) بتوانند وظایف سوسیالیستی بالا را به ویژه در سطح آن روز "ترقی توده‌های کارگر" به انجام رسانند، لنین توصیه می‌کند که :

"سوسیال دمکرات‌ها در تمام مظاهر خودپوی (خود به خودی م.م.) مبارزه طبقه کارگر، در تمام تصادمات میان کارگران و سرمایه‌داران بر سر ساعات کار روزانه،

۸. لنین. وظایف سوسیال دموکرات‌های روسیه، جلد اول، قسمت اول، ص ۲۰۹.

۹. همان جا، ص ۲۱۴.

۱۰. همان جا، ص ۲۱۰.



دستمزدکار، شرایط کار و غیره و غیره شرکت می‌ورزند. وظیفه ما عبارت است از درآمیختن فعالیت خود با مسائل عملی و معیشتی زندگی کارگری، کمک به کارگران برای پی بردن به مفهوم این مسائل... "۱۱".

درباره وظایف دموکراتیک که با وظایف سوسیالیستی پیوندناگسستگی دارد، لنین می‌نویسد:

"سوسیال دمکرات‌ها ضمن فعالیت ترویجی خود در میان کارگران، نمی‌توانند از مسائل سیاسی طفره روند و هرگونه تلاش برای طفره رفتن از این مسائل یا حتی در رده عقب نهادن این مسائل را اشتباهی عمیق و عدول از احکام بنیادی سوسیال دمکراتیسم جهان خواهند شمرد" ۱۲.

چنان که می‌بینیم لنین از همان نخستین روزهایی که پایه‌های حزب طبقه کارگر روسیه را می‌ریزد، این حزب را به صورت حزب سیاسی فعالی که باید در زندگی سیاسی کشور حضور داشته باشد، وظایف سوسیالیستی را با وظایف دموکراتیک و وظایف آینده را با وظایف عاجل روز و کارهای بزرگ را با کارهای به ظاهر کوچک روزمره به هم مربوط سازد، در نظر می‌گیرد و نه به صورت یک گروه کوچک و تک‌افتاده‌ای که مشغول مطالعه کتاب یا در کار توطئه است. لنین با صراحت تمام و از همان نخستین گام میان حزب انقلابی و گروه‌های توطئه‌گر به روشنی و آشکارا خط فاصل می‌کشد:

"سوسیال دمکرات‌ها... همیشه بر این عقیده بوده و هستند که این مبارزه (مبارزه در راه آزادی سیاسی) را باید نه توطئه‌گران، بلکه حزب انقلابی متکی بر جنبش کارگری انجام دهد" ۱۳.

از میان همه سازمان‌ها و احزاب سیاسی کشور ما و مدعیان رنگارنگ ایجاد و احیاء... حزب طبقه کارگر ایران تنها حزب توده ایران به این توصیه‌های لنین وفادار بود؛ امر طبقه کارگر ایران: منافع کوتاه مدت و درازمدت، وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی آن را درست درک کرد و به جای توسل به شیوه‌های توطئه‌گرانه، به تشکیل حزب انقلابی متکی بر جنبش کارگری پرداخت و به رغم دشواری‌های کمرشکن در این مسیر پیش رفت و پیش می‌رود.

حزب توده ایران به مثابه وارث حزب کمونیست ایران و گروه ارانی،

۱۱. همان‌جا، ص ۲۱۱.

۱۲. همان‌جا، ص ۲۱۲.

۱۳. همان‌جا، ص ۲۲۳ (تکیه از ماست).

نخستین حزب سیاسی است که سوسیالیسم علمی را در کشور ما ترویج کرده، رژیم اجتماعی-اقتصادی ایران را از موضع علمی تحلیل نموده و به طبقه کارگر و توده مردم آموزش طبقاتی داده است. به جز حزب ما کیست که در ایران به چنین کاری اقدام کرده باشد؟

گفتنی است که فقط سه یا چهار ماه پس از تأسیس حزب توده ایران، نخستین اعتصاب کارگری زیر رهبری حزب ما در تهران رخ داد و کمی پس از آن جنبش اتحادیه‌های کارگری اوج گرفت و مقیاس سرتاسر کشوری پیدا کرد، به طوری که در سال ۱۳۲۲ اتحادیه‌های کارگری کشور- که همه آن‌ها پس از شهریور ۱۳۲۰ تشکیل شده بود- در یک شورای متحد گرد آمدند. این شورا عملاً همه کارگران کشور را در صفوف خود متحد کرد و منشاء خدمات بزرگی شد که تدوین و تصویب قانون کار، تأمین حقوق صنعتی و اتحادیه‌ای، کاهش ساعات کار، تعطیلی هفته و استراحت سالانه و افزایش دستمزدها و بالاتر از همه به حساب آوردن طبقه کارگر در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور، جزئی از این خدمات است.

درگسترش و پرورش این جنبش اتحادیه‌ای و سازماندهی آن اعضای حزب توده ایران نقش بسیار فعالی داشتند و حزب توده ایران نخستین و تنها حزب کشور است که به چنین جنبش کارگری اتکا داشت. پیوند حزب ما با جنبش کارگری ایران آنچنان نزدیک بود که دشمنان آشکار طبقه کارگر و پلیس نگهبان سلطنت، می‌کوشیدند این جنبش را جزئی از حزب ما معرفی کنند، درحالی که جنبش کارگری ایران جنبش اتحادیه‌ای-صنعتی وسیع و اصیلی بود که نمی‌توانست جزئی از حزب ما باشد، اما به علت وفاداری حزب ما به امر طبقه کارگر، اتحادیه‌های اصیل کارگری همواره نسبت به حزب ما احساس برادرانه داشتند. آن‌ها می‌دانستند و در زندگی روزمره خود لمس می‌کردند که حزب توده ایران و فقط این حزب، در مسائل بزرگ و کوچک، اقتصادی و سیاسی، در کنار آنها علاوه بر اثرکوشش و مبارزه اعضای حزب ما در اتحادیه‌ها، کارگران عضو به آن سطح از شعور طبقاتی رسیده بودند که مبارزه صنعتی اکتفا نکنند و در مبارزات سیاسی فعال باشند.

اینکه که چهل سال از تشکیل حزب ما می‌گذرد، در تجربه ثابت شده است که هیچ حزب و سازمان دیگری نمی‌توانست به جنبش کارگری متکی باشد. در این مدت بسیاری کوشیدند تا طبقه کارگر ایران را اسیر توهمات بورژوازی کنند در بند کشند ولی موفقیتی به دست نیاوردند. بدون تردید کوشش‌های ساده آنان نیز به فرض موفقیت‌های موضعی کوتاه مدت، در درازمدت بی‌حاصل خواهد بود.

درباره وظایف دموکراتیک، حزب توده ایران از نخستین روز پیدایش خود در جبهه‌های گسترده از مسائل اجتماعی و سیاسی وارد نبرد شد. حزب ما در نخستین برنامه خود مبارزه با استعمار و تأمین استقلال کشور، انجام اصلاحات

ارضی، نبرد با فاشیسم، محواستبداد و از میان بردن دستگاه پلیسی رضاشاهی، تامین آزادی‌های دموکراتیک را مطرح می‌کرد و متناسب با شرایط زمان و درجه گسترش جنبش و تکامل فکری توده‌ها این برنامه را روشن‌تر و دقیق‌تر عنوان کرده و در راه اجرای آن می‌کوشید. حزب توده، ایران از نخستین روز تاسیس بزمانه دموکراتیک خود را در رابطه با نبرد علیه دربار پهلوی مطرح می‌کرد، بدین معنا که اجرای هر بند از برنامه حزب، ضربتی می‌بود به دربار پهلوی. تا وقتی حزب فعالیت علنی داشت سرنگونی سلطنت نمی‌توانست در برنامه حزب صریحا قید شود. ولی همه می‌دانستند - و قبل از همه دربار پهلوی می‌دانست - که حزب توده، ایران با اساس نظام سلطنتی مخالف است و نه با این یا آن جانب از تظاهر آن.

در نخستین سال‌های تاسیس، نبرد با فاشیسم هیتلری جای برجسته‌ای در وظایف دموکراتیک حزب توده، ایران داشت. روزی که حزب توده، ایران پرچم نبرد با فاشیسم را در ایران برافراشت، چه بسا برخی از بهترین نمایندگان روشنفکران ملی‌گرا هم، معنای واقعی فاشیسم را نمی‌دانستند و به آن امید بسته بودند. حزب ما زحمت فراوان کشید تا ماهیت فاشیسم را افشاء کرد و نیروهای دموکرات بالفقه، ایران را که اسیر توهمات فاشیستی بودند، از این بند رها کنید و زیر پرچم طبقه کارگر علیه فاشیسم تجهیز کرد.

درستی سیاست حزب توده، ایران و تلاش پیگیر توده‌ای‌ها، سبب شد که در شرایط مساعدی که بر اثر پیروزی ارتش سرخ بر ارتش فاشیستی هیتلر فراهم آمده بود، در کشور ما جنبش بسیار وسیع دموکراتیک - خلقی، پدید آید و این جنبش زیر رهبری طبقه کارگر باشد. جامعه ایران در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴ بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین جنبش خلقی تا آن سال‌ها را که روشن‌بینی طبقاتی داشت به خود دید. در این سال‌ها ارکان سلطه امپریالیسم و طبقات استثمارگر در میهن ما به لرزه افتاد.

تلاش برای بیرون کردن حزب کارگری از عرصه سیاست

در برابر این جنبش بزرگ، دشمنان خلق ایران دو راه پیش گرفتند: یکی این که به دست اوباشان و چماق بدستان و با دخالت مستقیم پلیس و ارتش نهضت را سرکوب کنند و دیگر این که بخشی از مبارزان را نسبت به روش حزب توده، ایران بدبین کرده، از قدرت نهضت بکاهند و یا آن را منحرف کنند. همین ترفند دوم است که با مارک جنجالی "حزب توده، ایران حزب طبقه کارگریست" به بازار عرضه می‌شود. اوباشان و پلیس و ارتش شاه، کلوب‌های حزب را می‌بستند و روزنامه‌ها را به آتش می‌کشیدند و اعتصاب‌ها و تظاهرات کارگری و دهقانی را به گلوله می‌بستند تا نهضت بزرگی را که زیر رهبری حزب توده، ایران

لرزه برارگان نظام موجود افکنده بود، به طور فیزیکی از میان ببرند و حزب توده^۶ ایران را، اگر هم نتوانند نابود کنند، به یک محفل کوچک از روشنفکران کتابخوان بدل سازند، که کاری به کار سیاست ندارد. اجراکنندگان نقش ماوراء "انقلابی" نیز عیناً همین هدف را منتها با شیوه و روشی دیگر دنبال می کردند. آن ها می خواستند به جوانان ناآگاه بقبولانند که حزب توده^۶ ایران، اگر می خواهد حزب طبقه کارگر باشد نباید در مسائل غیرکارگری که گویا به او مربوط نیست دخالت کند، باید به مطالعه در محفل ها بپردازد و کار سیاسی وسیع را - که در کشور ما طبعاً خصلت دموکراتیک داشت و نمی توانست و نمی بایست خالص کارگری باشد - به دیگران واگذارد.

انتقادکنندگان از حزب نظر واقعی خود را به یک نسبت آشکار نمی کردند. آن ها که ساده تر بودند صریح و روشن سخن گفته و آشکارا حزب را از دخالت در سیاست منع کرده به تشکیل محفل و جمعیت کوچک و انجام انقلاب و نظایر آن دعوت می کردند. ولی آن ها که کاسه ای زیر نیم کاسه داشتند، نظر واقعی خود را مخفی می کردند، ولی چنان پیشنهادهایی می دادند که عملاً به همان نتیجه برسد. هرکوشش حزب برای حضور در سیاست کشور، و دفاع مشخص از منافع طبقه کارگر از جانب این گروه انتقاد می شد. در نظر آنان شرکت در مجلس یک عیب داشت، رفتن به دهات و تجهیز دهقانان عیب دیگر؛ همکاری با سایر سازمان های سیاسی و مطبوعات دموکراتیک یک عیب داشت و مبارزه علیه استبداد سلطنتی عیب دیگر. نتیجه این که برای حزب کار دیگری جز نشستن در اطاق ها و خواندن کتاب - به شرطی که پلیس بگذارد - باقی نمی ماند.

این گونه نظریات نخستین بار پس از شکست نهضت در آذربایجان و کردستان (۱۳۲۵) و سرکوب جنبش درستاسر ایران آشکار و وسیع در کشور ما تبلیغ شد. در این زمان بر اثر شکست جنبش، اهمیت شرکت فعال حزب در سیاست کشور، در نظر برخی افراد مورد تردید قرار گرفته بود. کارگزاران کارکشته^۷ امپریالیسم و ارتجاع می کوشیدند از این شرایط روحی بهره گرفته و انقلابیون کارگری را از کرده پشیمان و از کار وسیع سیاسی روگردان کنند. درست در همین زمان دو نظریه^۸ به اصطلاح "علمی" به عنوان مکمل سرکوب پلیسی به صفوف طبقه کارگر رسوخ داده شد. یکی از این نظریات به "کروژوک های مارکسیستی" تعلق داشت که بیشتر از روی ناآگاهی بود و برای تاثیر در قشرهای عقب مانده منظور می شد. دیگری به گروه انگلیسی دکتر اپریم - خلیل ملکی تعلق داشت که کاملاً آگاهانه بود و برای تاثیر روی جوانان روشنفکر خرده بورژوا و بورژوا محاسبه شده بود. نظر کروژوک ها را درباره^۹ حزب طبقه کارگر یکی از کارگران ساده و ناآگاهی که ادعائی هم داشت این طور بیان می کند:

"باید با جوانان کارکرد! این جوانان مطرود فامیل و خانواده^{۱۰} خود می گردند. این جمعیت نوین کوچک و کم

تجربه در زندگانی به موانع و مشکلات شدید پیچ در پیچ مواجه می‌شوند. آن‌ها را ساده، دیوانه، لابلالی، ولگرد و احمق می‌خوانند و حرف‌های آن‌ها را هذیان، پوچ، دری وری می‌نامند... شکنجه کرده از خود می‌رانند...

ولی از تصادم هر ضربه لکه‌ سیاهی به قلب آن‌ها بوجود می‌آید که بالاخره قلب آن‌ها را یکپارچه سیاه می‌سازد... آری این جمعیت نوین کوچک با خون تیره از مظالم سرمایه‌داری و بادل‌های سیاه از لکه‌های ثابت مصائب دردناک... با بدن‌های مجروح و فرسوده و خشمگین و کف به دهان مانند پیش قراولان جنگ پشت بیرق خونین انتقام روی اجساد رفقای کشته‌ خود قدم‌های محکم خود را می‌کوبند و نمی‌گذارند بیرقی را که با خون آنان رنگین شده سرنگون شود...

آوای خشن سرود بلشویسم... هوای میدان نبرد را موج می‌کند... بیرق خونین انتقام به اهتزاز درمی‌آید... کمیته‌های انقلاب... ابدًا رحم و شفقت را در قلب راه نمی‌دهند." ۱۴

این جملات بیانگر تصور نادرست فرد آنارشیستی است که چشم دیدن نهضت بزرگ و وسیع انقلابی را که حزب طبقه‌ کارگر پایه‌گذار و رهبر آن است ندارد، چنین حزبی در قالب تنگ تصورات آنارشیست توطئه‌گر نمی‌گنجد. او به جای حزب "جمعیت نوین کوچک" (حتما نوین!! و حتما کوچک) از "جوانان مطرود" (و نه از کارگران و زحمتکشان انقلابی شاغل در تولید اجتماعی) می‌خواهد که به جای شرکت در نهضت وسیع انقلابی در کار توطئه‌ انتقام‌جویانه باشند. این فرد آنارشیست از این نقطه‌ نظر است که حزب توده‌ ایران را که حزب وسیع انقلابی است و به جنبش کارگری اتکاء دارد و از منافع طبقه‌ کارگر در عرصه‌ نبرد اجتماعی دفاع می‌کند، نمی‌پسندد و حزب طبقه‌ کارگر نمی‌داند و توصیه می‌کند که به جای فعالیت وسیع سیاسی "جوانان مطرود" را در محفل‌های مارکسیستی جمع کنند و به آن‌ها درس مارکسیسم! بدهند.

این نظر خشن و عبوس، جز در قشرهای عقب مانده تأثیری ندارد و شاید فقط بخش کوچکی از کارگران و روشنفکران عقب مانده را بفریبد. برای این که میدان تأثیر همین نظر وسیع تر باشد، دیپلمه‌های خدمتگذار سرمایه‌داری آن را صیقل می‌دهند و رنگ و روغن می‌زنند. نتیجه این طور درمی‌آید که حزب توده‌ ایران،

۱۴. طبقه‌ کارگر چه می‌خواهد، حزب توده چه می‌گوید، گروزوک‌های مارکسیستی چه شد، نوشته‌ مرد مصف، جاب تهران، ۱۳۲۷، ص ۵۹-۶۰ (نکته از ماس).

حزب وسیع انقلابی توده‌ای، اصلاً حزب نیست، جبهه است و برای این که حزب انقلابی کارگری بشود باید به "اقلیت باهوش" محدود شود و سپس این "اقلیت باهوش" رهبری نهضت را به دست گیرد. دکتر اپریم که نخستین مبشر این نظر بود، چنین می‌نویسد:

"حزب توده بیش از یک حزب مترقی آزادیخواه (لیبرال) نیست... به این‌ها نمی‌توان اسم حزب اطلاق کرد. لازمست به آن‌ها همیشه به نظر جبهه نگریست." ۱۵

اپریم پیشنهاد می‌کند (خیلی ساده و روشن):

"تنها چیزی که لازم است انحلال رسمی حزب توده و تشکیل آن از نو... می‌باشد" ۱۶.

پس از انحلال حزب توده، ایران چه چیزی تشکیل می‌شود؟ به قول اپریم "پیشقراولی از اقلیت باهوش" که "تعلیم و تربیت" دیده است:

"اقلیت باید از اشخاص نسبتاً باهوش و فهیم که می‌توانند اصول تئوری سیاسی و... درک کنند تشکیل شود. درپیش قراول جایی برای ابلهان و بی‌خردان نیست. پیش قراول اول باید تعلیم و تربیت شده باشد." ۱۷

اگر از تفصیل موضوع و مسائل تاریخی آن، - که فرصت بحث آن نیست - بگذریم آنچه باقی می‌ماند این است که هم کروژوک‌ها و هم اپریم (و سپس انشعابیون خلیل ملکی) از وسعت جنبش انقلابی که حزب ما رهبری می‌کرد و از نقشی که حزب ما در طرح و حل مسائل سیاسی - اقتصادی روز داشت نگران و ناراضی‌اند و می‌خواهند به جای حزب وسیع انقلابی "جمعیت نوین کوچک" و یا "اقلیت باهوش" و "پیشقراولی" از جوانان "تعلیم‌دیده" تشکیل شود. درست است که دکتر اپریم عدم دخالت حزب را در مسائل سیاسی و دموکراتیک با صراحت مطرح نمی‌کرد، ولی سیرتفکر او تردیدی باقی نمی‌گذارد که خواستار آن بود که "اقلیت باهوش" و "پیشقراول" به کارهای توطئه‌گرانه بپردازد و از شرکت در جنبش وسیع بپرهیزد.

در هر دو نظریه: چه کروژوکی و چه اپریمی نگرانی امپریالیسم و ارتجاع ایران از پیروزی حزب توده، ایران در پیوند زدن وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک منعکس است. نگرانی عمیق از این که در ایران برخلاف برخی دیگر از کشورهای زیرسلطه از همان ابتدا بخش دموکراتیک جامعه بیشتر زیر رهبری حزب توده، ایران - حزب طبقه کارگر - قرار گرفت تا زیر رهبری بورژوازی. مثلاً در هند

۱۵. دکتر اپریم. چه باید کرد؟. چاپ تهران، ۱۳۲۵، ص ۸-۱۱ (تکیه از ما ست).

۱۶. همان جا ص ۱۵ (تکیه از ما ست).

۱۷. همان جا. ص ۱۶ (تکیه از ما ست).

بورژوازی حزب بزرگی چون کنگره‌داشت و در چین کومیندان وغیره . این احزاب بخش بزرگی از نیروهای دموکراتیک جامعه را زیر نفوذ خود داشتند و حزب طبقه کارگر کم قدرت بود . در ایران بنا به شرایط خاصی که در زمان جنگ دوم جهانی پدید آمد و با درایتی که حزب توده ایران در انتخاب درست شعارها و مشی انقلابی از خود نشان داد ، از همان آغاز ، جنبش دموکراتیک با جنبش کارگری جوش خورد . شعارهای دموکراتیک خصلت قاطع ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و حتی ضد سرمایه داری گرفت و این امر موجب نگرانی محافل سرمایه داری بین المللی شد . شگفت نیست اگر درست دکتراپریم های تعلیم دیده انگلستان و نزدیک به محافل لیبرالیستی انگلیس - که آن روزها از هشیارترین و آگاه ترین بخش سرمایه داری بین المللی بودند - ادعا می کنند که حزب توده ایران "جبهه" است ، "لیبرال" است ، بهتر است منحل شود و به جایش "پیشقراول" آگاه و تعلیم دیده پدید آید ، طبقه کارگر برود دنبال درس خواندن و عالم شدن و سیاست و نبرد در راه شعارهای دموکراتیک روز را به دست نمایندگان سرمایه داری بسپارد . اگر چنین کند حزب بسیار بسیار انقلابی طبقه کارگر است و اگر نه جبهه است ، لیبرال است ، اپورتونیست است و . . .

جبهه یا حزب

در اینجا باید موضوع "جبهه" و حزب را بیشتر توضیح دهیم . زیرا پس از سی و پنج سال که از اعلام اندیشه های اپریم - ملکی می گذرد هنوز هم بسیاری مدعیانی که خود را کاشف اندیشه های نو قلمداد می کنند . ولی در واقع به نشخوار همان حرفها مشغولند . این ماده از برنامه حزب توده ایران هم که حزب ما را حزب طبقات ستمکش یعنی کارگران ، دهقانان ، پیشه‌وران و روشنفکران آزادیخواه معرفی می کرد دستاویزی شده است برای فریبکاران که بنا بر آن داستان معروف ، با کشیدن شکل مار نا آگاهان را بفرینند و ادعا کنند که این چگونه حزب طبقه کارگر است که حزب دهقانان و . . . هم هست .

ظاهر قضیه ، چه بسا بیش از داستان ترسیم شکل مار - به جای نوشتن کلمه مار - گمراه کننده باشد . اما باطن امر چیزی نیست جز تلاش برای جدا کردن وظایف دموکراتیک از وظایف سوسیالیستی ، ممانعت از شرکت فعال حزب در سیاست کشوری و مجبور کردنش به گوشه نشینی یا توطئه‌گری .

دشمن طبقاتی برای بیرون راندن ما از صحنه نبرد از دوسو حمله می کند : نمایندگان رسمی سرمایه داری و پلیس دربار پهلوی صریحا می گویند که شعارهای دموکراتیک اصلا ربطی به حزب توده ایران - که حزب کارگری است - ندارد . آن‌ها مدعیند که گویا حزب ما شعارهای دموکراتیک را از روی "زرنگی" و "پلتیک" مطرح می کند تا هدفهای واقعی کارگری و سوسیالیستی خود را پشت آن‌ها پنهان

کند. بنا برادعای آنان مبارزه در راه آزادی‌های دموکراتیک، مبارزه علیه امپریالیسم و برای دفاع از میهن، مبارزه برای رهایی دهقانان از ستم فئودالیسم، تلاش برای تشکیل جبهه واحد با سایر نیروهای دموکراتیک ربطی به هدف‌های واقعی طبقه کارگر ندارد، فقط پوشش است و تزویر. دشمنان آشکار طبقه کارگر نمی‌خواهند بپذیرند که شرکت در این نبردها درست کار طبقه کارگر و به معنای دفاع از منافع حیاتی این طبقه است. آنان عرصه سیاست را خالی از پرولتاریا می‌خواهند. دهقانان را مال خودشان به حساب می‌آورند.

دشمنان ماسک‌دار بسیار انقلابی هم همین حرف‌های می‌زنند، منتها با کلمات ماوراء انقلابی. آن‌ها هم شعارهای دموکراتیک را کارگری نمی‌دانند. میان دهقانان و پیشه‌وران با طبقه کارگر دیوارچین می‌بینند و می‌خواهند عملاً می‌خواهند. که طبقه کارگر از سایر طبقات و قشرهای زحمتکش جدا شود و حزب کارگری به یک سکت - گروه کوچک تک‌افتاده - بدل شود.

ادعای این که اعلام حزب به مثابه حزب طبقات سمتکش به معنای تبدیل حزب به جبهه است از این جا سرچشمه می‌گیرد. دشمن آگاه طبقاتی - چه آشکار و چه نهان - می‌داند و نمی‌تواند نداند که حزب ما جبهه نیست، غیر طبقاتی هم نیست. جبهه زمانی معنی دارد که طبقات مختلف شرکت‌کننده در آن با حفظ موضع طبقاتی خود، بر سر این یا آن برنامه مشترک به توافق برسند. در حزب ما هرگز دهقانان و پیشه‌وران و روشنفکران با حفظ مواضع و با برنامه و مشی خاص خود شرکت نکردند. هر کس به حزب ما آمده برنامه و مشی آن را پذیرفته است. تاکید ما روی طبقات ستم‌کش از این امکان واقعی سرچشمه می‌گرفت و می‌گیرد که در دوران ما و در شرایط جامعه ایران و نبرد بزرگ ضد امپریالیستی و ضد فئودالی آن، همه این طبقات و اقشار اجتماعی می‌توانستند زیر پرچم طبقه کارگر گرد آیند و درست نبود که طبقه کارگر حساب خود را از همه آنان جدا کرده و به "پیش قراول" بودن دل خوش کند و اجازه دهد که این طبقات زیر پرچم بورژوازی گرد آیند. در کشور ما سلطه نظام ارباب و رعیتی و سلطه امپریالیسم چنان وضعی پدید می‌آورد که توده اصلی دهقانان و پیشه‌وران - به ویژه دهقانان - در جرگه نیمه پرولترها درمی‌آمدند و جای آن‌ها درست در حزب ما بود.

برای این که مطلب بهتر درک شود خوب است باز هم ابتدا به لنین مراجعه کنیم و ببینیم که او در آغاز تاسیس حزب پرولتری درباره این مسئله - یعنی رابطه حزب با دهقانان و پیشه‌وران چگونه می‌اندیشد. لنین در آن زمان و در آغاز کار توصیه می‌کند که سوسیال دموکراسی روس ابتدا جای خود را در شهر، در میان کارگران فابریک‌ها و کارخانه‌ها محکم کند. در آغاز کار و با نیروی کم پراکندن قوا در میان قشرهای دیگر دور از صرفه است:

"ایجاد سازمان انقلابی استوار در میان کارگران

کارخانه‌های شهرها نخستین وظیفه مبرم سوسیال دموکراسی و وظیفه‌ای است که غافل شدن از آن در حال حاضر بی-نهایت نابخردانه است. . . . سوسیال دموکرات‌های روسیه سوق نیروهای خود را به سوی محیط پیشه‌وران و کارگران روستا بی‌موقع می‌دانند." ۱۸.

ولی لنین در همین جا تاکید می‌کند که این مسئله به هیچ وجه به معنای تنگ‌نظری نیست:

"کسانی که سوسیال دموکراسی روسیه را به تنگ‌نگری متهم می‌سازند و دعوی می‌کنند که آنان تنها به کارگران کارخانه‌ها توجه دارند و به خاطر آن‌ها توده اهالی زحمتکش را نادیده می‌انگارند، در گمراهی عمیقی هستند. برعکس تبلیغ در میان قشرهای پیشگام پرولتاریا صحیح-ترین و یگانه راهی است که با پیروی از آن می‌توان سراسر پرولتاریای روسیه را نیز (هم‌روند با گسترش جنبش)، بیدار ساخت" ۱۹.

لنین موضوع را بازمی‌شکافد و می‌گوید کارگر فابریک‌های روس از لحاظ تاثیر شرایط زندگی خود با بقیه پرولتاریای روس: چه پیشه‌وران و چه پرولتاریای ده و میلیون‌ها دهقان و هم‌چنین:

"دهقانان ورشکسته‌ای که در عین چسبیدن به قطعه زمین ناچیز خود، به کار برای ملاک و انواع "پیشه‌های" تصادفی یعنی به همان کار روزمزد مشغولند" ۲۰.

نزدیک‌ترین ارتباط را دارد و باید اندیشه مبارزه طبقاتی را میان آنان ببرد و آن‌ها را متشکل کند.

حال این نظر لنین را در ایران سال ۱۳۲۰ پیاده کنیم. دوران، دوران پس از اکتبر، یعنی دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. ایران کشوری است زیر سلطه امپریالیسم و بقایای جدی فئودالیسم. دهقان ایرانی به طور عمده رعیت است: توده وسیع بی‌چیز و اسیری است که از نظر منافع اجتماعی-سیاسی بیشتر پرولتر است. در ایران زیر سلطه حتی بخش ملی بورژوازی تحت فشار است تا چه رسد به پیشه‌ور که همواره در مرز ورشکستگی جان می‌کند و کارگران پیشه‌ور در شرایطی به مراتب بدتر از کارگران کارخانه‌ها به سر می‌برند.

۱۸. لنین. وظایف سوسیال دموکرات‌های روسیه، انتخابات، جلد اول، قسمت اول، ص ۲۱۲ (تکه از ماست).

۱۹. همان جا، ص ۲۱۳ (تکه از ماست).

۲۰. همان جا، ص ۲۱۲.

درچنین کشوری جای توده^۱ اصلی دهقان - پرولتر و نیمه پرولتر و توده^۲ اصلی پیشه‌وران زحمتکش به عبارت دیگر جای اصلی طبقات ستمکش کجاست؟ در احزاب بورژوازی، در احزاب خرده بورژوازی - که هیچ کدام در آن زمان وجود نداشتند؟ آیا درچنین کشوری طبقه^۳ کارگر نمی‌تواند و نباید نماینده^۴ تمام مردم زحمتکش باشد، آیا حزب کارگری چنین کشوری نباید سیمای مردمی، به معنای علمی کلمه، داشته و پرچم دارنبردضدامپریالیستی و دموکراتیک و سوق آن به سوی سوسیالیسم باشد؟

در اساسنامه^۵ امروزی حزب ما جای طبقات ستمکش درحزب ما به صورت بهتر و دقیق‌تری فرمول‌بندی شده است. ما امروز می‌نویسیم:

"حزب توده^۶ ایران سازمان سیاسی طبقه^۷ کارگر در

سرتاسر ایران و عالی‌ترین شکل سازمانی این طبقه^۸ است.

حزب توده^۹ ایران اتحاد داوطلبانه^{۱۰} مبارزان پیشرو

طبقات و قشرهای زحمتکش ایران: کارگران، دهقانان،

پیشه‌وران، روشنفکران و افرادی است که برنامه و اساسنامه‌اش

را بپذیرند و درراه تحقق آن گام بردارند."

مسئله این فرمول‌بندی دقیق‌تر از آن چیزی است که درنخستین مراسمنامه‌ها

و اساسنامه‌های ما نوشته می‌شد، ولی مضمون هر دو درست است. اصرار به این

که حزب توده^{۱۱} ایران به اصطلاح "خالص کارگری" شود، ضدکارگری است؛

تلاشی است برای جداکردن حزب از جامعه و تیره کردن سیمای مردمی آن.

«وفاداری» مائوئیستی به آرمان طبقه^{۱۲} کارگر

به طوری که می‌دانیم، بزرگ‌ترین جنجال برسر این که حزب توده^{۱۳} ایران

حزب طراز نوین کارگری نیست و باید آن را نابود، ایجاد، اصلاح، احیاء،

تعمیر... کرد، بیش از همه از طرف گروهک‌های مائوئیستی برپا شد. این‌ها بودند

که بدترین و خرابکارانه‌ترین اندیشه‌ها را در این باره عنوان کرده و به قشر

ناآگاه جوانان روشنفکر تلقین کردند. با آن که مائوئیسم در جنبش انقلابی

ایران منزوی شده و حالت جذامی پیدا کرده، متأسفانه برخی از تلقین‌های آن

هنوز در افکار عده‌ای باقی است. از جمله در موضوع مربوط به حزب طبقه^{۱۴} کارگر

و خصوصیات آن اندیشه‌های مائوئیستی ریشه‌کن نشده است. بسیاری جوانانی

که مائوئیسم را کاملاً رد می‌کنند ولی نمی‌دانند که این یا آن عقیده‌ای که درباره

حزب طبقه^{۱۵} کارگر پذیرفته‌اند از مائوئیسم سرچشمه می‌گیرد و نمی‌دانند که در

مورد حزب طبقه^{۱۶} کارگر نیز مائوئیسم مطلقاً نقطه^{۱۷} مقابل مارکسیسم - لنینیسم

است.

نخستین گروه مائوئیستی که به گرداندگی و تحریک فریدون کشاورز از حزب

توده ایران انشعاب کرد و قاسمی وفروتن و سغائی به آن پیوستند، اعلام داشت که حزب توده ایران حزب طبقه کارگر نیست ولدا:

"وظیفه کلیه مارکسیست-لنینیست‌های ایران است که با تمام قوا و قبل از هر چیز به احیاء حزب طبقه کارگر همت گمارند!" ۲۱

چگونه می‌توان حزب طبقه کارگر تشکیل داد؟

"در روستا کمونیست‌ها می‌توانند و باید درپروسه یک مبارزه مسلحانه به ایجاد هسته‌های حزبی بپردازند و با بسط و توسعه این هسته‌ها، آن‌ها را به سازمان‌های حزبی مبدل سازند. از این سازمان‌هاست که باید حزب انقلابی طبقه کارگر ایران با رهبری آزموده و آبدیده پدید آید." ۲۲

اگر به فرض محال حزب طبقه کارگر از این راه تشکیل شود چگونه موجودی خواهد بود؟ حزب طبقه کارگر منهای طبقه کارگر! و از آن بالاتر حزب طبقه کارگر که کاری با امر طبقه کارگر ندارد؛ درسیاست کشوردخالت نمی‌کند؛ از منافع سیاسی - اقتصادی طبقه کارگر در کوتاه یا درازمدت دفاع نمی‌کند و به جای همه این‌ها مشغول "نبرد مسلحانه" است که انشاءالله انقلاب کند و البته و ضد البته که "هژمونی طبقه کارگر" را در انقلاب برقرار دارد! این موجوداگر به فرض محال متولد شود به اصطلاح حزب طبقه کارگری است که هم از طبقه کارگر فرار می‌کند و هم به ویژه از امر طبقه کارگر.

سازمان مائوئیستی نابودکردن حزب توده ایران و این نوع "احیاء" حزب طبقه کارگر را چه زمانی پیشنهاد می‌کند؟ در آغاز دهه ۱۳۴۰: دهه جنبش ۱۵ خرداد، دهه واگذاری حق مصونیت قضائی به مستشاران آمریکایی، دهه اصلاحات شاهنشاهی و "انقلاب سفید"، دهه آغاز نظامی‌گری افسارگسیخته شاهنشاهی، دهه تحکیم استبداد سلطنتی... و در کنار آن دهه گسترش سریع سرمایه‌داری، افزایش بسیار سریع تعداد پرولتاریای صنعتی و پیدایش و طرح هزاران مسئله بزرگ و کوچک سیاسی - اجتماعی. در همین دهه است که جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی ایران توان نو، زمینه نو و اشکال نوین می‌یابد. و این همه از حزب طبقه کارگر حضور فعال در صحنه، قدرت ابتکار و آفرینش ثئوریک و سازمانی ویژه‌ای طلب می‌کند.

آقای مائوئیست در چنین زمانی از همه مبارزان می‌خواهد که صحنه واقعی

۲۱. مصوبات دومین کنفرانس سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور، چاپ اروپای غربی،

۱۳۴۴.

۲۲. همان‌جا.

نبرد را ترک کنند، چشم برهمه این واقعیت‌ها بیندند، به روستا و جنگل و کوه بزنند. اگر این دعوت به فرض محال پذیرفته می‌شد چه کسی و کدام سازمان از منافع طبقه کارگر در عرصه سیاست کشور دفاع می‌کرد؟ چه کسی حضور این طبقه را در صحنه سیاست تامین می‌نمود؟ آیا جز این بود که سیاست کشور بدون حضور طبقه کارگر در اختیار بورژواها قرار می‌گرفت؟

در همان سال‌ها که حضرات مائوئیست در خانه‌های دانشجویی اروپا و آمریکا آن‌همه‌دم از تفنگ و فشنگ می‌زدند ما بارها به آنان گفتیم که تفنگتان را بردارید و بروید تا در عمل نشان دهید که چه می‌خواهید، اما آنان نرفتند. قرار هم نبود که بروند، هدف آنان عبارت بود از آشفته کردن فکر مبارزین جوان و جدا کردن آنان از جنبش انقلابی؛ مشغول داشتن آن‌ها با حرف‌های توخالی که کم‌ترین رابطه‌ای با زندگی زنده، با مبارزات داخلی مردم و با منافع طبقه کارگر ندارد.

نتیجه این نوع خرابکاری گروهک‌های مائوئیستی را بهتر از همه در فعالیت آغازگران چریک‌های فدائی خلق می‌توان دید. چریک‌ها برخلاف مائوئیست‌ها عناصر صدیقی بودند. فعالیت اینان هم چون آئینه‌ای صاف و درخشان سیمای واقعی اندیشه‌های مائوئیستی را درباره حزب طبقه کارگر نشان می‌دهد. چریک‌ها از مجموعه آنچه که انواع اندیشه‌پردازان مائوئیست و نتوانارشیست در آن سال‌ها گفته بودند این نتیجه را گرفتند که اصولاً حزب لازم نیست!

"ما می‌گوئیم نباید منتظر حزب شد. باید دست به مبارزه مسلحانه زد. خواهند گفت پس حزب را چه کار می‌کنید؛ می‌گوئیم مسئله حزب برای ما به شکل مشخص از کل در پروسه مبارزه مطرح خواهد شد." ۲۳

حزب لازم نیست! راست هم می‌گویند. حزبی که قرار است در کوه و روستا بنشیند و به نام این که مشغول مبارزه مسلحانه است، از زندگی زنده، مبارزه واقعی موجود در جامعه فرار کند، به چه دردی می‌خورد؛ حزب وقتی لازم است که ضرورت شرکت در نبرد انقلابی واقعی مطرح باشد، دفاع از منافع طبقه کارگر و تامین حضور این طبقه در صحنه سیاست مطرح باشد و گرنه حزب برای چه لازمست.

آغازگران فعالیت‌های چریکی با صداقت تمام طبقه کارگر و توده مردم را نیز در همان آغاز کار کنار گذاشتند و اعلام کردند که کارگران و توده مردم بعدها، وقتی با صدای تیر چریک‌ها بیدار شدند و ترسشان ریخت به میدان خواهند آمد. این نظر عمیقاً نادرست بود، ولی لاف‌شیله پبله نداشت. سیمای واقعی نظریه مائوئیستی و نتوانارشیستی درباره حزب طبقه کارگر و جنبش

۲۳. مسعود احمدزاده. جزوه تحلیلی از شرایط جامعه ایران، ص ۱۵۱.

کارگری را بر ملا می‌کرد. کسی که می‌خواهد از مبارزات روزمره، توده، زحمتکشان و به ویژه طبقه کارگر فرار کند، همه مسائل مبارزه واقعی را به دور انداخته به تنهایی دست به مبارزه مسلحانه بزند، چه کاری با توده مردم و با طبقه کارگر دارد. مائوئیست‌کارکشته چون خرابکاری آگاه است صاف وساده حرف نمی‌زند. آسمان و ریسمان به هم می‌یافتد و از حزب طبقه کارگر طرازنوین، ضد رویونیست، م.ل. و غیره و غیره دم می‌زند. اما چریک صدیق جان برکف که اسیر آن توهومات شده پیرایه‌های دروغین را از تن این نظریات می‌کند. روشن و صریح اعلام می‌کند که فعلاً نه حزب طبقه کارگر لازم است و نه خود طبقه کارگر. حزب وقتی لازم خواهد شد که مسئله هژمونی مطرح شود! (درباره آنچه مائوئیست‌ها هژمونی می‌نامند جداگانه بحث خواهیم کرد).

۲. وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم

دومین مشخصه حزب طرازنوین طبقه کارگر وفاداری آن است به تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم. بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی وجود ندارد و حزب طبقه کارگر تنها از طریق پیوند این تئوری انقلابی با جنبش کارگری پدید می‌آید.

وفاداری به تئوری انقلابی را در سه زمینه می‌توان آزمود:

الف - انتشار و ترویج مارکسیسم - لنینیسم در میان زحمتکشان.

ب - کاربرد مارکسیسم - لنینیسم برای درک درست دوران تاریخی، مبارزات طبقاتی و تحول اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور و جهان و قرار دادن این تحلیل در پایه و اساس برنامه و مشی حزب.

پ - نبرد با انواع جریان‌های ضد مارکسیستی و ضد لنینی و دفاع از سلامت تئوری انقلابی.

کدام سازمان در کشور ما به مارکسیسم - لنینیسم وفادار بوده؟ کسانی که حزب توده ایران را می‌کوبند و کارگری بودن آن را انکار می‌کنند خود در چه موضعی هستند؟ چه رابطه‌ای با این تئوری انقلابی دارند؟ وقتی می‌گویند حزب توده ایران حزب طرازنوین نیست و باید چنین حزبی را ایجاد و تاسیس و احیاء... کرد، در عرصه تئوری انقلابی از حزب کارگری چه می‌خواهند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها هریک از سه زمینه یاد شده را جداگانه بررسی می‌کنیم.

الف. انتشار و ترویج مارکسیسم - لنینیسم

این زمینه از فعالیت انقلابی، خود جوانب گوناگونی دارد. از جمله: آموختن این تئوری، ترجمه آثار مارکسیستی - لنینیستی، تالیف آثاری در این رشته و پخش آن میان علاقمندان، بردن تئوری میان کارگران و زحمتکشان و آشنا کردن آن‌ها با این تئوری و آموختنش به آن‌ها.

حزب توده ایران از نخستین روز پیدایش خود به امر ترویج تئوری انقلابی در کشور م توجه داشته و هرچه در این زمینه تاکنون در کشور ما انجام گرفته مدیون فعالیت حزب ماست و لاغیر. امروز پس از چهل سال که به راه طی شده می‌نگریم می‌بینیم که جز حزب توده ایران هیچ سازمان دیگری به این کار نپرداخته است. ۲۴

در رشته ترجمه و انتشار آثار مارکسیستی، به قول معروف دشت فراخ و گور فراوان بود. روزی که حزب ما فعالیت خود را آغاز کرد تقریباً هیچ اثر مارکسیستی ترجمه شده به فارسی دردسترس نبود. می‌بایست همه آثار را ترجمه و منتشر کرد و اگر کسی می‌خواست و می‌توانست در این رشته کار کند و یا خود آثاری مارکسیستی تالیف نماید حزب توده ایران مانع کار او نمی‌شد و نمی‌توانست مانع شود. مدعیان تاسیس، ایجاد، احیاء و... در این دشت فراخ حتی یک گام برنداشتند البته نوشته و ترجمه یا تالیف آن‌ها کم نیست. اتفاقاً از این نظر بسیار پیرکار بودند و از اپریم و ملکی گرفته تا خیل عظیم مائوئیست‌ها و تروتسکیست‌های رنگارنگ صدها جلد کتاب و جزوه و هزاران نسخه روزنامه و مجله منتشر کرده‌اند. اما حتی یک سطر این نوشته‌ها مارکسیستی نیست. همه آن‌ها ضد مارکسیستی، ضد لنینی و برای ایجاد آشفته‌فکری است. هرکار سالم و علمی که در این عرصه شده متعلق به حزب توده ایران است و یا از آن منشاء می‌گیرد.

امروز بسیاری از آثار مارکس، انگلس، لنین و آثار دیگر درباره مارکسیسم - لنینیسم به فارسی ترجمه شده و بسیاری کتاب در این رشته تالیف شده و پایه استواری برای پیشرفت فراهم آمده است.

برای این که ارزش کار حزب توده ایران در این زمینه بهتر نموده شود باید به این نکته توجه کنیم که ترجمه آثار علمی و یا تالیف چنین آثاری جدا از سطح تکامل جامعه و جنبش نیست و نمی‌تواند باشد. نظری به کشورهای دیگر بیاندازیم. کشورهای پیشرفته اروپا و آمریکا در همه رشته‌های علوم، فنون و فرهنگ عمومی تکامل یافته‌اند. زبان آن‌ها مدت‌هاست صیقل خورده و برگرداندن از یکی به دیگری بسیار آسان شده است. فن ترجمه به طور کلی در سطحی است که

۲۴. در سال‌های اخیر برخی از فدائیان به ترجمه آثار مارکسیستی - لنینیستی آغاز کرده‌اند که امید است روزبه روز بهتر و بیشتر شود.

تبادل فکر را آسان می‌کند. سطح پژوهش و تالیف دانشگاهی در سطحی است که گروه بزرگی روشنفکر در رشته‌های مختلف تحویل جامعه می‌دهد. روشنفکران مترقی و مارکسیستی نیز از این سکوا عزیمت کرده‌اند و می‌کنند. مارکس و انگلس از یکسو متکی به جنبش انقلابی و از سوی دیگر سیراب از سطح تکامل فرهنگی و علمی جامعه خود هستند و این که آثار مارکس و انگلس تقریباً هم‌زمان به بسیاری از زبان‌های اروپائی ترجمه و منتشر شده برای این کشورها امری طبیعی است.

به ویژه سطح تکامل جنبش انقلابی عامل بسیار مهمی است. برای مثال روسیه قبل از انقلاب اکتبر را در نظر بگیرید. از قیام دکابریست‌ها (۱۸۲۵) تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه همواره در حال نوزائی و جهش است. در این صدسال فرهنگ روس شکل می‌گیرد. پوشکین و لرمونتف و چایکوفسکی و تولستوی پدید می‌آورد که شخصیت‌هایی جهانی‌اند. در نبرد اجتماعی و تئوری انقلابی روشنفکران برجسته‌ای چون چرنیشفسکی و پلخانف به دنیا عرضه می‌دارد که نظایرشان فراوان نیست. از این زمینه مساعد، از این جوش دائمی جامعه‌ای در حال جهش و تکامل است که لنین و جنبش بلشویک‌ها مایه می‌گیرند و حرکت می‌کنند و همین نیروی عظیم انقلابی است که مدت‌ها پیش از تشکیل حزب کارگری اندیشه‌های مارکسیستی و آثار مارکسیستی را به روسیه می‌آورد.

متأسفانه در کشور ما تکامل جامعه و جنبش آن در آغاز فعالیت حزب توده ایران در سطح پائینی بود. جنبش مشروطه و سپس جنبش‌های پس از اکتبر که می‌توانستند آغاز خوبی باشند، در نیمه راه ماندند. بورژوازی و ملاکین ایران در پیوند با امپریالیسم و از ترس گسترش جنبش خلق راه تکامل را سد کردند، شخصیت‌های برجسته جنبش را یا کشتند و یا به زندان‌های دراز مدت محکوم کردند و روح جنبش را در اندیشه‌های مبتدل شوینیسیم نوکرباب رضاشاهی و افیون فراماسونری در خطیراون - فروغی - تقی زاده غرقه ساختند. در این زمان نه تنها آثار مارکسیستی، بلکه عادی‌ترین آثار ادبی و علمی و فنی دنیا هم به زبان فارسی ترجمه نمی‌شد.

حزب توده ایران از چنین سطحی آغاز کرد. برای نشر آثار مارکسیستی لازم بود که حزب علاوه بر دشواری‌های حاصل از فشار و خفقان، بر دشواری‌های ناشی از سطح تکامل جامعه نیز فائق آید. آثار مارکسیستی به طور عادی ترجمه نمی‌شد. سایر آثار علمی هم ترجمه نمی‌شد. می‌بایست این کار را به طور ویژه‌ای سازمان داد. می‌بایست زبان فارسی را به سطحی رساند که ترجمه را مقدور کند. می‌بایست کسانی را پرورش داد که از عهده چنین کار بزرگی برآیند.

کاری که حزب ما در این عرصه انجام داده بسیار عظیم است. اهمیت آن از حدود ترجمه آثار مارکسیستی به مراتب فراتر می‌رود. کار حزب ما خدمتی است بزرگ به زبان، فرهنگ و علم در جامعه ما. بر اثر کار حزب ما و هم چنین تکامل عمومی جامعه، امروز کشور ما به سطحی رسیده است که برخی از آثار مارکسیستی

(و نه فقط مارکسیستی) به طور طبیعی و بدون این که نیازی به سازماندهی ویژه‌ای باشد ترجمه و تالیف می‌شود. علاوه بر انتشارات حزب ما بسیاری از مؤسسات انتشاراتی باعلاقه و میل به چاپ و انتشار آثار مشغولند و این خود مایه دلگرمی است.

جنب مهم دیگر انتشار آثار مارکسیستی چاپ و پخش آن‌هاست. فراموش نکنیم که حزب ما کم‌تر از هفت سال آن‌هم فقط در بخشی از کشور علنی بود، امکانات وسیع چاپ و انتشار نداشت. کتاب‌هایی که با زحمات فراوان و هزینه سنگین چاپ می‌شد به غارت می‌رفت. ماحتی در سال‌های حکومت دکترومصدق نمی‌توانستیم آثار مارکسیستی-لنینیستی را به آسانی در کشور چاپ کنیم. پس از ۲۸ مرداد امکانات داخل کشور به صفر رسید. چاپ و ارسال از خارج هم بی‌نهایت دشوار بود. با تمام این احوال حزب ما لحظه‌ای از تلاش باز نایستاد. پس از ۱۳۵۰ که فعالیت حزب ما تکان تازه‌ای خورد، بسیاری از آثار مارکسیستی با چاپ ریز و مینیاتور و به زحمت فراوان آماده شد و در شرایط خفقان ساواکی چند صد هزار نسخه از این آثار به ایران حمل گردید. آثار مارکسیستی و در سنامه‌های مارکسیستی از رادیوی پیک ایران به مقیاس کشور پخش شد.

امروز که به کار چهل ساله می‌نگریم به هیچ روی سرشکسته نیستیم. ما برای کار پرثمر آینده پایه محکمی ریخته‌ایم؛ اما نوشته‌های زهرآلود دشمنان ما که مدعی ایجاد، تاسیس، اصلاح و... حزب بودند، ارزش کاغذ باطله را هم از دست داده‌اند و کم‌تر کسی رغبت می‌کند که بدون احساس نفرت به این نوشته‌ها دست بزند.

چاپ و انتشار آثار مارکسیستی، بخشی و فقط بخشی است از کار ترویج تئوری انقلابی. بخش مهم‌تر ترویج عبارتست از بردن اندیشه‌های مارکسیستی به میان توده مردم. از این نظر همواره میان حزب توده ایران و دشمنان آن نبرد مداومی وجود داشته است. دشمنان آشکار حزب ما به زور سرنیزه و زندان خواستند جلو نشر اندیشه‌های انقلابی را در میان مردم بگیرند. دشمنان نقاب‌دار طبقه کارگر، این مدعیان ایجاد، تاسیس، اصلاح،... حزب به اصطلاح طراز نوین طبقه کارگر نیز عینا همین هدف را دنبال کردند. با این تفاوت که برای خرابکاری خود "تئوری انقلابی" و "طراز نوین" ساختند.

اختلافی را که میان حزب ما و این دشمنان نقاب‌دار بر سر چگونگی نشر اندیشه‌های انقلابی میان مردم وجود دارد می‌توان در چند سطر خلاصه کرد: ما گفته‌ایم و به این گفته عمل کرده‌ایم که ترویج مارکسیسم را باید از محفل‌ها بیرون آورد و از طریق افشاگری همه‌جانبه سیاسی و مشارکت در مبارزات روزمره کارگران و زحمتکشان، آنان را نسبت به مناسبات طبقات اجتماعی و سیر تحول جامعه و رشد انقلاب آگاه کرد. دشمنان نقاب‌دار طبقه کارگر برعکس، کوشیده‌اند تا مارکسیسم را در محفل‌های روشنفکری زندانی کنند. ما گفته‌ایم و به این گفته

عمل کرده‌ایم که آگاهی سوسیالیستی را نه به افراد جداگانه، که به جنبش‌کارگری باید داد و آنان کوشیده‌اند از دادن چنین آگاهی به جنبش جلوگیری کنند.

اوپریم که حزب ما را به دلیل "جبهه" بودن لایق انحلال می‌دانست چنان که گفتیم پیشنهاد می‌کرد که به جای این کار وسیع "جبهه" ای یک دسته "پیشقراول" از "اقلیت باهوش" تشکیل شود و کارآموزی به این اقلیت محدود گردد. او که مدعی بود در "پیشقراول" برای ابلهان و بی‌خردان نیست" توصیه می‌کرد که "پیشقراول" به طور ویژه‌ای تعلیم ببیند. مطالبی که در این تعلیم و تدریس باید آموخت عبارتست از:

"تاریخ اقتصادی سیاسی ایران وبقیه دنیا، تئوری‌های گوناگون اقتصادی و سیاسی که در دنیا رواج دارد، تشکیلات اقتصادی و سیاسی کشورهای بزرگ، سازمان و کارهای حزب‌های مهم کنونی." ۲۵

به گفته اوپریم:

"فراگرفتن اینها اگر درست تدریس شود خیلی آسان و ساده است. درپیشقراول محلی برای اشخاص نادان و بی‌اطلاع نیست." ۲۶

درهمان زمان کروژک‌های مارکسیستی هم چنین عقیده‌ای داشتند. آن‌ها هم به جای حزب سیاسی و به جای پرورش توده‌های ستمکش و بردن اندیشه‌های سوسیالیستی میان آنان خواستار تشکیل "محافل" مارکسیستی بودند (نام کروژک‌ها از همین جا آمده است. کروژک کلمه روسی و به معنای محفل است).

این نظریه طی تمام سال‌های فعالیت حزب ما، از خارج آن و علیه آن تبلیغ شده و همواره ادعا شده است که گویا اصولاً ترویج مارکسیسم یعنی تشکیل محافل کوچک روشنفکری برای آموختن مارکسیسم. کسانی که فکرمی‌کردند ممکن است سخافت این نظر به آسانی افشاء شود برای موثرتر کردن عقیده خود می‌گفتند که ابتدا باید محفل تشکیل داد، مارکسیسم را تدریس کرد و سپس به سوی تشکیل حزب رفت. به گفته آنان حزب توده ایران به این دلیل حزب طبقه کارگر نیست!! که ابتدا محفل تشکیل نداده و مستقیماً به مردم رفته است.

در سال ۱۳۳۵، در بحبوحه نبرد وسیع ضدامپریالیستی مردم ایران برای ملی کردن نفت، زمانی که می‌بایست هزاران هزار کارگر و دهقان را به عرصه نبرد کشانید و در تجربه زندگی به آنان مارکسیسم آموخت، عناصر خرابکار مدعی ایجاد، تاسیس، اصلاح و... به حزب توده ایران می‌تاختند که چرا به جای تشکیل محفل به مبارزات وسیع سیاسی مشغول است. به ادعای آن‌ها این روش حزب توده ایران گویا لنینی!! نیست. آن‌ها می‌نوشتند:

۲۵ و ۲۶. دکتر ابریم. چه باید کرد؟، ص ۱۷ (تکه از خود ابریم).

"جبهه" درهم برهمی به نادرست خود را "حزب طبقه" کارگر می‌نامد و جهان‌بینی معجونی خود را "جهان‌بینی طبقه" کارگر می‌گوید... مشتی روشنفکر که طوطی‌وار فورمول‌هایی از مارکسیسم-لنینیسم را آموخته‌اند به حاکمیت آنارشیستی خود بیش‌رمانه مارک طبقه کارگر می‌زنند...

هیچ سازمان مبارزه جوئی کبه رهبری دسته‌پیشرو طبقه کارگر باشد وجود ندارد. هنوز کادرموثر و آگاه، که عامل تعیین کننده برای پیدایش "حزب واحد طبقه" کارگر" باشند در میان قشر پیشرو پرولتاریا وجود نیافته است. چنین کادری از نیازمندی‌های فوق‌العاده ضروری محیط ماست. "۲۷"

این حضرات بسیار انقلابی، در اسفندماه ۱۳۳۵ تازه بر این ادعا بودند که طبقه کارگر ایران نه آموزش دارد و نه تئوری:

"اکنون پرولتاریا یک تئوری مشخص برای مبارزه که با شرایط محیط تطبیق کند ندارد..."

فقدان مشعل آگاهی بزرگ‌ترین بن‌بست را موجب شده است. "۲۸"

اینان توصیه می‌کردند که به جای شرکت در مبارزات وسیع سیاسی ابتدا باید "گروهی" به کار پژوهش بپردازند و کادر پرولتری با "شیوه" پرورش پرولتری!! ("حکما و حتما پرولتری!) تربیت کنند تا بعدها بردوش این کادر-های "پرولتاریایی!!" تازه حزب طبقه کارگر پدید آید.

عین همین نظریه، بازهم در سال ۱۳۵۳ تکرار می‌شود. یعنی بازهم زمانی که زمینه کار سیاسی وسیع میان کارگران و زحمتکشان و پرورش آن‌ها در صحنه نبرد فراهم می‌آید، همان صدا بلند می‌شود که به محفل‌ها برگردید! مارکسیسم بخوانید! این بار "سیا" ساختگان و خرابکارانی از نوع خسرو شاکری در اروپای غربی به نسل جوان "مارکسیسم-لنینیسم" می‌آموختند و سیاست ومشی حزب ما را به دلیل این که لنینی نیست! رد می‌کردند، آنها همان فکرکهنه را به میان کشیدند و مدعی شدند که حزب توده ایران لنینی نیست، زیرا از شهریور ۱۳۲۵ به جای این که محفل مارکسیستی تشکیل دهد به فعالیت سیاسی پرداخته است. به گفته آن‌ها می‌بایست - و هم اکنون می‌باید- تشکیل حزب لنینی را از جای

۲۷. نامه "تصاد"، چاپ تهران، شماره ۲، اول اسفند ۱۳۳۵، ص ۲ (این مجله را برخی از تفاله‌های منشعب از گروه اشعاعی خلیل ملکی منتشر می‌کردند).

۲۸. همان‌جا.

دیگری - غیر از جایی که حزب توده ایران شروع کرد - آغاز نمود. از محفل‌های مارکسیستی! این محفل‌ها پایه عمل حزبند. آن‌ها می‌گفتند:

"صحبت از تشکیل حزب مارکسیستی پس از شهریور - به همان شکل که حزب توده تشکیل شد... نیست. بلکه آغاز فعالیت برای پایه‌گذاری علمی و عملی آنست. آغاز فعالیت برای تشکیل محافل وهسته‌های مارکسیستی، رواج ایده‌تولوژی مارکسیستی و تربیت کادرهای مارکسیستی است. این کار بخصوص می‌بایست (به وسیله عناصر مارکسیست) قبل از هر نوع فعالیت دیگر - مقدم بر تشکیل هر سازمان دیگر و از جمله سازمان حزب توده صورت می‌گرفت." ۲۹

در این توصیه‌های بسیار "انقلابی" دوفکر مستتر است: یکی این که از رسوخ اندیشه‌های مارکسیستی - لنینیستی در میان توده زحمتکش و به ویژه کارگران جلوگیری به عمل آید و مارکسیسم در محافل محصور و محبوس بماند. دیگر این که به روشنفکران جوان تلقین شود که طبقه کارگر شایسته آموزش نیست و نمی‌تواند به مارکسیسم مسلح گردد. این آموزش مخصوص "جوانان درخشان" و "اقلیت باهوش" است.

هر دو فکر بالا در مائوئیسم نیز تجلی می‌کند. مائوئیست‌ها ظاهراً سخن از محفل نمی‌زنند. اما هسته‌های به اصطلاح انقلابی و تفنگی که آن‌ها ایجادش را توصیه می‌کنند برگردان مائوئیستی همان محفل‌های ضدحزبی است. مائوئیسم برخلاف ادعای پرچمالش درباره تئوری انقلابی در واقع تئوری راتحقیر می‌کند، بردن آموزش سیاسی - طبقاتی به میان زحمتکشان و به ویژه کارگران را غیر ضروری و غیر ممکن می‌داند، توصیه‌اش آموزش پرولتاریا نیست، زدن به کوه است. هر کس تندتر بدود "پیشاهنگ‌تر" است.

از ترکیب این نوع نظریات است که آغازگران صدیق مشی چریکی در ایران به این نتیجه می‌رسند که صاف و ساده امکان بردن آموزش میان کارگران را نفی

۲۹. اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، انتشارات "مردک"، حلد دوم، ص ۷۵ ("بنگاه انتشارات مردک" را خسرو شاکری - یکی از فعالین کنگه‌راسون دانشجویان ایرانی در اروپا - تاسیس کرد که وظیفه آن انتشار نوشته‌های ضد توده‌ای و ضد کمونیستی بود. شاکری حتی به ظاهر هم کمونیست نبود، خودش هم چنین ادعائی نداشت، ولی وظیفه خود می‌دانست که از موضع "لنینیسم"! حزب توده ایران را مورد انتقاد قرار دهد و "تاریخ" حزب توده ایران را برای آشنائی نسل جوان بنویسد. چند جلد کتاب تحت عنوان "اسناد تاریخی جنبش کارگری و..." منتشر ساخت که در آن برخی از اسناد واقعی جنبش را به نقل از مطبوعات حزب توده ایران و بسیاری از نوشته‌های مرتدین و فراریان از حزب و خرابکاران رادیکال‌ها به نام سند درج کرد. هر کس نوشته‌های ضد توده‌ای می‌داشت می‌توانست با کمک و پول شاکری (که منع آن معلوم نیست) منتشر کند. پس از انقلاب شاکری به ایران آمد و به منین دفتری پیوست و در رهبری "جبهه" دموکراتیک فرارگرفت و علیه انقلاب به توطئه‌گری برخاست).

کنند. پویان می‌نویسد:

"تجربه ما نشان می‌دهد که کارگران، حتی کارگران جوان با همه نارضائی از وضعی که در آن به سر می‌برند رغبت چندانی به آموزش سیاسی نشان نمی‌دهند... گروه کتاب خوان کارگران مشتری منحنی‌ترین و کثیف‌ترین آثار ارتجاعی هستند." ۳۰

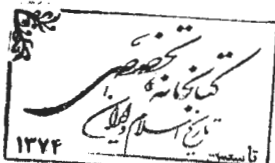
متأسفانه این نوع نظریات، با تغییرات کم و بیش، هنوز هم در میان عده‌ای از جوانان روشنفکر رواج دارد. آن‌ها وقتی از ترویج مارکسیسم سخن می‌گویند منظورشان فقط تشکیل محفل‌ها و مکتب‌ها و هسته‌های مطالعاتی است. آن‌ها اگر هم آشکارا بیان نکنند در ته‌دل توده کارگر و زحمتکش را قابل آن نمی‌شناسند که اندیشه‌های مارکسیستی را درک کند. آنان به حزب توده ایران ایراد دارند که حزب طراز نوین نیست زیرا گویا به این محفل‌ها، به این نوع تدریس مارکسیسم - لنینیسم بی‌توجه بوده است.

روشن است که این ایراد، حتی اگر در چارچوب محدود تشکیل یا عدم تشکیل کلاس برای تدریس مارکسیسم هم مطرح باشد وارد نیست. در کشور ما اگر کلاسی برای تدریس مارکسیسم تشکیل شده آن را جز حزب توده ایران کس دیگری تشکیل نداده است. و اگر هم کسانی غیر از حزب ما محفلی و کلاسی تشکیل داده‌اند برای تدریس شبه مارکسیسم و عقاید انحرافی بوده است و نه تدریس مارکسیسم - لنینیسم واقعی. ما به تدریس مارکسیسم، به تربیت کادر، به خودآموزی همواره اهمیت فراوان داده‌ایم و می‌دهیم.

اما اصل مطلب این نیست. اصل مطلب دوبرداشت متفاوت از ترویج مارکسیسم است. دشمنان ما، مدعیان ایجاد، تاسیس، اصلاح و... حزب، چنان که گفتیم در فکر آنند که مارکسیسم را در "دخمه‌های آموزشی" زندانی کنند و ما می‌خواهیم سوسیالیسم علمی را به میان توده‌ها ببریم. ما به توصیه لنین متکی هستیم که می‌گوید:

"ایجاد آگاهی سیاسی و فعالیت انقلابی در توده‌ها را از هیچ راه دیگری جز از راه افشاگری‌های سیاسی نمی‌توان تامین کرد... اگر کارگران نیاموزند که از روی فاکت‌ها و رویدادهای سیاسی مشخصی که حتما جنبه داغ روز داشته باشد (یعنی فعالیت داشته باشد)، رفتار هر یک از طبقات اجتماعی دیگر را در تمام مظاهر حیات فکری، اخلاقی و سیاسی آنان زیر نظر گیرند، اگر آن‌ها یاد نگیرند که تمام جوانب فعالیت و حیات تمام طبقات و قشرها و گروه‌های

۳۰. پویان. ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا. ص ۲



جامعه را در عرصه عمل با دید ماتریالیستی تحلیل و ارزیابی کنند، آگاهی توده‌های کارگر نمی‌تواند آگاهی طبقاتی باشد... طبقه کارگر برای آن که خود را بشناسد باید از مناسبات متقابل همه طبقات جامعه امروزی شناخت داشته باشد و آن هم نه تنها شناخت تئوریک... و به بیان دقیق‌تر حتی باید بیشتر شناخت مبتنی بر تجربه زندگی سیاسی داشته باشد تا شناخت تئوریک.^{۳۱}

این توصیه لنین که ما کارگران را نه فقط با کلاس و کتاب و مقاله، که به ویژه در صحنه نبرد و با شناخت مبتنی بر تجربه زندگی سیاسی پرورش مارکسیستی بدهیم اهمیت درجه اول دارد. لنین به سوسیال دموکرات‌ها می‌آموزد که آموزش سیاسی را

"نه فقط به صورت بحث و جزوه و مقاله (که غالباً بیخشد که رک می‌گویم! - خسته کننده است)، بلکه به صورت افشای زنده اعمالی که درست همین حالا از دولت ما و طبقات فرمانروای ما در کلیه شئون زندگی، سر می‌زند."^{۳۲}

به میان کارگران ببرند. برداشت حزب ما از ترویج مارکسیسم درست با این توصیه لنین مطابقت داشت و دارد. مادرعین حال که به تربیت کادر و تشکیل کلاس و سازماندهی آموزش توجه داشتیم هرگز این اندیشه لنین را فراموش نکردیم که آگاهی سوسیالیستی را باید در صحنه نبرد و در تجربه زندگی به کارگران داد. ما معتقد بودیم و هستیم که جنبش کارگری و حتی وسیع‌تر از آن جنبش انقلابی طبقات ستم‌کش جامعه ما استعداد آن را دارد که در نبرد ضد امپریالیستی و ضد فئودالی آگاهی سوسیالیستی پیدا کند. به این جنبش باید آگاهی داد. تربیت کادر هم که امری ضروری است، برای جدا کردن روشنفکران از جنبش و کشاندن آن‌ها به "دخمه‌های" آموزش نیست، بلکه برای پیوند دادن آن‌ها با این جنبش انقلابی است.

حزب توده ایران تنها سازمانی است که در این عرصه کوشیده و اندیشه‌های سوسیالیسم علمی را در مقیاس کشور ترویج کرده و کارگران و زحمتکشان را در جریان نبرد با اندیشه‌های مارکسیستی آشنا کرده است. با وجود این که طی چهل سال گذشته اندیشه‌های سوسیالیستی در کشور ما زیر شدیدترین ضربات قرار داشته و مبلغین طبقات غارتگر و عمال امپریالیسم با نیروی تبلیغاتی عظیم خود تلاش داشته‌اند که توده‌ها را نسبت به آن بدبین کنند، بسیاری از اندیشه‌های اصلی سوسیالیستی در روح و جان زحمتکشان ایران رسوخ کرده است. درک نبرد

۳۱. لنین. چه باید کرد؟، منتخبات، جلد اول، قسمت اول، ص ۳۲۲-۳۲۳ (تکه ارماس).

۳۲. همان جا. ص ۳۲۹-۳۳۰.

طبقاتی، درک تقابل استثمارگر و استثمارشونده، درک ضرورت تحول بنیادی جامعه و استقرار عدالت اجتماعی از طریق طرد امپریالیسم و محو طبقات ستم‌گر، شناخت امپریالیسم به مثابه دشمن شماره یک محرومان جهان و بسیاری دیگر از آگاهی‌های سیاسی که امروز توده مردم انقلابی ایران دارند، اگر از جهاتی محصول تکامل عمومی جنبش جهانی ضدامپریالیستی - یعنی حاصل کوشش پرولتاریای جهانی باشد، در آنچه مربوط به داخل کشور ماست محصول زحمات شبانه‌روزی حزب توده ایران است.

ب. کاربرد مارکسیسم - لنینیسم در شرایط ویژه ایران

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های وفاداری به تئوری انقلابی، کاربرد آنست در شرایط مشخص هرکشور جداگانه. مارکسیسم حکم تغییرناپذیر نیست. آموزش خلاق و راهنمای عمل است. باید آن را آموخت و در شرایط مشخص به کاربرد. طبیعی است که نه آموزش مارکسیسم - لنینیسم و نه کاربرد آن به آسانی و یک شبه دست نمی‌دهد. روندی است تکاملی. تبادلی است مداوم میان تجربه و تئوری.

حزب توده ایران از روز تاسیس تاکنون همواره در راه کاربرد اصول عام مارکسیسم - لنینیسم در شرایط خاص جامعه ایران کوشیده است. موفقیت در این راه نه آسان بوده و نه یکباره. فراموش نکنیم که کشور ما کشوری است که در تاریخ طولانی خود جامعه‌ای با بافت بسیار غرنج پدید آورده است. کاربرد تئوری علمی در چنین جامعه‌ای مستلزم زمان کافی و کوشش بسیار است. حزب ما با استفاده از تجربه سوسیال دموکراسی ایران و سپس حزب کمونیست ایران و هم چنین با استفاده از تجربه احزاب برادر و با استفاده از مصوبات و روح‌کنگره هفتم کمینترن در این راه گام نهاد و موفقیت‌هایی به دست آورد که چشمگیر است. این به آن معنا نیست که در این عرصه دیگر کار انجام گرفتنی وجود ندارد، بلکه به آن معناست که حزب توده ایران - فقط این حزب - در این عرصه کار کرده و در گره‌گاه‌های اصلی تکامل چهل ساله به طور نسبی دقیق‌ترین تحلیل‌های علمی را عرضه داشته و کار خود را روز به روز تکامل بخشیده است. در این چهل سال حزب ما پنج بار برنامه حزبی و بیش از آن اسناد برنامه‌ای منتشر کرده که هر یک بیانگر مرحله معینی از تکامل جامعه، تکامل حزب ما و تغییر شرایط سیاسی کشور است.

مدعیان تاسیس، تشکیل، احیاء و... حزب طبقه کارگر که آن همه به حزب ما ایراد می‌گیرند هیچ یک نتوانسته‌اند و به نظر ما نخواسته‌اند - برنامه‌ای ارائه دهند. کار آن‌ها در زمینه تحلیل جامعه ایران و ارائه برنامه‌ای برای تکامل آتی آن، هرگز از نفی برنامه حزب ما و خرده‌گیری و ناسزاگویی، و ایرادتهمت

نست به آن فراتر نرفته و هرگز هیچ کدام از آنان برنامه مثبت خود را (یعنی آنچه را که خود پیشنهاد می‌کنند و نه ایرادی که به برنامه حزب مادرند) عرضه نکرده‌اند. آنان می‌دانستند که اگر به جای نفی حزب ما بخواهند چیزی را اثبات کنند مشتشان بازمی‌شود.

اگر امروز مجموعه آثاری را که درباره شناخت جامعه ایران، مناسبات طبقاتی آن و جای هریک از طبقات در روند تکاملی جامعه، طی چهل سال اخیر در کشور ما نوشته شده و تحلیل‌ها و اظهارنظرهای علمی پیرامون مهم‌ترین مسائل اجتماعی و سیاسی این سال‌ها را جمع‌آوری کنیم، خواهیم دید که آثار پژوهش‌گران توده‌ای حاوی روشن‌ترین دید علمی است. هرکس دیگری تحلیلی داده از این آثار متاثر بوده است. حتی نوشته‌های پژوهش‌گران بورژوازی همواره زیرتاثير (البته معکوس) نظریات حزب ماست. آیا فرد و یا گروه دیگری در جهت کاربرد مارکسیسم - لنینیسم در ایران کوشیده و حاصلی به بار آورده است؟ اگر هست کجاست؟

برنامه انقلابی یا برنامه خالص کارگری

بسیاری از کسانی که کارگری بودن حزب ما را انکار می‌کنند به برنامه‌های آن اشاره دارند که بیشتر شعارهای عام دموکراتیک دارد و کم‌تر سوسیالیستی است. آنان طلب می‌کنند که اگرما کارگری و "طراز نوین" هستیم، برنامه‌ای سوسیالیستی ارائه کنیم.

برای این که دوستان ناآگاه ما که اسیر دشمنان آگاه شده‌اند به عمق خرابکاری که زیرمطالیه برنامه خالص کارگری پنهان است، بهتر بی‌برند، جا دارد که مسئله را بیشتر بشکافیم و روشن کنیم که برنامه‌های حزب توده ایران و فقط این برنامه‌ها و مشی و عملکرد حاصل از آن در شرایط کشور ما کارگری و مارکسیستی - لنینیستی بود و هر برنامه تندوتیز "خالص کارگری" در واقع ضد کارگری.

امروز پس از گذشت چهل سال شاید بتوان درباره رسابودن یا نبودن این یا آن جمله، این یا آن فرمولبندی در نخستین برنامه‌های حزب بحث کرد. شاید بتوان این یا آن ماده را تغییر داد، اما هرگز نباید فراموش کرد که مضمون اصلی برنامه‌های ما حاصل کاربرد درست مارکسیسم - لنینیسم در شرایط ایران بوده و هست. برنامه‌های ما، با این که شعارهای عام دموکراتیک داشت، هرگز برنامه یک حزب یا جریان بورژوازی و خرده بورژوازی نبود. برنامه حداقل کارگری بود برنامه‌ای بود که وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک را به طور گسست‌ناپذیر - آن طور که لنین توصیه می‌کند - به هم پیوند می‌داد و جنبش دموکراتیک و ضد - امپریالیستی عموم خلق را به جلو، به سوی نبرد با سرمایه‌داری، به سوی سمت‌گیری سوسیالیستی هدایت می‌کرد.

برای روشن شدن مطلب بجاست که دونکته بسیار مهم را یادآوری کنیم :
نخست این که در دوران ما هدف‌های دموکراتیک با آن که بورژوازی است ،
اما تحقق اساسی آن در ظرفیت بورژوازی نیست . بورژوازی ده‌ها سال است که
پیگیری خود را در دفاع از این هدف‌ها از دست داده و از ترس توده مردم بیش
از پیش به سازش با فئودالیسم ، استبداد و امپریالیسم کشیده می‌شود و از پیگیری
در هدف‌های دموکراتیک امتناع دارد . در نتیجه دفاع پیگیر از این هدف‌ها به
دوش طبقه کارگر می‌افتد . شعارهای دموکراتیک در ادامه پیگیر و قاطع خود
خصلت کارگری و سوسیالیستی به خود می‌گیرد .

دوم این که در دوران ما در کشورهای زیرسلطه امپریالیسم ، حرکت جنبش
ضدامپریالیستی بیش از پیش خصلت ضد سرمایه‌داری دارد و به همین نسبت
شعارهای دموکراتیک نیز خصلت بورژوازی خود را از دست داده و بار مردمی و
ضد سرمایه‌داری پیدا می‌کنند .

این هر دونکته را توضیح می‌دهیم .

درباره نکته نخست که چگونه شعارهای دموکراتیک در شرایط معینی خصلت
کارگری و سوسیالیستی می‌گیرند خوبست که از یک مثال تاریخی شروع کنیم و
نمونه‌ای از انقلاب اکتبر بیاوریم . در این انقلاب چنان که می‌دانیم شعارهای
اصلی در آغاز کار صلح و زمین بود . نخستین فرمان‌های لنین هم برای حل آن‌ها
صادر شد . آیا این شعارها جدا از زمان و مکان سوسیالیستی است ؟ آیا حل مسئله
ارضی علی‌الاصول وظیفه انقلاب دموکراتیک بورژوازی نیست ؟ چطور شد که این
شعار و شعار صلح در راس برنامه نخستین ، قاطع‌ترین و پیگیرترین انقلاب
سوسیالیستی جهان قرار گرفت ؟ برای کسانی که درک خلاق از مارکسیسم -
لنینیسم دارند مسئله روشن است : زمین و صلح در روسیه آن روز چنان مسائل
دموکراتیکی بودند که نه فقط بورژوازی که سازمان‌های وابسته به خرده بورژوازی
هم مایل و قادر به حل آن نبودند . این مسائل تنها در چارچوب انقلاب
سوسیالیستی و به رهبری طبقه کارگر می‌توانست حل شود . فراموش نکنیم که این
وظایف را نه فقط دولت بورژوازی روسیه به عهده گرفت بلکه سوسیال دموکرات‌های
منشویک و سوسیال رولوسیونرهای ماوراء انقلابی هم حاضر نشدند به عهده بگیرند .
تمام کوشش لنین و بلشویک‌ها برای این که شوراهای کارگران و سربازان که در آن
منشویک‌ها و اس‌ارها اکثریت داشتند زمام حکومت را به دست گرفته ، وظایف
دموکراتیک را به انجام رسانده ، صلح به توده‌ها و زمین به دهقانان بدهند ،
پس از هشت ماه بی‌نتیجه ماند . این وظایف دموکراتیک در آن زمان و آن مکان
تا این حد کارگری و سوسیالیستی بودند .

در پرتو این واقعه عظیم تاریخی ، به نخستین شعارهای دموکراتیک حزب ما
بنگرید ! ما در آغاز کار شعار مبارزه با فاشیسم را در ایران و جهان می‌دادیم .
بسیاری از مدعیان می‌گویند حزبی که با شعار ضد فاشیستی به میدان آمده ، حزب

کارگری نیست، جبههء ضدفاشیستی است. اما از این مدعیان، آنان که آگاه‌ترند می‌دانند که چنین نیست. می‌دانند که شعار مبارزه با فاشیسم که ما می‌دادیم و تودهء مردم، به ویژه طبقهء کارگر را برای مبارزه در راه آن به میدان می‌آوردیم به معنای کاربرد درست مارکسیسم در شرایط ایران و در دست گرفتن حلقهء اصلی زنجیر؛ به معنای پیروزی سوسیالیسم برفاشیسم؛ به معنای پیروزی نخستین کشور سوسیالیستی جهان، پیروزی انقلاب‌های نوین سوسیالیستی و تحکیم و گسترش قدرت طبقهء کارگر در جهان و ایران بود. به همین دلیل بورژوازی ایران از این شعار دموکراتیک می‌ترسید.

ما شعارنبرد علیه هرگونه استعمار ایران و تامین استقلال ملی، نبرد علیه فئودالیسم و انجام اصلاحات ارضی، نبرد علیه استبداد دربار پهلوی و تامین آزادی‌های دموکراتیک و به ویژه آزادی برای زحمتکشان می‌دادیم. همهء این‌ها دموکراتیک بود، اما بورژوازی ایران و حتی بورژوازی ملی ایران از هیچ یک از آن‌ها به طور پیگیر دفاع نمی‌کرد. از اصلاحات ارضی جدا می‌ترسید، تامین استقلال را به معنای همکاری با امریکا علیه انگلیس و شوروی تعبیر می‌کرد، آزادی‌های دموکراتیک را فقط تا مرز آزادی برای روشنفکران بورژوا و اهل بازار به رسمیت می‌شناخت و از آزادی زحمتکشان باک داشت.

شعارهای دموکراتیک ما در آن زمان آن قدر کارگری و آن قدر مردمی بود که توانست تودهء زحمت را در مجموع خود از زیرنفوذ بورژوازی بیرون آورد و درگرد حزب تودهء ایران علیه امپریالیسم متشکل کند.

و اما نکتهء دوم یعنی تغییر خصلت و ماهیت شعارهای دموکراتیک در دوران ما موضوع گسترده و نوی است که جای بحث تفصیلی آن در اینجا نیست (در مطبوعات ما در این باره اشارات و توضیحاتی آمده و امید است این موضوع مهم با زهم بیشتر بررسی شود).

تنها کافی است یادآوری کنیم که نهضت‌های ضد امپریالیستی دوران ما پیش از پیش خصلت ضد سرمایه‌داری به خود می‌گیرند. توده‌های زحمتکش غیرپرولتری هم روز به روز آشکارتر احساس می‌کنند که راه رشد سرمایه‌داری مسائل آن‌ها را حل نخواهد کرد و لذا تودهء مردم برای رسیدن به خواست‌های دموکراتیک خود خواه ناخواه دنبال راه حل‌هایی می‌گردند که خارج از چارچوب سرمایه‌داری است. در واقع نیز برنامه‌های قاطع ضد امپریالیستی و مردمی نهضت‌های رهائی بخش جهان جز با کمک اردوگاه سوسیالیسم و جز در نبرد قاطع با امپریالیسم جهانی اجرا شدنی نیست. این برنامه‌های دموکراتیک، بیش از پیش از خصلت بورژوائی تهی شده، خصلت ضد سرمایه‌داری به خود می‌گیرد.

به این سیر عمومی و کلی جهان باید ویژگی نهضت انقلابی ایران را افزود که در تاسیس حزب ما نیز تاثیر فراوان داشت، و آن این که این نهضت از همان آغاز مشروطه از انقلاب اول روس (۱۹۰۵-۱۹۰۷) تاثیر پذیرفت و با جنبش انقلابی

سوسیال دموکراسی روس پیوند یافت و سپس همواره زیرتاثیر انقلاب اکبر بود. این وضع بورژوازی ایران را به شدت بیمناک و متزلزل می‌کرد. در ایران از زمان اکتبر حکومتی روی کار آمد که یکی از حلقه‌های اصلی "کمر بند صحت" یعنی دیوار ضدشوروی بود. در اینجا هدف‌های دموکراتیک زودتر از بسیاری از نقاط دیگر جهان با هدف‌های سوسیالیستی پیوند یافت و نخستین برنامه‌های دموکراتیک حزب توده^۶ ایران از همان زمان بار ضد سرمایه‌داری به خود گرفت.

این واقعیت را امروز پس از گذشت چهل سال که انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران در نخستین نبردهای بزرگ خود پیروز شده به خوبی می‌توان دید. شعارهای اصلی این انقلاب در خطوط کلی همانهاست که حزب ما چهل سال پیش اعلام کرد و جالب است که بخش بزرگی از نمایندگان بورژوازی ملی ایران حتی امروز، پس از گذشت چهل سال که دنیا این همه دگرگون شده، آن شعارهای دموکراتیک را پیگیرانه نمی‌پذیرند و با روش‌های لیبرالی در کار مثله کردن انقلاب ناخدا خیانت به انقلاب و مردم و همدستی با بدترین عمال امپریالیسم و ارتجاع پیش می‌روند. به عبارت دیگر شعارهای دموکراتیک ما تا این حد خلقی و پرولتری بوده است.

برخورد انواع گروهک‌های مدعی تاسیس و تعمیر حزب طبقه^۶ کارگر و جنبش نوین و غیره و غیره به انقلاب پیروزمند بهمن ۵۷ بهترین محک است برای درک این واقعیت که آنان تا چه حدی از تحلیل واقعیت جامعه ایران و مراحل تکامل آن عاجز بوده‌اند. این انقلاب بزرگ را بسیاری از مدعیان آشنائی با دانش مارکسیستی نفهمیدند و در برابر انقلاب واقعی مردم سرگیجه گرفتند و در آستانه^۶ درایستادند و اگر به صف دشمن نپیوسته باشند که متأسفانه بسیاری پیوستند. زانو به زمین زده و مستاصل ماندند.

تنها حزب توده^۶ ایران بود که انقلاب را تا عمق آن درک کرد و زیر و بم‌های آن را شناخت و شناساند. تنها حزب توده^۶ ایران بود که در سال انقلابی ۱۳۵۷ حوادث را با دید علمی دنبال کرد، در آغاز پیروزی انقلاب (پلنوم شانزدهم کمیته^۶ مرکزی) تحلیل کامل علمی از آن به دست داد و جناح‌های مختلف شرکت‌کننده در انقلاب و تشکیل دهنده^۶ حاکمیت پس از انقلاب را با دقت معرفی کرد، نیروهای ترمزکننده و تسریع‌کننده انقلاب را از هم تمیز داد و در اسناد شانزدهمین پلنوم کمیته^۶ مرکزی حزب توده^۶ ایران برنامه‌ای برای تکامل انقلاب ارائه کرد.

دو سال پس از پیروزی انقلاب، حزب ما برنامه^۶ نوین خود را که انعکاس درست مرحله^۶ کنونی تکامل انقلاب و امکانات رشد آنست در هفدهمین پلنوم کمیته^۶ مرکزی به تصویب رسانید. اسناد این دو پلنوم و اسناد رسمی حزبی که در طی سال‌های انقلابی ۵۷ - ۶۰ از طرف حزب ما منتشر شده نمونه‌های درخشانی است از کاربرد دانش مارکسیستی-لنینیستی در دوره^۶ پرتلاطمی از تاریخ

جامعه ایران. هیچ یک از این اسناد خلق الساعه نیست، هیچ کدام از برنامه‌های ما ضد برنامه‌های قبلی ما و جدا از آن‌ها نیست. دنباله آن‌ها و تکامل آن‌ها متناسب با تکامل جنبش و جامعه است.

اگر حزب ما طی چهل سال نبرد مداوم به آموختن اندیشه‌های سوسیالیسم علمی و تجربه‌های غنی جنبش کارگری و ضد امپریالیستی ایران و جهان نپرداخته بود، اگر حزب ما در طول این مدت مدام و بی‌وقفه به شناخت هر چه دقیق‌تر جامعه ایران همت نگماشته و برای کاربرد خلاق مارکسیسم-لنینیسم در این جامعه کوشا نبود، هرگز به این موفقیت‌ها دست نمی‌یافت.

ب. حزب توده ایران در نبرد علیه انحراف‌های «چپ» و راست

یکی از بزرگ‌ترین وظایفی که از نخستین روز تاسیس حزب توده ایران بر دوش آن افتاد، نبرد علیه انواع انحراف‌ها در جنبش کارگری ایران و موضع‌گیری قاطع در سطح جهانی بود.

چنان که می‌دانیم تلاش امپریالیسم جهانی از ده‌ها سال پیش متوجه آن است که دژ طبقه کارگر را از درون اشغال کند. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری این تلاش از مدت‌ها پیش - حتی از زمان مارکس - آغاز شده و موفقیت‌هایی نیز کسب کرده است. پس از جنگ دوم جهانی این تلاش وسعت بیشتری یافت و از جمله در کشور ما که امپریالیست‌ها نسبت به آن حساسیت ویژه دارند، کوشش برای منحرف کردن جنبش کارگری از نخستین روز تاسیس حزب در مرکز توجه محافل امپریالیستی قرار گرفت.

هنوز چند صباحی از تاسیس حزب ما نگذشته بود که مصطفی فاتح عامل شرکت نفت انگلیس، حزب "سوسیالیست هم‌رهان" را تشکیل داد و کسانی چون یوسف افتخاری مامور شدند که به قصد ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر ایران اتحادیه‌های زرد تشکیل دهند و به تبلیغ تروتسکیسم بپردازند.

حزب توده ایران از همان نخستین گام با این جریان انحرافی درگیر شد و از موضع درست لنینی علیه آن برخاست. اپورتونیسم وابسته به شرکت نفت را در نطفه خفه کرد، سندیکای زرد را افشاء نموده و یوسف افتخاری‌ها را از جنبش کارگری کنار گذاشت و کمک کرد تا اتحادیه‌هایی پدید آید که عضو فعال فدراسیون جهانی سندیکاها - یعنی در موضع درست انقلابی باشند.

از آن روز تا به حال، جنبش کارگری ایران لحظه‌ای از حملات انواع انحراف‌های راست و "چپ" در امان نبوده و جز حزب توده ایران هیچ حزب و سازمان دیگری به مقابله با این انحراف‌ها برنخاسته است. همه مدعیان تاسیس و تشکیل ... حزب طراز نوین خود حامل انحراف‌ها - اگر نه عامل دشمن - بوده‌اند و تنها حزب توده ایران است که با شامه تیز طبقاتی خود

هرانحرافی را از همان آغاز شناخته و در برابر آن سنگریسته و تا آن را ریشه‌کن نکرده از کوشش بازنایستاده است.

در این چهل سال هیچ انحرافی در سطح جهانی نیست که درکشورما انعکاس نیافته و از جانب عمال خرابکار امپریالیسم و یا عناصر ناآگاه به مثابه بهترین ارمغان نو و عالی‌ترین دستاورد اندیشه انقلابی به جنبش عرضه نشده باشد. سوسیالیسم نوع لیبرالیسم، آنارشیزم عقب‌مانده قرن نوزدهم، تروتسکیسم، تی‌تیسیم مبشر راه سوم، مائوئیسم با الوان گوناگونش، "چپ نو" و نئو آنارشیزم؛ از فلسفه مارکوزه گرفته تا اندیشه‌های معیوب رژی دبره طیفی از آشکارترین انحرافات است که در زمان خود با ماسک‌ها و ادعاهای بسیار انقلابی و فریبنده به جنبش انقلابی ایران عرضه شدند و با حمایت مستقیم و غیرمستقیم رژیم حاکم میدان وسیعی برای تبلیغ و رسوخ در میان جوانان به دست آوردند. حزب توده ایران و فقط حزب توده ایران بود که در برابر این انحراف‌ها ایستاد. این حزب بود که در هیچ شرایطی و به هیچ بهانه‌ای حاضر نشد که لحظه‌ای از نبرد علیه انحراف‌ها دست بردارد. حزب با پرداخت بهای سنگین و صرف انرژی فراوان به مقابله این انحراف‌ها رفت و امروز می‌تواند با سربلندی اعلام کند که بر همه این انحراف‌ها به طور عمده پیروز شده و پاکی مارکسیسم-لنینیسم را درکشورما به طور عمده تامین کرده است. اگر امروز درکشورما نیروهای انقلابی غیرمارکسیست رفته رفته تفاوت میان مارکسیسم اصیل را با انواع گروهک‌های "سیا" ساخته و یا منحرف درک می‌کنند و آن‌ها را به عنوان "چپ آمریکایی" و "کمونیست آمریکایی" می‌شناسند، این شناخت نتیجه فعالیت حزب ماست. اگر نه دشمن طبقاتی توانسته بود به دست این گروهک‌های خرابکار به اعتبار سوسیالیسم علمی و پیروان صدیق آن لطمه فراوان زند و کمونیسم و سوسیالیسم را درچنان لباسی معرفی کند که درکنار فاشیسم به ناسزا بدل شود. حزب توده ایران درعرصه جهانی نیز علیه انواع انحراف‌ها و برای تکامل مارکسیسم-لنینیسم رزمیده و می‌رزد و این جانب از تلاش حزب ما نیز به‌جای خود بسیار بااهمیت است. حزب ما درهمه مباحثات مهم جهانی که در پیرامون درک درست مارکسیسم-لنینیسم و تکامل و کاربرد آن انجام گرفته شرکت داشته، از مصوبات کنفرانس‌های احزاب برادر (۵۷-۶۰-۱۹۶۹) دفاع کرده و درپیکار انقلابی خود از این اسناد معتبر فیض گرفته است.

۳. مشی قاطع انقلابی

سومین مشخصه اصلی حزب طرازنویین طبقه کارگر این است که این حزب در برابر نظام ضد مردمی حاکم موضع قاطع انقلابی دارد. حاضر به سازش اصولی

با حاکمیت ضدخلفی نیست و برای تحول بنیادی جامعه می‌رزد. مسلماً این بدان معنا نیست که احزاب کارگری با هرگونه رفرم و با هرگونه سازش، در هر شرایطی مخالفت می‌کنند. ولی این بدان معناست که این احزاب رفرم را هم در خدمت انقلاب می‌خواهند و نه به‌جای انقلاب و یا در برابر آن.

یکی از خصوصیات برجسته حزب توده ایران که آن را به حق در خانواده احزاب لنینی قرار می‌دهد درست همین قاطعیت انقلابی آنست. طی چهل سال نبرد این حزب هرگز به دنبال خرده‌کاری و سازش ضدانقلابی کشیده نشد و هرگز هدف اصلی خود را که سپردن قدرت حاکمه به توده مردم به رهبری طبقه کارگر و انجام تحول بنیادی در سر تا پای جامعه است، لحظه‌ای فراموش نکرد. در این مدت حزب توده ایران با درایت تمام از امکانات تغییرات تدریجی استفاده کرد و هرگامی در راه بهبود زندگی توده‌ها را که حاصل نبرد طبقاتی خود آن‌ها بود، مغتنم شمرد. تلاش موفقیت‌آمیز برای به‌تصویب رسانیدن قانون کار و احزاب آن و تلاش برای کاهش بهره مالکانه و لغو سیورسات و در نهایت برای انجام اصلاحات ارضی و موفقیت نسبی در آن از نمونه‌های برجسته نبرد حزب ما برای انجام رفرم‌هاست. ولی حزب ما هرگز انجام رفرم در چارچوب نظام حاکم را هدف خود قرار نداد، بلکه رفرم ناشی از نبرد طبقاتی را سکوی پرش انقلابی تلقی نمود و کارگران و توده مردم را با این روح انقلابی پرورش داد.

قاطعیت و سازش ناپذیری حزب ما به ویژه در مقابله با امپریالیسم و عامل آن دربار پهلوی به طور برجسته‌ای تجلی می‌کند. در هیچ لحظه‌ای، هر قدر دشوار، هرگز در فکر ما خطور نکرد که می‌توان به این یا آن مناسبت با امپریالیسم یا دربار پهلوی کنار آمد و یا نسبت به آن اغماض نمود.

قاطعیت انقلابی حزب ما را در قیاس با سایر نیروهای سیاسی جامعه، بهتر و روشن‌تر می‌توان دید. به تاریخ سازمان‌های سیاسی ایران بنگرید. غیر از حزب توده ایران همه آن‌ها - بلا استثناء - در سیر تکاملی خود آشتی با نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی را به این یا آن بهانه، در این یا آن مقطع پذیرفته و تبلیغ کرده‌اند: حزب ایران و جبهه ملی و مصدق از ریشه در موضع غیرانقلابی و سازشکارانه قرار داشتند و همکاری با آمریکا و مماشات با شاه را مدت طولانی ممکن و لازم شمردند و به سیاست خود بدل کردند. انشعابیون از حزب توده ایران به رهبری خلیل ملکی و هم‌چنین انشعابیون مائوئیست به رهبری قاسمی و فروتن در سازشکاری تا دره خیانت غلطیدند، گروهک‌ها و سازمان‌های پرطمطراقی که در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب بهمین ۵۷ گوش فلک را از جنجال دربار به قاطعیت انقلابی خود کر می‌کردند پس از پیروزی بنا بر "مصلحت‌ها" و "محاسبات" و غیره به همکاری با بازرگان‌ها و بنی‌صدرها و قطب‌زاده‌ها و قاسملو-ها و سرانجام به همکاری با بختیار و رضا پهلوی تن در دادند. بسیاری از اعضای ساده و هواداران این سازمان‌ها نیز این‌گونه مماشات‌ها و همکاری‌ها را به دلایلی

پذیرفته و قانع شدند.

تنها حزب توده ایران است که با وجود گذار از انواع بغرنجی‌های سیاسی هرگز دامن خود را به سازشکاری نیالوده و سربلند و استوار در مواضع قاطع انقلابی ایستاده و از تحول بنیادی انقلابی جامعه دفاع کرده و می‌کند.

عوامل دشمن که با نقاب اصلاح‌طلبی و انقلابی‌گری به حزب ما تاخته‌اند، معمولاً دو مورد را به عنوان نشانه‌ای از سازشکاری حزب ما مطرح می‌کنند. گروه انشعابی خلیل ملکی، پس از انشعاب ادعا کرد که گویا حزب توده ایران در زمان جنگ دوم جهانی با شرکت نفت انگلیس ساخت و جلو اعتصاب کارگران نفت را گرفت. این دروغ بزرگ را نخستین بار خلیل ملکی بر زبان آورد و او کسی است که به دلیل همکاری با شرکت نفت انگلیس از حزب توده ایران طرد شده است. ملکی وقتی عضو حزب بود کوشید تا شاید میان حزب ما و شرکت نفت انگلیس و حزب لیبرال‌ترین انگلیس پلی بسازد، اما شکست خورد و طرد شد. آنگاه این دروغ را ساخت و منتشر کرد. واقعیت این است که حزب ما در سخت‌ترین سال‌های جنگ دوم جهانی - زمانی که تحکیم اتفاق ضد هیتلری برای نجات سوسیالیسم و دموکراسی از خطر فاشیسم ضرورت قطعی داشت و بزرگ‌ترین وظیفه انقلابی بود - نبرد با امپریالیسم انگلیس را لحظه‌ای فراموش نکرد. خدمت بزرگ ما این است که توانستیم هم نهضت ضد فاشیستی پدید آوریم و هم در همان زمان و پایای آن مبارزه ضد انگلیس و ضد شرکت نفت را دامن زنییم و در شرایط سخت زمان جنگ در صنایع نفتی (که آن زمان اهمیت ویژه نظامی داشت) آنچنان کارکنیم که بلافاصله پس از خاتمه جنگ بزرگ‌ترین اعتصاب تاریخ شرکت‌های نفتی خاورمیانه را در خوزستان سازمان دهیم. مخالفت امثال ملکی با حزب ما از اینجا نبود که گویا علیه شرکت نفت انگلیس قاطعانه مبارزه نکرده‌ایم بلکه از اینجا بود که واسطه‌گری او را نپذیرفتیم و به سازش تن در ندادیم و انقلابی ماندیم.

مورد دیگری که خرابکاران برای خدشه‌دار کردن قاطعیت انقلابی حزب توده ایران ساخته و پرداخته‌اند این است که گویا در برابر اصلاحات ارضی شاه و یا به طور کلی رفم‌های سلطنتی حزب ما روش سازشکارانه داشته و از موضع انقلابی به موضع رفرمیستی افتاده است. این ادعا یکی از بزرگ‌ترین دروغ‌هاست که آن را انشعابیون مائوئیست ساخته‌اند. در برابر اصلاحات سلطنتی تنها سازمان سیاسی که روش قاطع و واقعا انقلابی داشت حزب توده ایران بود. در آن زمان عده‌ای به نام این که گویا خیلی "انقلابی" هستند، می‌کوشیدند تا اهمیت و نتایج رشد سرمایه‌داری وابسته را - که محتوای اصلاحات شاه بود - از مردم پنهان کنند و عده دیگری هم بودند که به نام این که گویا خیلی "واقع‌بین" هستند اصلاحات شاه و رشد سرمایه‌داری وابسته را انقلاب قلمداد می‌کردند. و این تنها حزب توده ایران بود که از رویدادهای آن روز جامعه تحلیل درست علمی به

دست داد و مشی درست مقابله با رژیم را تدوین کرد. اگر ما در آن زمان این تحلیل درست را نمی‌داشتیم چه بسا ما هم مانند سایر سازمان‌های مدعی دفاع از مارکسیسم، پس از انقلاب از درک تحولات عاجز می‌ماندیم. ما تحلیل درستی از انقلاب بهمن دادیم و راه درستی پیش‌گرفتیم، زیرا از اصلاحات سلطنتی و رژیم شاه نیز تحلیل درستی داده بودیم. مشی انقلابی امروز ما جدا از تحلیل‌های آن روز ما نیست. در پیوند با آن و ادامه آنست.

کسانی که آن روز - یعنی در دههٔ اصلاحات شاه - ما را به سازش با شاه و یا به هم‌صدائی با اصلاحات او متهم می‌کردند، مائوئیست‌ها بودند. آن‌ها می‌گفتند که برای این که انقلابی باشیم باید "اعتراف کنیم" که درایران سرمایه‌داری رشد نمی‌کند و استعمار کهن به نواستعمار، با شیوه‌های نوین، بدل نمی‌شود و لذا در ایران حادثه‌ای نمی‌گذرد. این کشور هم چنان نیمه فئودال و نیمه مستعمره است. منظور از این نظریه به اصطلاح انقلابی و ماوراء انقلابی، آن بود که انقلابیون واقعی ایران چشم بر حقایق ببندند، دست شاه را در کارهایی که می‌کند باز بگذارند و تودهٔ مردم را در میدان نبرد با عیار واقعی اصلاحات شاهانه آشنا نسازند. حزب ما در برابر این چشم‌بندی مقاومت کرد؛ با تحلیل‌های دقیق علمی عیار اصلاحات شاه را بر ملا ساخت و برنامهٔ تحول بنیادی جامعهٔ ایران را در رابطه با اصلاحات شاه تدوین کرد و عرضه نمود.

سومین موردی که مدعیان انقلابی‌گری حزب ما را به سازش با حاکمیت متهم کرده‌اند پس از انقلاب بهمن ۵۷ است. چنان که می‌دانیم در جریان این انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی، حزب تودهٔ ایران بنا بر مشی انقلابی اصولی خود از خط امام خمینی دفاع کرد و پس از پیروزی در سنگر دفاع از جمهوری اسلامی ایران در برابر توطئه‌های امپریالیسم جاگرفت. به خاطر این موضع‌گیری مدعیان ما را متهم به فرصت‌طلبی و سازش کردند. در این مورد نیازی به توضیح بیشتری نیست. کافی است به واقعیت نگاه کنیم و ببینیم در میدان نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع ما کجا هستیم و مدعیان مخالف ما کجا؟

۴. پیوند حزب با توده‌ها

یکی از مهم‌ترین مشخصات حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر پیوند آنست با توده‌ها. این مشخصه حزب کارگری طراز نوین را از انواع گروهک‌های تک‌افتاده، از انواع محافل روشنفکری جدا از توده‌ها، از انواع احزاب سازشکار که به توده‌ها خیانت می‌ورزند و از انواع گروه‌های توطئه‌گر جدا می‌کند و به آن خصلت خلقی می‌دهد. با این مشخصه است که طبقهٔ کارگر امکان می‌یابد رسالت تاریخی - جهانی خود را ایفاء کند و نه تنها به نام خود بلکه به نام همهٔ توده‌های ستم‌کش

و همه، نیروهای مترقی سخن گوید.

از روزی که مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست را نوشتند، تا به امروز چگونگی برخورد به این مشخصه، خط فاصل میان احزاب اصیل مارکسیستی با انواع چپ روان و چپ‌نمایان از یکسو و سازشکاران خیانت‌کار از سوی دیگر بوده است. مارکس و انگلس از همان زمان وظیفه کمونیست‌ها را در پیوند با مجموعه جنبش بررسی می‌کنند. برای آن‌ها حزب طبقه کارگر چیزی جدا از جنبش‌توده‌ها و به طریق اولی جدا از جنبش کارگری نیست. جزئی از آن است. آن‌ها در مانیفست تصریح می‌کنند که کمونیست‌ها:

"منافع جدا از منافع مجموع پرولترها ندارند" ۳۳.

آن‌ها تاکید می‌کنند:

"همه جنبش‌هایی که تاکنون صورت گرفته‌اند یا جنبش اقلیت و یا به سود اقلیت بوده‌اند. جنبش پرولتری جنبش مستقل یک اکثریت عظیم به سود اکثریت عظیم است" ۳۴.

و برای این که رابطه کمونیست‌ها را نه فقط با جنبش کارگری که با همه جنبش‌های انقلابی-دموکراتیک روشن کنند با صراحت می‌نویسند:

"کمونیست‌ها همه‌جا از هر جنبش انقلابی که ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود باشد پشتیبانی می‌کنند. . . کمونیست‌ها همه‌جا برای برقراری اتحاد و توافق در میان احزاب دموکرات همه کشورها جهد می‌ورزند" ۳۵.

لنین از نخستین روزی که پا به عرصه نبرد می‌گذارد و برای ایجاد حزب کارگری انقلابی در روسیه بی‌امی خیزد، این مشخصه را در نظر دارد. برای لنین حزب جدا از توده وجود ندارد. لنین از همان نخستین آثاری که خلق کرد، به این نکته توجه داشت. او در *وظایف سوسیال دموکرات‌های روسیه* با اشاره به همین اندیشه مانیفست تاکید کرد:

"سوسیال دموکرات‌ها از هر جنبش انقلابی علیه نظام اجتماعی کنونی و از هر خلق ستم‌کش و پیروان هر مذهب و هر گروه اجتماعی ستم‌زده و غیره و غیره در مبارزه آنان برای احراز برابری حقوق، پشتیبانی می‌کنند." ۳۶

در این جملات روشن‌بینی انقلابی لنین، که اندیشه مانیفست را با چنین دقتی به مسائل مشخص جامعه روس و از جمله به مسئله ملی و به مسئله مذهب

۳۳. مانیفست حزب کمونیست، ترجمه محمد یورهرمان، اسرار بوده، ۱۳۵۹، ص ۶۹.

۳۴. همان‌جا، ص ۶۷ (بکد ارماس).

۳۵. همان‌جا، ص ۶۹.

۳۶. لسن، مسحات، جلد اول، قسمت اول، ص ۲۱۷.

مربوط می‌کند، نمایان است. از این زمان که حزب کارگری روس هنوز در نطفه است تا زمانی که انقلاب اکتبر پیروز شد و حزب کمونیست اتحاد شوروی در رأس حکومت شوراهای کارساختمان نخستین دولت سوسیالیستی را آغاز کرد، لنین حتی یک لحظه از اندیشه پیوند حزب با توده‌ها، شرکت فعال حزب در هر جنبش انقلابی و به همراه توده‌ها غافل نبود. او از یک سو علیه سوسیالیست‌های سازشکاری که با سیاست آشتی طبقاتی خود، توده‌ها را نسبت به سوسیالیسم علمی بدبین کرده و از آن جدا می‌کردند و از سوی دیگر علیه انواع ماوراء "انقلابیونی" که نقش توده‌ها را انکار کرده و انقلاب را با توطئه‌گری عده‌ای روشنفکر اشتباه می‌گرفتند، مبارزه می‌کرد.

اثر درخشان لنین بیماری "چپ روی" در کمونیسم به یک معنا وصیت‌نامه لنین است به جنبش جوان کمونیستی وابسته به انترناسیونال سوم. مهم‌ترین درسی که لنین در این اثر می‌خواهد به کمونیست‌های جوان بدهد اینست که نباید از توده‌ها جدا شد. باید

"حتما در آن‌جا که توده هست، فعالیت کرد. باید توانایی هرگونه فداکاری را داشت و به بزرگ‌ترین موانع غالب آمد تا بتوان به شیوه‌ای منظم و پیگیر، سرسخت، کوشا و شکیبا درست در آن نهادها، جمعیت‌ها و سازمان‌ها، ولو بی‌نهایت ارتجاعی، که توده پروولتر یا نیمه پروولتر را در برداشته‌باشد، به ترویج و تبلیغ پرداخت." ۳۷

لنین تاکید می‌کند:

"شما موظفید با سری هشیار مراقب چگونگی سطح واقعی آگاهی و آمادگی قاطبه طبقه (نه این که فقط پیشاهنگ کمونیستی آن) و قاطبه توده زحمتکش (نه این که فقط عناصر پیشرو آن) باشید." ۳۸

کسانی که به این نکات توجه نمی‌کنند و پیوندی با توده‌ها ندارند

"حزب توده‌هانیستند، بلکه مشتئی روشنفکر و گروه اندکی از کارگران هستند که بدترین خصال روشنفکری را تقلید می‌کنند." ۳۹

لنین تنها به توصیه و تاکید - که سرتاپای این اثر درخشان را دربر گرفته - اکتفا نمی‌کند. او محمل‌های واقعی و راه‌های سازمانی برقراری پیوند حزب با توده‌ها را به روشنی نشان می‌دهد و می‌آموزد که سخن گفتن از توده‌ها بی‌آن

۳۷. لنین. منتخبات، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۴۵۱ (تکه ارخودلینس)

۳۸. همان‌جا، ص ۴۵۸ (تکه ارلینس).

۳۹. همان‌جا، ص ۴۵۷ (تکه ارماس).

که راه‌ها و شیوه‌های واقعی پیوند با توده‌ها کشف و به کار گرفته شود، مهمل-بافی است.

چه کسی در کشور ما به این وصایای لنین وفادار بوده؟ کدام حزب توانسته است با توده‌های وسیع زحمتکشان پیوند واقعی برقرار کند؟ مدعیان ایجاد تا تعمیر حزب طبقه کارگر، در این زمینه از حزب توده ایران چه چیزی طلب‌کارند و چه می‌خواهند؟

حزب توده ایران تنها سازمان سیاسی تاریخ معاصر ایران است که از نخستین روز به امر پیوند با توده‌ها اعتقاد داشته، در راه برقراری این پیوند کوشیده و موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آورده است. حزب ما، مدت کوتاهی پس از تأسیس توانست به توده‌های کارگران و زحمتکشان کمک کند که در اتحادیه‌های خود متشکل شوند. حزب ما به دهقانان ایران کمک کرد که مبارزات ضد فئودالی خود را گسترش داده به یک جنبش واقعی بدل کنند. حزب ما در نهضت جوانان، زنان و روشنفکران فعالانه شرکت کرد، از حقوق اقلیت‌های مذهبی و ملل ستدیده ایران به دفاع برخاست و توانست در میان آنان به عنوان سازمان سیاسی مدافع دموکراسی پیگیر شناخته شود و نفوذ کند. لنین می‌آموزد باید "در آن جا که توده هست، فعالیت کرد". ما می‌توانیم پاسخ دهیم که این آموزش را همواره در نظر داشته‌ایم و شاید نتوان جایی را پیدا کرد که توده بود و ما برای کار در آن تلاش نکردیم.

حزب ما از همه وسایل پیوند با توده‌ها بهره گرفت. در نخستین فرصت در انتخابات مجلس شرکت کرد و چند کرسی مجلس را به دست آورد و آن را به مثابه یک سنگر به کار برد. حزب ما از وسایل تبلیغی و به ویژه روزنامه‌نگاری به خوبی استفاده کرد و به دنبال روزنامه‌نگاران انقلابی مشروطه و جنبش‌های پس از اکتبر، روزنامه‌نگاری انقلابی و خلقی را در کشور ما پایه گذاشت.

حزب ما از همه جنبش‌های انقلابی ایران حمایت کرد و همواره در راه جمع‌آوری نیروهای دموکرات و ایجاد بزرگ‌ترین اتحادها کوشید و توانست چندین بار جبهه واحد اعلام شده و یا اتحاد عمل اعلام نشده و در صحنه نبرد بوجود آورد.

با توجه به این موفقیت‌ها و برای قطع پیوند حزب با توده‌ها بود که عمال امپریالیسم و ارتجاع حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام کرده و کوشیدند هر نوع همکاری با حزب توده ایران را جرم بشناسند و تعقیب کنند، تا شاید حزب از توده‌ها و توده از حزب جدا شود؛ به یک جمعیت کوچک تک‌افتاده بدل گردد؛ امکان شرکت در جنبش انقلابی را از دست بدهد. عمال ارتجاع و امپریالیسم از غیرقانونی کردن حزب توده ایران این هدف را دنبال می‌کردند که جنبش انقلابی ایران را دوشقه کنند: شقه قانونی و شقه غیرقانونی "و حزب ما را به مثابه شقه غیرقانونی در حصار از تهمت، افترا، جنایت و مکافات محصور

دارند تا هیچ کس را جرات نزدیک شدن به این حصار نباشد.

حزب ما با هشیاری تمام و با توجه به وصایای لنین این نقشه امپریالیستی را عقیم گذاشت. با تلفیق کار علنی با مخفی، با رفتن و فعالیت در آن جا که توده هست، توانست پیوند خود را با توده‌ها حفظ و در مواردی از نو برقرار کند. کوششی که حزب مادر سال‌های پس از بهمن ۲۷ و اعلام غیرقانونی شدن حزب، برای تحکیم سازمان مخفی از یکسو و گسترش کار علنی از سوی دیگر به کار برد و این دو کار را با هم تلفیق کرد، یکی از درخشان‌ترین صفحات مبارزات مردم ایران و از غنی‌ترین تجربیات ماست. برای کم‌تر حزبی این سعادت دست داده است که در شرایط پنهانی چنین پیوندی با توده‌ها وسیع مردم برقرار کرده باشد.

در سال‌های پس از ۲۸ مرداد و در شرایط ترور وحشیانه و ارتجاعی، انجام کار مخفی و تلفیق آن با کار علنی بسیار دشوار بود. با این حال تنها سازمان سیاسی که به این امر توجه کرد و در آن موفقیت‌نسی به دست آورد حزب توده ایران بود. اگر از روحانیت مبارز که در سال‌های اخیر مساجد و تکایا و مناسبات مذهبی را درنبرد با امپریالیسم و ارتجاع با موفقیت به کار گرفت بگذریم، هیچ جریان سیاسی دیگری در پیوند با توده‌ها با حزب ما برابری نکرده است.

اگر این گذشته نبود، اگر پیوند با توده‌ها یکی از ارکان اعتقادی حزب ما را از همان آغاز تشکیل نمی‌داد، مشی امروزی حزب ما نمی‌توانست پدید آید. ریشه مشی کنونی حزب ما از اعتقاد به توده‌ها و ضرورت پیوند با آن‌ها آب می‌خورد. ما توده‌های زحمتکش را همان‌طور که هستند - با همه معتقدات مذهبی و غیرمذهبی، با همه فرهنگ و سنتی که دارند و تجربیاتی که تاکنون کسب کرده و نتایجی که گرفته‌اند - درک می‌کنیم و انقلاب را کار همین توده‌ها می‌دانیم، نه چیزی خارج از آن و نه ارمغانی که "قهرمانان" و "جمعیت‌های کوچک" (البته که "نوین") به توده‌ها اهدا می‌فرمایند.

پیوند با توده‌ها در خمیره حزب توده ایران است؛ یکی از ضرورت‌های پایان فعالیت حزب کمونیست ایران و آغاز فعالیت حزب توده ایران درست در همین جا یعنی در ایجاد شرایط پیوند با توده‌هاست.

مدعیان ما که هر یک به نوعی شال و کلاه کرده و برای ایجاد یا تعمیر حزب طراز نوین طبقه کارگر به راه افتاده‌اند در زمینه این خصلت اصلی حزب طبقه کارگر چه می‌گویند؟ آیا توانسته‌اند و یا حتی خواسته‌اند با توده‌ها ارتباطی برقرار کنند؟ نه! برخی از آنان اصولاً ضرورت پیوند با توده‌ها و بالاتر از آن نقش توده‌ها را صریحاً انکار کرده و برخی دیگر که با زرنگی تمام پیرامون توده‌ها داد سخن داده‌اند در عمل چنان مشی سیاسی و چنان شیوه‌های مبارزه پیش گرفته‌اند، که ارتباط با توده‌ها را غیرممکن می‌سازد. انتقادهای آنان را از حزب ما یکجا جمع کنید، خواهید دید که آن‌ها هرگز - حتی برای نمونه هم شده - تجربه ما را در پیوند با توده‌ها نستوده و راهنما قرار نداده‌اند. هجوم آنان

همواره متوجه آن بوده است که رابطه حزب را با توده بگسلند. هرکاری که مادر این زمینه کرده‌ایم: از شرکت در پارلمان تا شرکت در اتحادیه‌های کارگری؛ از تلاش برای نزدیک شدن به دهقانان تا پشتیبانی از جنبش انقلابی اسلامی اخیر- همه و همه این‌ها مورد حمله است. قطعا نیروهایی وجود دارند که ناآگاهند ولی ریشه اصلی این حملات در ناآگاهی نیست، در آگاهی ارتجاع و امپریالیسم است. کسانی که حزب ما را غیرقانونی کرده بودند تا پیوندش را با توده‌ها ببرند، طبیعی است که برای رسیدن به همین هدف "تئوری" هم می‌یافتند. شرکت در اتحادیه‌های کارگری و توضیح ماهیت اصلاحات ارضی شاهنشاهی به دهقانان را "سازش با جلاد"، شرکت در انتخابات راپارلمان‌تاریسم و رویزیونیسم خروشچفی، پشتیبانی از جنبش انقلابی به رهبری امام خمینی را اپورتونیسم، فرصت‌طلبی و... می‌نامند، تاحزب را از توده جدا کرده و توده را نسبت به حزب بدبین و بی‌اعتماد سازند.

سدی به نام هژمونی

یکی از درخشان‌ترین اندیشه‌های لنین عبارتست از امکان و ضرورت تامین هژمونی پرولتاریا در انقلاب‌های دمکراتیک. بحث تفصیلی از این اندیشه بزرگ در اینجا نیست. ولی مادر قبال مدعیان ایجاد و احیاء حزب طراز نوین، مجبوریم درست در همین جا، یعنی در بحث از پیوند حزب با توده‌ها، اشاره‌ای به این موضوع داشته باشیم.

مسئله این است که دشمنان آشکار طبقه کارگر توده مردم را از حزب کارگر می‌ترسانند و به آن‌ها چنین تلقین می‌کنند که گویا توده‌ای‌ها منظور دیگری ندارند جز قبضه کردن قدرت. آن‌ها به توده مردم می‌گویند توده‌ای‌ها را به صفوف خود راه ندهید، توده‌ای‌ها در دفاع از انقلاب صادق نیستند، غرض ورزند، فقط برای این به میان شامی آیند که زمام انقلاب شمارا به دست گیرند. دشمن می‌داند که توده انقلابی از آقایالاسر خوشش نمی‌آید و زمانی که زنجیرهای اسارت قرون را از دست وپای خود بازمی‌کند مایل نیست که عده‌ای برای "قبضه کردن"، "به دست گرفتن زمام امور"، "آقایایی کردن" و غیره خود را وارد صف کنند.

دشمنان نقابدار برای تامین همین مقصود تئوری می‌سازند و می‌کوشند از تحریف اندیشه لنینی هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک میان حزب طبقه کارگر و توده مردم حصار بکشند. اینان از حزب طبقه کارگر طلب می‌کنند که اگر واقعا حزب طبقه کارگر واقعا طراز نوین است صریحا اعلام کند که از هیچ جنبشی که خود رهبر آن نباشد، حمایت نخواهد کرد و حزب جز به قصد احراز سرکردگی لازم نیست. این "تئوری" برگردان به ظاهر علمی همان نظر خرابکارانه

است که دشمنان آشکار می‌کوشند به توده مردم تلقین کنند .
نظر لنین دربارهٔ هژمونی طبقه کارگر در انقلاب‌های دموکراتیک درست
نقطه مقابل آن چیزی است که مدعیان "تشکیل و تعمیر" به دروغ به نام لنین
می‌بندند . اندیشه لنینی را شاید بتوان در نکات زیر خلاصه کرد :

– در دوران امپریالیسم (و می‌توان افزود که به طریق اولی در دوران گذار
از سرمایه‌داری به سوسیالیسم) بورژوازی لیبرال با سرعت روزافزونی به
سوی سازش با ارتجاع و استبداد (و امپریالیسم) می‌رود . در گذشته
دهقانان در ذخیره بورژوازی بودند . اگر این وضع ادامه یابد و رهبری
جنبش دموکراتیک در دست بورژوازی باقی بماند ، انقلاب در نیمه راه
خواهد ماند و به سازش با استبداد و ارتجاع خواهد انجامید .

– پرولتاریا در پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک پیش از بورژوازی ذینفع
است و در شرایط نوین این امکان واقعی وجود دارد که دهقانان – و سایر
قشرهای توده‌های زحمتکش و دموکرات – از زیر نفوذ بورژوازی بیرون آمده
و دور پرولتاریا حلقه زنند . پرولتاریا باید بکوشد تا این امکان را به
واقعیت بدل کند ، یعنی توده دهقان را به سوی خود جلب کرده بر
ناپیگیری بورژوازی فائق آمده ، حکومت مطلقه را جبرا منکوب کند و
انقلاب دموکراتیک را با پیگیری به پایان رساند .

– پیروزی پیگیر انقلاب دموکراتیک هدف نهائی پرولتاریا نیست . اما این
پیروزی وقتی زیر رهبری پرولتاریا به دست می‌آید و متکی به اتحاد
کارگران و دهقانان است ، می‌تواند به انقلاب سوسیالیستی فراروید .
پرولتاریا باید در این جهت مبارزه کند .

– پیشبرد این تاکتیک درست انقلابی موقوف به وجود حزب استوار و محکم
پرولتری است .

چنین است به طور خلاصه و اشاره خطوط اساسی اندیشه لنینی هژمونی
پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک . پرسشی که برای بحث کنونی ما طرح آن ضروری
است این است که آیا این اندیشه لنینی در نقطه مقابل اندیشه اصلی مانیفست
قرار دارد که کمونیست‌ها در هر جا از هر جنبش انقلابی که علیه نظام حاکم باشد
پشتیبانی می‌کنند ؟ و در همه جا برای اتحاد نیروهای دموکرات می‌کوشند ؟ آیا نظر
لنین و مانیفست ناقض هم است ؟ هر عقل سلیمی درک می‌کند که اندیشه لنین
دنباله و تکامل اندیشه مانیفست است و نه ناقض آن . پرولتاریای انقلابی که
واقعا علاقمند به پیروزی هر چه پیگیرتر انقلاب دموکراتیک است نمی‌تواند از هر
جنبش دموکراتیک انقلابی حمایت نکند و نمی‌تواند هوادار اتحاد همه نیروهای
دموکرات نباشد . این حمایت و این هواداری نقطه مقابل کسب هژمونی نیست
لازمه آن است . هژمونی پیش شرط این حمایت و این هواداری نیست ، برعکس
این حمایت و هواداری شرط برقراری هژمونی است .

حزبی که از جنبش حمایت نکرده، صداقت و درایت خود را در عمل به توده‌ها نشان نداده و آن‌ها را در تجربه شخصی‌شان به درستی مشی خود معتقد نکرده چگونه می‌تواند دم از رهبری جنبش و سرکردگی پرولتاریا و نظایر آن بزند. آیا اصولاً چنین حزبی که از جنبش انقلابی حمایت نمی‌کند حزب پرولتری است؟ وقتی لنین می‌گوید که پرولتاریا باید توده دهقان را از بورژوازی جدا کرده به سوی خود جلب کند در همین یک حرف ضرورت پیوند با توده‌ها، حمایت از هر خواست انقلابی آن‌ها - چه بزرگ و چه کوچک - رفتن و بودن همراه توده‌ها و در طول زمان بردن مسابقه جلب توده‌ها از بورژوازی - بورژوازی بسیار زیرک و فریب‌کار - را در نظر دارد و نه جدا شدن از توده‌ها و اعلام این که ما رهبر شما هستیم.

لنین استقرار هژمونی پرولتاریا را به صورت یک روند تکاملی مطرح می‌کند و نه به عنوان پیش شرط شرکت در نبرد. لنین این حالت را هم کاملاً طبیعی می‌داند که پرولتاریا برای پیروزی بر بورژوازی به دهقانان کمک کند. لنین می‌نویسد: "بورژوازی قادر نیست انقلاب دموکراتیک را به پایان برساند. ولی دهقانان استعداد این کار را دارند. ما باید با تمام قوای خود در راه حصول این مقصود به آن‌ها کمک کنیم." ۴۰

ملاحظه می‌کنید که پیروزی برای کسب رهبری نیست بلکه رهبری برای کسب پیروزی است. و آنجا که پیروزی انقلاب ایجاب کند حزب می‌تواند و نباید به دهقانان کمک کند که پیروز شوند. حزب پرولتری باید از ایجاد هرگونه سوء تفاهم و هربهانه و دستاویزی که مانع جلب اعتماد توده‌ها باشد بپرهیزد. جلب اعتماد شرط برقراری اتحاد است و مسئله هژمونی زمانی مفهوم پیدامی‌کند که اتحادی موجود باشد.

لنین در زندگی سیاسی خود بارها نمونه‌های بسیار عالی رفتار درست برای جلب توده‌ها رایج دست داده است. یک نمونه ذکر کردنی، رفتار لنین و بلشویک‌هاست در جریان انقلاب اکتبر در مورد مسئله زمین. در آن زمان بلشویک‌ها رهبر مسلم قیام توده‌ها بودند ولی برای این که ائتلاف سیاسی بزرگ میان کارگران و دهقانان برقرار شود برنامه ارضی اس - ارها را تمام و کمال پذیرفتند. (اگرچه خود برنامه دقیق‌تر و علمی‌تری داشتند). لنین در این باره می‌گوید: "در همان لحظه انقلاب اکتبر نیز ما با دهقانان خرده بورژوا یک ائتلاف سیاسی که جنبه غیررسمی داشت، اما بسیار مهم (و بسیار موفقیت‌آمیز) بود، برقرار ساختیم و برنامه ارضی اس - ارها را تمام و کمال وبدون اندک تغییر

۴۰. لنین. دواکتیک: سوسیال دموکراسی، مسحات، جلد اول، قسمت دوم، ص ۱۲۱ (تکیه‌ازماست).

پذیرفتیم یعنی به یک سازش مسلم تن دردادیم تا به
دهقانان ثابت کنیم که ما خواستار توافق با آن‌ها هستیم ،
نه تفوق بر آن‌ها" ۴۱

در اینجا ما با درایت درخشان انقلابی لنین روبرو هستیم . او حتی در زمانی
که پرولتاریا عملاً هژمون انقلاب است - و باید باشد ؛ اگر نه انقلاب سوسیالیستی
پیروزمی شود- درست به خاطر این که این هژمونی تحکیم شود می‌کوشد طوری
رفتار کند که دهقانان مطمئن شوند که بلشویک‌ها نمی‌خواهند بر آن‌ها فرماندهی
کنند !

لنین این مطلب را درست به قصد متنبه کردن کمونیست‌های جوان که شاید
چگونگی برقراری پیوند با توده‌ها را درک نکنند ، ذکر می‌کند و اصرار می‌ورزد :
"تمام وظیفه‌ای که کمونیست‌ها برعهده دارند آن است که
بتوانند عقب ماندگان را مجاب کنند و میان آن‌ها کارکنند
نه این که باشعارهای من درآوردی کودکانه" "چپ" ، میان
خود و آنان حصار بکشند . " ۴۲

اندیشه هژمونی پرولتاریا که لنین آورده از این جا می‌گذرد : نباید میان
خود و توده مردم حصار بکشیم - حتی حصار بی بهانه هژمونی- و برعکس
باید حصارهایی را که دشمنان طبقه کارگر میان حزب کارگری و توده‌ها می‌کشند
بشکنیم . هژمونی پیش شرط نیست ؛ حاصل فعال‌ترین شرکت در جنبش انقلابی ،
جلب اعتماد توده‌ها به بهای صداقت ، روشن بینی ، پیگیری و زحمت طولانی
است . کسی که ارتقاء پرولتاریا را به سطح سرکردگی انقلاب به صورت یک روند
درک نکند ؛ کسی که پیوند این سرکردگی را با اتحاد کارگران و دهقانان وهمه
زحمتکشان نفهمد ، و کسی که درک نکند که روند سرکردگی پرولتاریا با روند
پیشرفت پیگیر انقلاب مربوط است ، کم‌ترین چیزی از لنین نفهمیده است .

در بحث از هژمونی پرولتاریا ، باید به یک نکته بسیار اساسی نیز اشاره
کنیم و آن این که دوران تاریخی که ما در آن زندگی می‌کنیم با دوران
انقلاب‌های بورژوا دموکراتیک قرن نوزده و حتی اوایل قرن بیستم تفاوت
ماهوی دارد . ما در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم هستیم و با
گذشت زمان تناسب نیروها به سرعت به سود سوسیالیسم تغییر می‌کند . در این
دوران هژمونی پرولتاریا در هر کشور جداگانه ، نمی‌تواند از هژمونی جهانی
پرولتاریا جدا باشد . جهان در مجموع خویش به سوی سوسیالیسم می‌رود و این
حرکت خود نشانی از پیدائی ، استقرار و تحکیم هژمونی جهانی پرولتاریاست .
پیروزی هر جنبش انقلابی ضدامپریالیستی - صرف‌نظر از این که رهبران این

۴۱ . لس . بیماری کودکی "چپ‌روی" در کمونیسم ، مسخات ، جلد دوم قسمت دوم ، ۴۴۷ (بکه ارماس) .

۴۲ . همان جا ، ص ۴۵۲ (بکه ارخود لس) .

جنبش خود چگونه بیان‌دیشند- آب به آسیاب سوسیالیسم ریخته و هژمونی جهانی پرولتاریا را درنبرد علیه امپریالیسم تحکیم می‌کند. وجود همین قدرت جهانی سوسیالیسم است که به قشرهای معینی از نمایندگان دهقانان و زحمتکشان غیرپرولتری امکان می‌دهد در رهبری جنبش‌های ضدامپریالیستی قرارگیرند، وظایف دموکراتیک را به‌طور پیگیر انجام دهند و گام درجاده راه رشد غیر- سرمایه‌داری- سمت‌گیری سوسیالیستی- بگذارند. وجود این واقعیت نشانه پیروزی اندیشه‌لنینی است و نه عدول از آن. پرولتاریای آگاه هر کشور جداگانه، تنها با درک واقعیت جهان و از طریق شرکت فعال در جنبش انقلابی کشور خود، برقراری نزدیک‌ترین پیوند با توده‌های انقلابی و کمک به پیروزی انقلاب می‌تواند هژمونی پرولتاریا را در جهان - و خواه ناخواه در کشور خود- استوارتر کند.

محافل مائوئیستی که به انواع دستاویزها به جنبش‌های انقلابی پشت می‌کنند و گاه روش خرابکارانه خود را زیر عنوان هواداری از هژمونی پرولتاریا پنهان می‌سازند، در واقع امر هوادار هژمونی امپریالیسم در مقیاس جهانی هستند و به آن خدمت می‌کنند.

حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر است و درست به این دلیل هیچ حصار را میان خود و جنبش انقلابی تحمل نمی‌کند، به هیچ عنوانی از توده‌ها جدا نمی‌شود. پیگیری ما در دفاع از دستاوردهای انقلاب و پیش بردن و عمیق‌تر کردن انقلاب بهترین و تنها راه کاربرد اندیشه لنینی هژمونی پرولتاریاست. ما از جنبش انقلابی موجود در ایران صمیمانه حمایت کرده‌ایم و می‌کنیم. ما همواره با توده‌ها بوده‌ایم و خواهیم بود. ما آقابالاسر زحمتکشان نبوده‌ایم و نیستیم. ما در اتحادیه‌ها برای آن شرکت نمی‌کنیم که رهبری را قبضه کنیم. ما خدمت‌گذار مردمیم و این توده‌های مردم هستند که باید در تجربه خود همه مدعیان را بیازمایند و رهبر خود را برگزینند.

۵. میهن پرستی انقلابی حزب توده ایران

یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین خصوصیات احزاب لنینی، میهن پرستی انقلابی آن‌هاست. از این حیث این احزاب هم با احزاب شونیست انترناسیونال دوم تفاوت دارند و هم با جهان وطنان مدافع سرمایه‌داری امپریالیستی.

چنان‌که می‌دانیم دشمنان طبقه کارگر با جنجال گوش خراشی، سرمایه‌داری را "میهن پرست" و صدیق‌ترین نمایندگان زحمتکشان را "بی‌وطن" می‌نامند. در حالی که عالی‌ترین مفهوم میهن پرستی انقلابی را مارکسیسم- لنینیسم ارائه داده و طبقه کارگر در طول تاریخ فداکارانه‌ترین نمونه‌های دفاع از میهن انقلابی را عرضه کرده است. در کمون پاریس، نخستین دولت کوتاه مدت زحمتکشان،

کمونارها از پاریس انقلابی در برابر تجاوز ارتش غاصب پروس با قهرمانی کم نظیری دفاع کردند. آنان درست‌درزمانی که بورژوازی فرانسه در لجن‌زار وطن فروشی غلتیده بود و جلو پای ارتش پروس را آب و جارو می‌کرد پرچم دفاع از میهن انقلابی را برافراشتند.

پس از پیروزی اکتبر - چنان‌که در صفحات پیش گفتیم - پرولتاریای همهٔ خلق‌های عضو جامعهٔ شوروی متحد "طبقهٔ ملی" ارتقاء یافته صاحب میهن سوسیالیستی خود شدند. آگاهانه‌ترین میهن‌پرستی انقلابی که ریشه در اعماق توده‌ها دارد در اتحاد شوروی پدید آمد. میهن‌پرستی انقلابی به یکی از اصلی‌ترین مشخصات حزب کمونیست شوروی بدل شد. در سایر کشورهایی هم که جنبش کارگری پیروز شده و حکومت سوسیالیستی استقرار یافته همین خصلت میهن‌پرستانه در احزاب کمونیست آن‌ها پدید آمده است.

بعلاوه پس از پیروزی اکتبر، جنبش‌های رهایی بخش ملی نیز به مقیاس وسیعی گسترش یافته و خلق‌های تحت ستم جهان برای طرد سلطهٔ امپریالیسم و استقرار حکومت‌های ملی و خلقی خویش به پا خاسته‌اند. در کشورهای آزاد شده و هم‌چنین در کشورهای استعمارزده میهن‌پرستی انقلابی ضدامپریالیستی پدید آمده که کمونیست‌ها خود بهترین نمایندگان آنند.

در کشورما نمایندهٔ برجستهٔ این میهن‌پرستی انقلابی حزب تودهٔ ایران است. یکی از درخشان‌ترین خدمات حزب ما به جامعهٔ ایران عرضه کردن همین میهن‌پرستی انقلابی است.

زمانی که حزب ما تاسیس شد "میهن‌پرستی" کاذب فئودال - بورژوازی رضا شاهی به تودهٔ مردم تلقین می‌شد، ولی طبیعی است که پانمی‌گرفت. حتی در ارتش رضاشاهی پس از آن همه تبلیغ زهرآلود ناسیونال - شونیستی و فاشیستی، تودهٔ سربازان و افسران نمی‌توانستند بپذیرند که به خاطر منافع شرکت استعماری نفت انگلیس و به خاطر منافع غارتگرانهٔ فئودال‌ها و سرمایه‌داران وابسته خود را به خطر بیاندازند. شاید این مطلب به این روشنی در مغزها مجسم نبود، ولی تجربه نشان داد که اکثریت تودهٔ مردم در این امر که دفاع از رژیم رضاشاهی همانا دفاع از میهن نیست، از مرحلهٔ تردید گذشته و به نوعی یقین رسیده بودند. در نتیجه آشفته‌فکری پدید آمده بود: شونیسم نوکرباب رضاشاهی، فاشیسم آلمان‌پرستانه، وطن‌خواهی عشیرتی خوانین - هیچ کدام میهن‌پرستی نبود، ولی جانشینی هم به جای این ایده‌گولوزی‌های معیوب و زهرآلود ارائه نمی‌شد.

حزب تودهٔ ایران بود که به دنبال فعالیت کوتاه مدت حزب کمونیست ایران برای نخستین بار در تاریخ ایران میهن‌پرستی انقلابی یعنی دفاع از میهن: - از مردم، از ثروت ملی، از فرهنگ غنی و تاریخ انقلابی کشور - در برابر تجاوز امپریالیسم را به مردم آموخت و نشان داد که این میهن‌پرستی از قیام علیه

طبقات حاکم وابسته به امپریالیسم و استقرار حکومت مردم وتامین استقلال اقتصادی تفکیک ناپذیر است .

حزب توده ایران میهن پرستی دروغین ملاکین و سرمایه داران گردن کلفت غارتگر را افشاء کرد و نشان داد که میهن آن‌ها- آن‌طور که روزنامه‌های حزبی در آن زمان می‌نوشتند و به حق می‌نوشتند- درچمدان‌شان جامی گیرد. آن‌ها در شرایط دشوار مردم را خواهند گذاشت و "میهن" خود را به اروپا و آمریکا منتقل خواهند کرد . و آن که از این میهن دفاع خواهد کرد کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان خواهند بود که ریشه در این خاک و شاحه در این آسمان دارند . درستی این نظر حزب ما ، هر بار که شرایط دشواری برای میهن ما پدید آمده در عمل ثابت شده است . در عرض همین چهار سال صاحبان ملک و سرمایه همواره و مداوم مشغول بندوبست با محافل امپریالیستی و به معنای مستقیم کلمه مشغول وطن فروشی بودند و هر بار که شرایط دشواری پیش آمد وطن درچمدان گذاشته و فرار کردند . هم اکنون نمایندگان رنگارنگ طبقات استثمارگر در آمریکا و اروپا جاجوش کرده و با سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی علیه مردم میهن خود توطئه می‌چینند و می‌کوشند تا انحصارات امپریالیستی را هر چه بیشتر در کشور ما دینفع کنند ، ولی مردم زحمتکش ایران که صاحب میهن خود شده‌اند در سخت‌ترین شرایط از میهن خود و از انقلاب خود به بهای جان دفاع می‌کنند . این مردم معنای واقعی میهن را درک کرده‌اند .

حزب توده ایران در کنار این مردم زحمتکش است . توده‌های همه‌جا- از جمله درجبهه‌های جنگ باصدام- در صف مقدم از میهن انقلابی خود دفاع می‌کنند و در آموزش و تبلیغ معنای واقعی و مردمی میهن و میهن پرستی انقلابی می‌کوشند . حزب ما نخستین سازمانی است که این معنای درست را طرح و تبلیغ کرده و تنها سازمانی است که طی چهار سال نبرد مداوم در برابر سیل تهمت‌های بیشرمانه خائنین به میهن ، در دفاع از میهن پرستی انقلابی و ضد امپریالیستی پای فشرده است .

حزب توده ایران ، طی این چهار سال برای افشاء "میهن پرستی" دروغین دربار پهلوی و همه عمال امپریالیسم و برای اثبات پوچی به اصطلاح تئوری‌های میهن پرستانه و شاه پرستانه آن‌ها تلاش فراوان کرده و موفقیت‌های بزرگی نیز داشته است . شاه ما را "بی‌وطن" می‌نامید که همین خود بهترین سند وطن پرستی انقلابی ماست .

حزب توده ایران ، ضمن نبرد با نظریات منحط دربار پهلوی ، از افشاء- گری علیه جناح ملی‌گرای بورژوازی نیز فروگذار نکرده و ضمن این که از مبارزه عناصر ملی‌گرا در راه استقلال - در حدودی که چنین مبارزه‌ای وجود داشته- حمایت کرده ، ماهیت تنگ نظرانه ناسیونالیسم بورژوائی و گرایش آن را به سوی سازش با امپریالیسم به توده‌ها نشان داده است .

حزب ما در این چهل سال در راه صنعتی شدن ایران، ایجاد پایه‌های استوار اقتصاد مستقل ملی، ایجاد ارتش مردمی، قطع نفوذ امپریالیسم و عمال آن جانانه رزمیده و می‌رزد.

دردفاع از میهن انقلابی، جادارد که به خدمات شایان حزب توده ایران به فرهنگ و تاریخ کشور نیز اشاره کنیم. البته این خود بحث بسیار بزرگ و مفصلی است که باید جداگانه به آن پرداخت. ولی محض یادآوری می‌گوئیم که حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی است که به زنده کردن جانب‌مردمی تاریخ و فرهنگ ایران توجه نموده و برای شناختن و شناساندن این فرهنگ و این تاریخ خدمات ارزنده‌ای کرده و بنیان‌گذار فرهنگ‌نوین و متعالی توده‌ای است.

عناصر و گروهک‌های خرابکاری که خصلت کارگری حزب ما را درک نکرده و یا تخطئه می‌کردند و می‌کنند درباره میهن‌پرستی انقلابی حزب توده ایران چه می‌گویند؟ آن‌ها برای این که حزب ما به اصطلاح نوین و کارگری باشد در این زمینه چه توصیه‌ای دارند؟ کوشش برای کشف پاسخ این پرسش‌ها نشان می‌دهد که این حضرات پرمدها که صبح ناشب در حرف حزب طبقه کارگر "نوین" می‌سازند، در این مسئله بسیار مهم دقیقاً در کنار محمدرضا شاه ایستاده‌اند. آن‌ها درکی از میهن‌پرستی انقلابی ندارند و اگر مأمور نباشند عمیقاً به ناسیونالیسم نوکریاب محمدرضا شاهی آلوده‌اند. اینان هم حزب ما را مانند محمدرضا شاه "بی‌وطن" "نوکر روس" معرفی می‌کنند. اینجا دیگر آن فاصله کوچکی هم که مدعیان می‌کوشیدند در حرف میان خود و سرمایه‌داری وابسته بکشند، از میان می‌رود.

یکی از این مدعیان ایجاد و تاسیس و... حزب توده ایران را "دمل چرکین" معرفی می‌کند و می‌گوید که باید با "چاقوی بررسی و تحلیل" آن را شکافت. چرا؟ زیرا به گفته این مدعی

"حزب توده به عنوان بنگاه جاسوسی ابرقدرت شوروی و نوکر حلقه به گوش... تزارهای نوین... "۴۳"

حتی شاه هم نمی‌توانست به این آسانی و با چنین جملاتی میهن‌پرستی حزب ما را که هزاران شهید و زجرکشیده پشتوانه آنست نفی کند. گفتار و کردار مدعیان دروغین ایجاد و اصلاح و تعمیر حزب طبقه کارگر درباره میهن‌پرستی، نشانگر آنست که آنان حتی تصویری هم از حزب طبقه کارگر طراز نوین ندارند.

۴۳. درباره برنامه حزب توده ایران، "گروه کار" ناسیونالیسم، ص ۴ (س از انقلاب منتشر شده است).

۶. همبستگی جهانی پرولتری

از زمان تاسیس انترناسیونال سوم و ایجاد احزاب کارگری طراز نوین لنینی ۶۰ سال می‌گذرد. در این مدت هر انحرافی که در جنبش جهانی کمونیستی پدید آمده آشکار و نهان خصلت ناسیونالیستی داشته؛ از مخالفت با همبستگی جهانی پرولتری آغاز شده و به دشمنی با طبقه کارگر انجامیده است. انواع گوناگون کمونیسم ملی، تروتسکیسم، مائوئیسم، کمونیسم اروپایی، سوسیالیسم به اصطلاح اومانیستی، نئوآنارشیسم و غیره و غیره که در جنبش کارگری رسوخ کرده‌اند، علاوه بر تفاوت‌های ماهوی دیگری که با ایده‌ئولوژی اصیل کارگری دارند، بدون تردید آغشته به زهر ناسیونالیسم بورژوازی هم هستند. همه این جریانات صرف‌نظر از تفاوت‌هایی که دارند، در این انحراف شریکند که منافع جهانی پرولتاریا را اصولاً در نظر نمی‌گیرند. در حالی که دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری یکی از مهم‌ترین علائم میهن‌پرستی انقلابی و یکی از اساسی‌ترین مشخصات احزاب کارگری معتقد به مارکسیسم-لنینیسم است.

در کشور ما تنها پرچم‌دار همبستگی جهانی پرولتاریا حزب توده ایران بوده و هست. این حزب و فقط این حزب است که توانسته میهن‌پرستی انقلابی عمیق را با همبستگی جهانی زحمتکشان به هم پیوند دهد و ثابت کند که این دو خصلت مکمل و لازم و ملزومند و نه متقابل و متناقض. حزب ما در این چهل سال به خاطر این میهن‌پرستی انقلابی و پیوند دادن آن به همبستگی جهانی زحمتکشان مورد شدیدترین فشارها، تهمت‌ها و افتراها واقع شده ولی هرگز از مواضع خود دست برنداشته است. ممکن است چند جوان ناآگاه متوجه عمق مطلب نباشند، اما گردانندگان اصلی ستیز با حزب توده ایران یعنی عمال امپریالیسم- به خوبی می‌دانند که همبستگی جهانی حزب ما چه اهمیتی برای دفاع از منافع مردم ایران و انقلاب آن دارد. تصادفی نیست که آن‌ها شدیدترین حملات خود را درست متوجه این خصلت حزب ما کرده‌اند.

حزب توده ایران بر اساس اعتقاد به همبستگی جهانی زحمتکشان در کار آن است که انقلاب ایران را با مجموع انقلاب جهانی ضدامپریالیستی و با همه جنبش‌های اصیل‌رئالی بخش پیوند دهد و پشتیبانی جهانی از این انقلاب را فراهم آورده، پیروزی قطعی آن را تامین نماید. عمال امپریالیسم می‌کوشند تا این کار حزب ما را عقیم گذارند. انقلاب ایران را از دوستانش در عرصه جهانی جدا کرده و منزوی کنند تا بتوانند به آسانی بکوبند و به شکست بکشانند.

حزب توده ایران با توجه به اهمیت مسئله برای پیروزی انقلاب ایران و سایر مطمئن آتی آن و با توجه به این که همبستگی جهانی زحمتکشان از اساسی‌ترین اصول حزب طبقه کارگر است، هرگز یک گام در این عرصه عقب ننشسته؛ تمام تیرهای تهمت و همه زجرها و شکنجه‌ها را به جان خریده ولی در موضع

انترناسیونالیستی خود استوار ایستاده است.

تمام گروه‌ها و عناصر رنگارنگی که طی این چهل سال نبرد، علیه حزب ما برخاسته، کارگری بودن آن را انکار کرده و برای تاسیس و احیاء و تعمیر و... حزب طرازنوین جنجال به پا کردند، از نظر اعتقاد به همبستگی جهانی پرولتاریا می‌لنگیدند. بالاتر از آن، همه این گروه‌ها در درک ماهیت امپریالیسم و ترکیب طبقاتی جامعه بشری معاصر در موضع ضدکارگری قرار داشتند.

حزب توده ایران، از آنجا که کارگری است، در نبرد میان کار و سرمایه، سوسیالیسم و امپریالیسم، در مقیاس جهانی، به طور روشن درجهه کار و سوسیالیسم قرار دارد و به هیچ روی مایل نیست که برای کسب وجهه دروغین میان آقایان سرمایه‌داران و نوکران آن‌ها به نعل و به میخ بزند. حزب توده ایران، از آنجا که انقلابی است در نبرد انقلاب جهانی به طور روشن درجهه انقلاب ایستاده است و هرگز میان نیروهای انقلابی و ضدانقلابی، امپریالیستی و ضد امپریالیستی جهان در نوسان نیست. حزب توده ایران با ماهیت کارگری، مردمی و ضد امپریالیستی خود و با درک علمی که بدان مسلح است آرایش جهانی انقلاب و ضدانقلاب را به درستی تشخیص می‌دهد و می‌داند که جبهه جهانی ضد امپریالیستی از سه عنصر اصلی: سیستم جهانی سوسیالیستی، طبقه کارگر بین‌المللی و نهضت‌های رهائی بخش ضد امپریالیستی تشکیل می‌شود و نیروی پیشاهنگ آن سوسیالیسم است. هر نوع تعبیر دیگری از واقعیت جهان ضد واقعیت خواهد بود. هر نوع تلاش برای این که در لای درزها و وسط سنگرها جای "ویژه‌ای" برای این یا آن سازمان، برای این یا آن نهضت پیدا کنیم جز مخدوش کردن مرزهای دوست و دشمن، انقلاب و ضدانقلاب حاصلی نخواهد داد.

حزب توده ایران به مثابه حزب کارگری ایران و جزء جدائی‌ناپذیر نهضت ضد امپریالیستی مردم ایران نسبتها به این شعار: کارگران همه کشورها متحد شوید، بلکه به این شعار تکمیلی زمان ما: "کارگران همه کشورها و جنبش‌های رهائی بخش سراسر جهان متحد شوید"، عمیقاً معتقد است و همبستگی جهانی او درست به این معناست.

در طول چهل سال حتی یک جنبش انقلابی اصیل در سرتاسر جهان وجود نداشته که حزب ما نسبت به آن احساس همدردی و همبستگی نداشته باشد و متقابلاً طی این چهل سال بر اثر تلاش حزب ما بسیاری از جنبش‌های انقلابی جهان، جنبش رهائی بخش و انقلابی مردم ما را بهتر شناخته و از آن با قدرت و شدت بیشتری حمایت کرده‌اند.

گروه‌ها و عناصری که مدعی تاسیس و احیاء و... بودند بدون استثناء در باره آرایش جهانی صفوف انقلاب و ضدانقلاب نظر معیوب داشتند و دارند. آنان در این مهم‌ترین مسئله جنبش کارگری و انقلابی جهان در موضع سرمایه

داری بین‌المللی ایستاده و یا حداقل آب به آسیاب آن ریخته‌اند .
خلیل ملکی و شرکاء ، مدعی بودند که سوسیالیسم هم به اندازه امپریالیسم
سلطه‌جوست و لذا باید در میان امپریالیسم و سوسیالیسم نیروی سومی پدیدآورد .
آن‌ها جنبش‌های رهائی بخش ملی ویا شورهای مانند هند و یوگوسلاوی آن‌روز
را "نیروی سوم" معرفی می‌کردند و این کوششی بود برای جداکردن حزب توده
ایران از اردوگاه ضدامپریالیستی جهان و بالاتر از آن خدمتی بود به امپریالیستها
برای جداکردن جنبش‌های رهائی بخش از سوسیالیسم و طبقه کارگر جهانی و
حفظ آن در ذخیره امپریالیسم .

گروهک‌های مائوئیستی ، همین نظر ضدانقلابی را ، با طمطراق ماوراء انقلابی
ناحد سخافت مطلق پیش بردند و ادعا کردند که گویا همه کشورهای
سوسیالیستی جهان (جز چین و آلبانی) سرمایه‌داری شده‌اند ؛ طبقه کارگر جهانی
بورژوا شده . جنبش‌های رهائی بخش به طور عمده "وابسته" و منحرف‌اند . . .

این گروهک‌ها حزب توده ایران را به دلیل این که با این تصور ابلهانه
درباره واقعیت جهان موافق نبود ، به خیال خود از مقام حزب طبقه کارگر
عزل فرموده و مبارزین را به تاسیس ، ایجاد ، احیاء و . . . چنان حزب طبقه
کارگری فراخواندند که در برابر کشورهای سوسیالیستی ، طبقه کارگر جهان و جنبش
های اصیل آزادی بخش قرارگیرد و به جای همبستگی جهانی پرولتاریا مبلغ
ناسیونالیسم نوکریاب و وابسته به چین و امپریالیسم آمریکا باشد .

این به اصطلاح حزب طبقه کارگر (البته بسیاری نوبین) پس از انقلاب واقعا
تشکیل شد که همان حزب رنجبران است . همه گروهک‌های خرابکار و پرجنگالی
که مدت ۲۵ سال بود در اروپا و آمریکا حزب طبقه کارگر تاسیس و احیاء
می‌فرمودند جمع آمدند و این موجود را آفریدند و آشکارا در خدمت ضدانقلاب
داخلی و امپریالیسم جهانی گذاشتند . همه حشرات الارض نیز ، از بنی‌صدر
گرفته تا سلامتیان ، از بازرگان گرفته تا بختیار به آنان پیوستند . و از جانب
مائوئیست‌های چین و سوسیال دموکرات‌های اروپای باختری و در پشت سر همه
آن‌ها صهیونیسم و "سیا" آشکار و نهان حمایت شدند .

از این موضع است که همبستگی جهانی حزب توده ایران طی چهل سال
مورد هجوم بوده ، و در این نقطه است که دشمنان آگاه حزب طبقه کارگر که خود
را زیرنام "تاسیس و ایجاد و . . ." پنهان کرده‌اند ، بی‌پرده به دشمنان رسمی و
علنی حزب : ساواک ، شاه ، "سیا" و موساد می‌پیوندند ؛ یکی همبستگی حزب ما
را نشانه قطعی کارگری بودن آن می‌داند و به آن جا می‌رسد که به دلیل همین
همبستگی ، باید این حزب را منحل کرد و اعضاء آن را شکنجه داد و کشت . دیگری
همبستگی حزب ما را دلیل غیرکارگری بودن آن معرفی می‌کند ولی باز هم به همان
نتیجه‌ای می‌رسد که ساواک می‌رسید ؛ این حزب را باید منحل کرد و اعضاء آن را
به شدیدترین گناهان متهم نمود .

دربارهٔ پیوند حزب تودهٔ ایران با جنبش جهانی کارگری و کمونیستی باید این نکته را اضافه کنیم که حزب ما همواره نه فقط عضو متساوی الحقوق و محترم این خانواده بوده، بلکه عضوی فعال و سازنده بوده است. حزب ما اینک مدت-هاست که در این خانواده فقط دریافت‌کنندهٔ تئوری و تجربه نیست، بلکه در عین حال به سهم خود ارائه دهندهٔ بخشی از تجربه است و در امر تکامل تئوری و عمل جنبش جهانی به نوبهٔ خود شرکت می‌کند. این سهم هر قدر هم که کوچک باشد ارزشمند است.

تلاش مداوم حزب ما برای کشف ماهیت حکومت مصدق و جنبش ملی شدن نفت و نقش هریک از طبقات و قشرهای اجتماعی در این جنبش و کشف و درک سیاست امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه و مناسبات آن با سایر نیروهای امپریالیستی و به ویژه با امپریالیسم انگلیس، نبرد انحصارات امپریالیستی نفت در میان خود آن‌ها و هم‌چنین نتیجه‌گیری از این تحلیل برای تعیین مشی درست در قبال حوادث این دوره اهمیت فراوانی دارد. خود ما فرصت نکردیم از جمع‌بست تجربیات خویش در زمان مصدق بهره‌گیریم، اما این تجربیات برای درک جنبش‌های سایر کشورهای خاورمیانه کمک موثری کرد. هم‌چنین مشی امروز حزب ما در قبال جنبش اسلامی ایران به رهبری امام خمینی اهمیتی فراتر از چارچوب حزب و کشور خود ما دارد. تجربهٔ کار ما با جنبش صدیق "چپ نو" نیز که فدائیان (اکثریت) نمایندهٔ آن بودند، می‌تواند برای برخی دیگر از احزاب برادر سودمند افتد.

۷. اصول سازمانی احزاب طراز نوین طبقهٔ کارگر

احزاب لنینی نه تنها از نظر سیاسی - ایده‌ئولوژیک بلکه از نظر اصول سازمانی نیز با احزاب غیرمارکسیستی و هم‌چنین با احزاب وابسته به انترناسیونال دوم و انواع گروهک‌های مدعی هواداری از لنینیسم که عملاً به نظریات ضدلنینی متکی هستند تفاوت ماهوی دارد. هر حزب یا گروهی متناسب با ایده‌ئولوژی و مشی سیاسی خود به اصول سازمانی خاصی معتقد است. اصول سازمانی نمی‌تواند و نباید جدا از اصول سیاسی - ایده‌ئولوژیک باشد. یک حزب سازشکار رفرمیست وابسته به انترناسیونال دوم که ناقل سیاست بورژوائی به درون جنبش کارگری است به یک نوع سازماندهی معتقد است و گروه نئوآنارشیزم دنباله‌روی رژی دبره به یک نوع و مائوئیسم به نوعی دیگر. طبیعی است که اصول سازمانی احزاب لنینی نیز جدا از همهٔ این‌هاست. لنین ایجاد چنان سازمانی را توصیه می‌کند که به بهترین وجه اصول سیاسی - ایده‌ئولوژیک حزب را در خود منعکس کرده و در زندگی واقعی پیاده کند.

تصادفی نیست که اختلاف نظر میان بلشویک‌ها و منشویک‌های روسیه ابتدا از اختلاف برسر اصول سازمانی آغاز شد و لنین منشویک‌ها را به "اپورتونیسیم تشکیلاتی" که در عمل به اپورتونیسیم در تمام عرصه‌ها می‌انجامد متهم ساخت. زندگی صحت این نظر را اثبات کرد. منشویک‌ها که از اختلاف برسر ماده اول اساسنامه و چگونگی عضوگیری در حزب، از لنین جدا شده بودند در انقلاب اکتبر در سنکر ضدانقلاب قرار گرفتند.

لنین در یک گام به پیش دو گام به پس نظریه تشکیلاتی منشویک‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد. منشویک‌ها از روی الگوی احزاب سوسیال دموکرات اروپای باختری می‌خواستند که حزب سازمان وسیع و بی‌انضباطی باشد. هر کارگر اعتصابی و به طریق اولی هر روشنفکر و پروفیسور پرمدهائی که سخنی از مارکسیسم بر زبان دارد ولی در عمل حاضر نیست تابع و مجری مشی انقلابی حزب باشد در آن عضویت پیدا کند و یا خود خود را عضو حزب اعلام نماید. لنین با این نظر مخالف بود. او می‌گفت که حزب تنها سازمان طبقه کارگر نیست. طبقه کارگر بسیاری سازمان‌های وسیع از اتحادیه (سندیکا) گرفته تا تعاونی و غیره دارد. سازمان‌های روشنفکری مترقی هم نظیر کانون‌های روشنفکری و دانشگاهی، اتحادیه‌های دانشجویی، مجامع هنری و علمی و غیره می‌تواند بوجود آید. بگذار هر کارگر اعتصابی و یا هر روشنفکر مترقی - که هنوز ایده‌ئولوژی و سیاست حزب را تمام و کمال نپذیرفته و آماده نیست که در یک سازمان با انضباط در راه آن برزمد - در این نوع سازمان‌ها متشکل شود.

به این معنا لنین حزب را دسته پیشاهنگ و متشکل طبقه کارگر و شکل عالی سازمانی آن می‌داند. حزب، به گفته لنین باید:

"حتی المقدور متشکل‌تر باشد و فقط عناصری را دربرگیرد که قائل به حداقل تشکل باشند" ۴۴.

پس از مرگ لنین، عناصر راست در حزب کمونیست اتحاد شوروی، می‌کوشیدند این حزب را به عقب برگردانند و آن را به سازمانی از نوع احزاب سوسیال دموکرات اروپا، سازمانی بی‌در و پیکر و بی‌انضباط بدل کنند تا بتوانند در درون آن فراکسیون بازی را قانونی جلوه داده، وحدت اراده و عمل حزب را بشکنند. استالین در برابر اینان ایستاد و از نظریاتی که لنین علیه منشویک‌ها گفته بود دفاع کرد. او در اثر خود به نام اصول لنینیسم جایی نیز به ویژگی‌های حزب سیاسی طبقه کارگر داد و روی مشخصاتی تاکید کرد که لنین در اثر خود یک گام به پیش دو گام به پس در پاسخ منشویک‌ها آورده است. استالین مشخصات حزب لنینی را به شرح زیر بیان کرد: ۴۵

۴۴. لنین. منتخبات. جلد اول. قسمت اول، ص ۵۷۸

۴۵. اسالین. مسائل لنینیسم. چاپ مسکو، فارسی، ۱۹۴۹، صفحات ۱۱۵-۱۳۲

- ۱- حزب پیشاهنگ طبقه کارگر است .
 - ۲- حزب دسته متشکل طبقه کارگر است .
 - ۳- حزب عالی ترین شکل سازمان طبقاتی پرولتاریاست .
 - ۴- حزب اسلحه دیکتاتوری پرولتاریاست .
 - ۵- حزب تجسم وحدت اراده است و با فراکسیونسم مغایرت دارد .
 - ۶- حزب با تصفیه از عناصر اپورتونیست استحکام می یابد .
- تمام این مطالب درست است به شرطی که در پیوند با مشخصات سیاسی-ایده‌ئولوژیک و در رابطه با سایر اصول سازمانی حزب در نظر گرفته شود . در این مشخصات شش گانه استالین به آن بخش از خصوصیات حزب پرداخته است که در آن زمان و در قبال دشمنان لنینیسم تاکید بر آن اهمیت ویژه‌ای داشت . اگر این مشخصات شش گانه را از سایر اصول سیاسی - سازمانی حزب جدا کنیم و به طور مجزا در نظر بگیریم سیمای حزب لنینی مسخ خواهد شد .
- وقتی می‌گوئیم حزب "پیشاهنگ" است ، دسته متشکل است ، عالی ترین شکل است و غیره ، باید معانی دقیق این کلمات را از اصول ایده‌ئولوژیک و سیاسی حزب بیرون بکشیم و بدانیم پیشاهنگ کسی است که به آن اصول بیش از دیگران معتقد باشد : بیش از دیگران به تئوری انقلابی مسلح بوده و بیش از دیگران انترناسیونالیست ، میهن پرست انقلابی ، مدافع مافع طبقه کارگر و در پیوند با توده‌ها باشد . اگر این حقایق در نظر گرفته نشود کسانی ممکن است "پیشاهنگ" را عبارت بدانند از فلان فرد عاصی از جان گذشته و یا قهرمان نما و فلان دانشجوی خارج از کشور کافه نشین جدا از مردم ، جدا از زندگی و نبرد انقلابی که دانسته یا ندانسته مبلغ اندیشه‌های زهر آلود مائوئیسم است . اگر اصول ایده‌ئولوژیک و سیاسی حزب لنینی از نظر دور بماند ، "پیشاهنگ" ، "متشکل" ، "اسلحه دیکتاتوری" ، و غیره عبارت می‌شود از یک گروه توطئه‌گر که لنین از نخستین روزی که پایه عرصه نبرد گذاشته با آن درستیز بوده است .
- در همان اثر یک گام به پیش دو گام به پس لنین تاکید می‌کند که اصول سازمانی حزب باید از اصول ایده‌ئولوژیک - سیاسی آن حاصل شود . و حزب پرولتری سازمانی است که در آن وحدت معنوی طبقه کارگر مبتنی بر اصول مارکسیسم به وسیله وحدت سازمانی تحکیم می‌شود . لنین می‌نویسد :
- "پرولتاریا در مبارزه برای به دست گرفتن قدرت حاکمه سلاح دیگری جز سازمان ندارد . پرولتاریا که به علت وجود رقابت پرهرج و مرج جهان بورژوازی ، همواره دستخوش پراکندگی است و پشتش در زیر بار کار اجباری برای سرمایه دوتا شده و دائما "به عمق" فقر و مسکنت کامل نگونسار می‌شود ، به حالت بهیمی و انحطاط درمی‌آید ، فقط در سایه آن می‌تواند به نیروی غلبه‌ناپذیر بدل گردد- و

حتما مبدل خواهد شد. — که اتحاد معنوی وی که مبتنی بر اصول مارکسیسم است به وسیله وحدت‌مادی سازمان، که میلیون‌ها زحمتکش را در ارتش طبقه کارگر به یکدیگر می‌پیوندد، تحکیم گردد. " ۴۶

اصول سازمانی حزب لنینی را فقط و فقط این‌طور باید فهمید. دشمنان آگاه طبقه کارگر و به ویژه ایده‌ئولوگ‌ها و سازمان‌گران سوسیال دموکراسی همواره می‌کوشند با سوءاستفاده از گفته‌های یادشده استالین، چهره عبوس و وحشتناکی از حزب طبقه کارگر ترسیم کنند و چنین بنمایند که گویادر این حزب صبح تاشب تصفیه‌های خونین، جریان دارد، دیکتاتوری بی‌حد و مرز این یا آن رهبرحاکم است، هرکس صدایش دربیاید می‌کوبند و... درسال‌های اخیر مائوئیست‌ها با خرابکاری خود به این دشمنان طبقاتی کمک فراوانی کردند. هرچا که تبلیغات زهرآگین آن‌ها تاثیرکرد، هر نوع فاصله‌ای میان حزب پرولتری با گروه توطئه‌گر مسلح و خرابکار از میان رفت. گروهک‌های مائوئیستی در این سال‌ها مدام در درون خود درنبرد بوده، انشعاب درانشعاب به راه انداخته، هریک دیگری را به بدترین وضع کوبیده، "تصفیه" کرده، به لجن کشیدند. آن‌ها ادعا کردند که گویا به این ترتیب اصول سازمانی لنینی را مراعات می‌کنند. آن‌ها با همین معیارهای معیوب به حزب توده ایران نیز با بدترین اتهامات تاختند و درعین حال که دست در دست فریدون کشاورزهای تصفیه‌شده از حزب داشتند حنجال کردند که گویا حزب توده ایران درهای خود را به‌رومی همه باز کرده، تصفیه به راه نیانداخته، ستاد دیکتاتوری نیست و غیره و غیره. اینان کوشیدند و می‌کوشند که از حزب‌کارگری چهره‌ای وحشتناک و از جوانان معصومی که به دام می‌افتند دن‌کیشوت‌های جدا از زندگی بسازند که به جای کار واقعی انقلابی درباره "پیشاهنگ" و "ستاد" و "دیکتاتوری" و غیره بحث و جدل می‌کنند.

اینک که جنبش انقلابی کارگری ایران پس از پیروزی انقلاب وارد مرحله نوینی از حیات خود شده و گروهک‌های خرابکار توطئه‌گر درعمل نقاب از چهره برداشته‌اند، باید همه رسوبات زهرآلود نظریات خرابکارانه آنان از ذهن‌ها زدوده شود. سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر آنچنان که هست با چهره شاداب توده‌های خود، از هر نوع گروه بازی توطئه‌گرانه و سازمان‌گری عبوس قزاق‌خانه‌ای و یا هر نوع تسلیم در برابر تصورات راست روانه سوسیال دموکراتیک فاصله بگیرد.

اصول سازمانی حزب لنینی که امروز همه احزاب طراز نوین به آن‌ها معتقد بوده و اساسنامه‌های خود را بر مبنای آن تنظیم و تدوین می‌کنند به شرح زیر

۴۶. لدر. صحاح، جلد اول، قسمت اول، ص ۸۰۸-۸۰۹ (بکه ارماس)

است :

- الف. سانترالیسم - دموکراتیک به مثابه اساس سازمانی .
- ب. انضباط یکسان و محکم برای همه اعضای حزب و جلوگیری از هر نوع فراکسیون‌پروری و دفاع از وحدت حزب .
- پ. رهبری جمعی و مقابله با کیش شخصیت .
- ت. نبرد آشتی‌ناپذیر با اپورتونیست‌ها و سازشکاران و تصفیه مداوم حزب از این گونه افراد .
- ث. انتقاد از خود جسورانه و پذیرش علنی اشتباهات .
- ج. استواری در مراعات اصول مارکسیستی - لنینیستی و آمادگی برای کشف و کاربرد انعطاف پذیر وسایل تاکتیکی و شیوه‌های مبارزه .
- اینک این اصول سازمانی را در رابطه با فعالیت پرثمر سازمانی حزب توده ایران توضیح می‌دهیم .

سانترالیسم دموکراتیک

این اصل، اصل اساسی سازمانی حزب انقلابی کارگری است که از سرشت دموکراتیک حزب کارگری سرچشمه می‌گیرد. در این حزب میان وحدت اراده و بل و ابتکار و خلاقیت توده‌ها تناقضی نیست. بر مبنای اتحاد معنوی می‌توان و باید وحدت سازمانی، وحدت اراده و عمل را پدید آورد.

سانترالیسم دموکراتیک اصلی است که از پیدایش نخستین سازمان پرولتری مارکسیستی (اتحاد کمونیست‌ها) تا به امروز اساس سازمانی همه احزاب پرولتری را تشکیل می‌دهد. اساسنامه "اتحاد کمونیست‌ها" که مارکس و انگلس در تدوین آن شرکت فعال داشتند (۱۸۴۷) اندیشه سانترالیسم دموکراتیک را در خود داشت و آغاز نبرد لنینی علیه اپورتونیسم تشکیلاتی منشویک‌ها - که به اپورتونیسم در همه عرصه‌ها انجامید - بر مبنای همین اندیشه بود.

حزب توده ایران نیز از نخستین روز تاسیس، سانترالیسم دموکراتیک را پایه سازمانی خود قرارداد و ضمن واگذاری حداکثر دموکراسی و تشویق ابتکار و خلاقیت و وسیع‌تر شدن اعضای حزب و تأمین مشارکت آن‌ها در تعیین سرنوشت حزب، طلب کرد که همه اعضای حزب مجری تصمیمات ارگان‌های رهبری باشند که با رای و نظر خود آن‌ها انتخاب شده‌اند.

حزب توده ایران به هردو جانب این اصل: دموکراسی درون حزبی و سانترالیسم، از نخستین روز معتقد بود. در یکمین سال تاسیس حزب نخستین کنفرانس ایالتی حزب در تهران تشکیل شد که پس از اجلاس موسسین وسیع‌ترین مجمع حزب بود. موافق نظامنامه‌ای که (اساسنامه) در این کنفرانس تصویب شد:

"اساس تشکیلات حزب توده بر اصل مرکزیت و دموکراسی"

است .

...
- اساس و پایه حزب توده را حوزه‌ها تشکیل می‌دهند .
شرط عضویت درحزب توده ایران عبارت است از: ...
پذیرفتن مرام و نظام حزب و فعالیت برای پیشرفت آنان و
خط‌مشی سیاسی حزب و شرکت عملی در یکی از حوزه‌ها" .

این اصل همواره سنگ پایه سازمان حزب ما بوده و هست .
دشمنان حزب ما این اصل اساسی سازمانی را از راست و "چپ" همواره
کوبیده‌اند . دشمنان آشکار حزب از دربارپهلوی گرفته تا مامورین سیا ادعا
کرده‌اند که گویا حزب توده ایران سازمانی سربازخانه‌ای است و اصل دموکراسی
رامراعات نمی‌کند . دشمنان ماسک‌دار و "چپ" نمای حزب نیز همین حرف را ،
این بار با طمطراق "طرازنویین" تکرار کرده و از مرتدانی چون فریدون کشاورز و
خلیل ملکی گرفته تا قاسمی و فروتن و از خرابکارانی چون گروهک‌های مائوئیستی
گرفته تا سوسیالیست‌نما - همه و همه ادعا می‌کنند که درحزب توده ایران
دموکراسی نیست . و هربار که حزب بر اثر هجوم دشمن در وضع دشواری قرار
می‌گیرد این پرسش را تکرار می‌کنند که چرا کنگره تشکیل نمی‌شود . برای این
حضرات کنگره حزبی در شرایط شکست روحی ، وسیله‌ای است برای تسخیرحزب
از درون .

قبل از ادای هرگونه توضیحی به رفقای حزبی و عناصر سالم و انقلابی ، خیال
دشمنان حزب را یک‌باره راحت کنیم که درحزب ما هرگز برای خدمه ضدانقلاب
"دموکراسی" وجود نخواهد داشت ، آنان از صفوف حزب طرد شده‌اند و درآینده
هم هر جا که پیدا شوند طرد خواهند شد . و اما برای دوستداران حزب این توضیح
ضروری است که با وجود دشواری‌های فراوان اساس کار سازمانی حزب ما همواره
بر مرکزیت و دموکراسی استوار بوده و تاجائی که امکانات فراهم می‌شده هر دو جانب
به‌طور عمده مراعات می‌شده است . در دوران کوتاه علنی حزب (۱۳۲۵-۱۳۲۷)
با وجودی که سازمان‌های حزب ، علی‌رغم فعالیت قانونی همواره مورد حمله و
هجوم پلیس و اوباش بود ، چندین بار جلسات وسیع و معتبر از نمایندگان اعضای
حزب تشکیل شد . در این مدت لااقل دو بار کنفرانس ایالتی تهران (و کنفرانس -
های برخی دیگر از ایالات) و دو کنگره حزبی دعوت شد و همه مسائل حزبی در
این مراجع با آزادی تمام مورد بررسی قرار گرفت .

در دوران فعالیت مخفی طبیعی است که امکانات گسترش دموکراسی بسیار
محدود بود و تشکیل کنگره حزبی که موقوف به شناسائی افراد از یکدیگر ، انجام
انتخابات وسیع از حوزه‌ها تا کمیته‌های ایالتی است غیرمقدور می‌شد . با این
حال ما جای این مجمع را با سایر مراجعی که حق نمایندگی داشتند پر کردیم .
در این مدت ۱۳ پلنوم کمیته مرکزی حزب تشکیل شد که برخی از آن‌ها پلنوم -

های وسیع با شرکت کادرهای حزبی و نمایندگان منتخب سازمان‌های حزبی بود و **خصلت کنفرانس کشوری حزب را داشت**. در این مدت یک کنفرانس - کنفرانس وحدت با فرقه دموکرات آذربایجان - نیز دعوت شد.

تمام اسناد مهم حزبی: برنامه حزب، مشی سیاسی حزب، تحلیل‌های اساسی مربوط به تحولات جامعه ایران و در بسیاری مواقع ارزیابی لحظه و عکس‌العمل درباره آن - در این مجامع بزرگ مورد بررسی قرار گرفته و تصویب شده است. برخی از اسناد مهم حزبی به بحث وسیع در حوزه‌های حزبی گذاشته شده و با توصیه‌های اعضای حزبی تغییر کرده و یا تکمیل شده است. تمام اسناد و مصوبات حزب ما در مطبوعات حزبی منتشر شده و به اطلاع مردم رسیده است.

از افتخارات حزب ماست که طی چهل سال نبرد، علی‌رغم انواع فشارها که از داخل و خارج به حزب وارد آمده، توانسته است **قانونیت تصمیمات اصلی حزب را حفظ کند** و اجازه ندهد که بنیان سازمانی حزب دستخوش نوسان‌های لحظه‌ای گردد.

در تمام دوره فعالیت حزب، همه اعضا و به طریق اولی مسئولین حزبی، آزادی کامل داشته‌اند و دارند که نظر خود را در هر مسئله‌ای - چه درون حزبی و چه مربوط به مشی سیاسی حزب - بیان کنند و امیدوار باشند که مورد توجه قرارگیرد. هر بار که بر سر مشی حزب و ایده‌ولوژی آن اختلاف نظری در حزب پدید آمده وسیع‌ترین بحث‌ها در گرفته و هر کس نظر خود را به طور کامل بیان کرده است.

اختلاف نظری که میان حزب و گروه خلیل ملکی پدید آمد مدت یک سال - و یا بیشتر - در جلسات وسیع و علنی در کلوپ حزب و در حوزه‌های حزبی و در مطبوعات مورد بحث بود. خلیل ملکی و یارانش هر چه می‌خواستند بگویند گفتند و بهتر بگوئیم کاملاً آزاد بودند که هر چه می‌خواهند بگویند **ولی نگفتند**. آن‌ها بودند که نه از ترس انضباط بلکه به قصد فریب توده حزبی عقاید واقعی خود را پنهان کردند و با آن‌که روزها و هفته‌ها تریبون آزاد در اختیار داشتند که حرف خود را بزنند، **ماسک از چهره برنداشتند**. لازم آمد که با افشاگری عقیده باطنی آن‌ها به توده حزبی و توده مردم نمایانده شود. نوشته‌ها و گفته‌های خلیل ملکی و یارانش را در زمان عضویت در حزب با عملکرد آن‌ها پس از انشعاب مقایسه کنید. خواهید دید که آنان چگونه چهره واقعی خود را - در محیط کاملاً آزاد حزبی - از توده‌ها پنهان می‌کردند.

رفتار ما با گروه انشعابی قاسمی، فروتن و سغائی و متقابلاً رفتار آن‌ها با ما نیز چنین بود. اینان مدت‌ها پس از آن که عدم نوافق خود را با مشی حزب به نوعی ابراز کرده بودند در هیئت‌های تحریریه دنیا و مردم و در کمیته مرکزی حزب باقی ماندند. به آنان امکان داده شد که نظر خود را بگویند و از آن دفاع کنند ولی آنان هرگز نظر واقعی خود را آشکارا و تا پایان بیان نکردند. زندگی

نشان داد که آنان مائوتیستند، دنبال این جریان ضد کمونیستی افتاده‌اند. ولی تا وقتی که در حزب بودند و به آنان امکان داده می‌شد که نظر خود را بگویند، به نعل و به میخ می‌زدند. با جملات انقلابی نما نظر خود را پنهان می‌داشتند.

برای مقابله با نظراین گروه انشعابی در همان زمان جلسات وسیع حزبی تشکیل شد. از اعضای حزب نظرخواهی شد و همه سازمان‌های حزب اخراج آنان را از کمیته مرکزی و حزب تائید کردند. طبیعی است که در شرایط مهاجرت و زیر ضربات دشمن در داخل کشور، امکان آن نبود که بحثی وسیع‌تر از این سازمان داده شود ولی نه قاسمی و نه فروتن و نه سقائی نمی‌توانند با وجدان آرام ادعا کنند که به آن‌ها اجازه اظهار نظر داده نشده و یا کوشش حداکثر به عمل نیامده است که شاید آنان مشی خود را اصلاح کنند و در صفوف حزب بمانند.

بدون تردید اگر حزب ما در شرایط عادی رشد می‌کرد، مراعات اصل مرکزیت دموکراتیک آسان‌تر می‌بود. برای حزبی که همواره زیر ضربه بوده، هرگز جلسات آن با خیال راحت تشکیل نشده و سی سال از سی و هفت سال عمر خود را رسماً "غیرقانونی" تلقی می‌شده، طبعاً مراعات همه جوانب امر مقدور نمی‌شد. اما مهم و بسیار افتخارآمیز است که حزب توده ایران - و فقط این حزب و نه گروهک‌های مدعی تاسیس و تعمیر - توانست تا حدود زیادی بردشواری‌ها فائق آید؛ عوارض نامطلوب را به حداقل برساند و اجازه ندهد که اصول اساسی ایده‌ئولوژیک آن زیر ضربه قرار گیرد.

اصل عدم تمرکز تشکیلاتی - ضمن مراعات رهبری سیاسی - ایده‌ئولوژیک واحد - یکی از شقوق اجرای درست اصل مرکزیت دموکراتیک بود که حزب ما در شرایط بسیار دشوار تسلط ساواک به موقع اجرا گذاشت. موافق این اصل اجازه و امکان داده شد که مبارزان توده‌ای گروه‌هایی تشکیل دهند و همه ابتکارات خود را آزادانه به کار گیرند، سازمان مستقلی - از نظر تشکیلاتی - و جدا از سایر گروه‌های توده‌ای پدید آورند ولی از نظر ایده‌ئولوژیک و سیاسی تابع رهبری مرکزی حزب باشند. اجرای این مشی سازمانی نتایج درخشانی داد. بسیاری از مبارزان توده‌ای چنین گروه‌هایی تشکیل دادند و به طور کاملاً دموکراتیک و موافق میل و ابتکار خود کار مبارزه را سازمان دادند و مشی سیاسی - ایده‌ئولوژیک حزب رانیز کاملاً آزادانه و دموکراتیک پذیرفته و به کار بستند. هیچ مکانیزم ویژه سازمانی و انضباطی آن‌ها را به مرکز حزب نمی‌بست. تنها پیوند - که در واقع محکم‌ترین پیوندهاست - پذیرش ایده‌ئولوژی و مشی و برنامه حزب و اعتماد به رهبری حزب بود.

از میان این گروه‌هایی که اصل عدم تمرکز تشکیلاتی را پایه کار خود قرار داده بودند، چند گروه توانستند در مقیاس کشور گسترش یابند. گروه نوید به یک سازمان سرتاسر کشوری فرا روئید که مدت چهار سال در شرایط دشوار پلیسی پیش از انقلاب روزنامه خود را به طور منظم هر هفته منتشر می‌کرد و توانست

آخرین شماره نوید را با نخستین شماره " مردم " دوره جدید- پس از انقلاب- پیوند دهد .

چنین است اجرای اصل مرکزیت دموکراتیک در شرایط متفاوت . آیا دشمنان چپ‌نمای حزب که در ظاهر برای تشکیل و تاسیس و تعمیر حزب طراز نوین سینه به تنور می‌چسباند خبری از این اصل اساسی سازمانی دارند؟ آنان که در هر لحظه دشوار برای حزب ما، بی‌تردید به یاد گسترش دموکراسی در حزب افتاده و از بیرون به حزب ما تاخته‌اند، آیا توانسته‌اند محض نمونه هم شده یک مجمع و مرجع نمایندگی دعوت کنند و لااقل یک بار هم شده مشی سیاسی و برنامه خود را - که ندارند- به رای اعضای خود (که به تعداد انگشتان است) بگذارند؟

انضباط یکسان برای همه اعضای حزب؛ ممانعت از فراکسیون‌بیم

این اصل که دنباله منطقی سانترالیسم دموکراتیک است، مورد پذیرش احزاب سوسیال دموکرات نیست. آن‌ها وجود فراکسیون‌های مختلف را در درون حزب مجاز می‌دانند تا شاید از این طریق برای تضادی که میان منافع واقعی طبقه کارگر و سیاست بورژوازی مسلط بر حزب وجود دارد- و به هر صورت در حزب به نوعی منعکس می‌شود- راه حلی پیدا کنند و دریچه اطمینانی پدید آورند .

در احزاب لنینی استقرار انضباط یکسانی برای همه اعضای حزب از بالا تا پایین و جلوگیری از فعالیت فراکسیونی هم مقدور است و هم ضرور. در این احزاب جایی برای ایده‌ئولوژی و سیاست بورژوازی نیست و در بن‌ایدئولوژی واحد پرولتری هم ممکن نیست فراکسیون‌های متفاوتی پدید آید. همه مسائل را می‌توان و باید در محیط برادرانه، صریح و دموکراتیک حل کرد و به وحدت نظر و اراده رسید .

البته این بدان معنا نیست که در احزاب لنینی فراکسیون پدید نمی‌آید. بلکه این بدان معناست که تشکیل فراکسیون مجاز و رسمی نیست و فقط کسانی به کار فراکسیونی پنهانی روی می‌آورند که هدف‌های ناسالم دارند. آن‌ها با تشکیل پنهانی فراکسیون و یا انجام کار فراکسیونی انضباط حزبی را می‌شکنند .

حزب توده ایران همواره به این اصل که حزب جای فراکسیون بازی نیست معتقد و وفادار بوده و هرگز اجازه نداده است که صفوف حزب با انواع فعالیت‌های فراکسیونی شکسته و چندپاره شود. این اصل را همواره فقط دشمنان حزب زیر پا گذاشته‌اند. کسانی زیر پا گذاشته‌اند که می‌خواستند با جمع‌آوری افراد وازده و متزلزل، نیروئی برای تغییر مسیر حزب پدید آورند. بدترین نمونه‌های کار فراکسیونی در حزب ما، فعالیت خرابکارانه گروه خلیل ملکی و سپس فعالیت خرابکارانه قاسمی- فروتن و تا حدود زیادی فعالیت گروه شرمینی است

که حزب ما آن را تحمل نکرد و گروه‌های فراکسیون‌باز از صفوف حزب طرد شدند .

رهبری جمعی و مقابله با کیش شخصیت

این اصل از مهم‌ترین اصول سازمانی احزاب طرازنویین است که دشمنان آن و به ویژه مدعیان دوآتشه "تاسیس و تشکیل . . . حزب طرازنویین" همواره آن را فراموش می‌کنند . مارکس، انگلس و لنین هرگز به ایجاد کیش شخصیت میدان نمی‌دادند و هرگز رهبری جمعی را نقض نمی‌کردند . با آن که فاصله میان نبوغ درخشان آنان با استعداد عادی سایر اعضای رهبری، زیاد بود، این رهبران برجسته جنبش کارگری هرگز خود را بی‌نیاز از مشورت و بحث جمعی نمی‌دانستند . درحزب توده‌ای ما با وجود دشواری‌های فراوان حاصل از شرایط ویژه رشد، این اصل به طور عمده مراعات شده، ولی موارد نقض آن نیز وجود دارد که باید تجربه‌ای برای آینده باشد .

آنچه در این مورد به ویژه باید تاکید کرد این است که "انتقادکنندگان"، "اصلاح طلبان" خواستار "تاسیس . . . حزب . . ." خود نخستین نقض‌کنندگان این اصل بوده‌اند . چه درگروه ملکی و چه درگروه قاسمی و فروتن اصل برکیش شخصیت بود . قاسمی و فروتن به طور صریح و جدی با مبارزه‌ای که در حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر علیه کیش شخصیت انجام می‌گرفت مخالفت می‌کردند و یکی از موارد مهم اختلاف آن‌ها با رهبری حزب ما چگونگی برخورد به کیش شخصیت بود . قاسمی و فروتن دنبال کیش شخصیت مائو رفتند و کوشیدند خود برای شخصیت حقیر خویش کیشی بسازند . بر اثر این بدآموزی‌ها است که همه گروه‌ها و گروهک‌هایی هم که در سال‌های اخیر زیر نام دروغین کمونیسم (یعنی "کمونیسم" آمریکایی) پدید آمده‌اند اگرچه هرگز شخصیتی در میان خود نداشته‌اند دچار کیش شخصیت بوده و کوشیده‌اند افراد ساده لوح را با جذابیت دروغین این یا آن خرابکار یا حادثه‌جو بفریبند .

انتقاد از خود جسورانه

انتقاد از خود یکی از اصول سازماندهی و یکی از موثرترین شیوه‌های ساختمان حزب است . در این باره نوشته جداگانه‌ای از طرف حزب ما منتشر شده که در اینجا نیازی به تکرار مطالب آن نیست . فقط به یادآوری این نکته اکتفا می‌کنیم که انتقاد از خود درحزب طبقه کارگراز موضع مارکسیسم-لنینیسم و به قصد کاربرد هرچه دقیق‌تر آن انجام می‌شود . هدف از چنین انتقادی تحکیم مواضع ایدئولوژیک - سیاسی و سازمانی حزب در جامعه، نزدیک‌تر کردن حزب به توده‌ها، استوارتر کردن پیوند حزب با توده‌ها، پرورش اعضا و کادرها و بالا

بردن شخصیت و اعتبار آن‌ها در جامعه است .

سرمایه‌داری بین‌المللی از بیرون به احزاب پرولتری فشار می‌آورد و از آن‌ها از موضع ضد مارکسیستی انتقاد می‌کند تا شاید این احزاب را از مسیر اصلی خود دور کند . این نوع انتقاد خرابکارانه به ویژه از جانب گروهک‌های خادم سرمایه که خود را گستاخانه مارکسیست - لنینیست‌های اصیل می‌نامند انجام می‌گیرد . این گروهک‌ها در لحظات دشوار و در مواقع شکست همه گناهان را به گردن احزاب کارگری می‌اندازند و خودشان به جان حزب می‌افتند و فشار می‌آورند که طبق اصول لنینی !! از خودت انتقاد کن . طبیعی است که منظور آنان انتقاد از معایب حزب نبوده بلکه انتقاد از اصول و معتقدات حزبی است تا شاید مسیر حزب تغییر کند .

در کشور ما در دوره موجودیت و فعالیت حزب توده ایران دوبار به اصطلاح "انتقاد از خود" به صورت اسلحه‌های خرابکارانه از طرف دشمن طبقاتی علیه حزب ما به کار افتاد ، که هر دو بار زمینه عینی آن را شکست جنبش فراهم کرده بود . یک بار پس از شکست آذربایجان (۱۳۲۵) و یکبار پس از شکست ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ .

پس از شکست آذربایجان گروه ملکی به حزب فشار می‌آوردند و عملاً با فشار محافل درباری از خارج هم‌آوایی می‌کردند و می‌خواستند که حزب از مواضع اصولی خود دست بکشد . پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز ، زمانی که دشمن آگاه و دوست ناآگاه همه گناهان را به گردن حزب توده ایران گذاشت ، موج "حزب باید از خود انتقاد کند" بالا گرفت و کار به آنجا رسید که سران خائن جبهه ملی و مامورین شناخته شده سیا هم شب و روز به حزب توده ایران فشار می‌آوردند که حتماً اصل لنینی !! "انتقاد از خود" را اجراء کند . این فشار مکمل فشاری بود که در زندان‌ها به اعضای حزب وارد می‌کردند . به عبارت دیگر همان کسانی که از تک تک اعضای حزب در زندان ندامت‌نامه و تنفرنامه طلب می‌کردند ، می‌کوشیدند تا شاید زیرنام "انتقاد از خود" از مجموع حزب نیز "ندامت‌نامه" بگیرند .

طبیعی است که حزب توده ایران به این فشار تسلیم نشد و این "انتقاد از خود" خرابکارانه را به حساب اصول لنینی نگذاشت . و اما انتقاد از خود اصیل و واقعی ، در حزب به طور عمده همواره مراعات شده و نقائصی که در انجام آن اینجا و آنجا پدید آمده باشد به هیچ روی در اساس کار تغییری نمی‌دهد .

اصولیت و انعطاف‌پذیری

استواری در مراعات اصول و آمادگی برای کشف و کاربرد انعطاف‌پذیر

وسایل تاکتیکی و شیوه‌های مبارزه نیز از اصول مهم سازمانی حزب طبقه کارگر است که حزب توده ایران بهترین نمونه آن را در کشورما عرضه کرده است. دشمنان حزب که آن‌ها همه از ایجاد و تعمیر و اصلاح حزب طبقه کارگر دم زده‌اند، هرگز نتوانسته‌اند (و نخواسته‌اند) استواری در اصول را با انعطاف در کاربرد آن به هم بیامیزند و شیوه‌های متنوع برد، متناسب با شرایط پیشنهاد کنند. خصوصیت همه گروهک‌های چپ‌نما، خیانت به اصول و انعطاف‌ناپذیری در شیوه نبرد بوده است. آن‌ها به این یا آن شیوه متحجر نبرد انقلابی چسبیده و در قیاس با آن حزب ما را غیرکارگری دانسته‌اند. برای مثال می‌توان گروهک‌های مائوئیستی را به یاد آورد که در عین عدول از اصول، درباره شیوه به اصطلاح مسلحانه انقلاب تا حد خرابکاری آشتی‌ناپذیر بودند.

حزب توده ایران نمونه‌ای است از استواری در اصول و انعطاف و خلاقیت در انتخاب شیوه‌ها.

۸. مراحل تکامل حزب

دشمنان حرفه‌ای طبقه کارگر ایران که به هربهانه‌ای به حزب ما و قبل از همه به ماهیت لنینی و طبقاتی آن می‌تازند، مدعیند که مراحل تکامل حزب ما هم گویا "لنینی" نیست. بنا به ادعای آنان حزب کارگری الزاما باید مرحله‌ای را طی کرده باشد و حزب ما طی نکرده است.

گروهی از این دشمنان مدعیند که گویا حزب کارگری الزاما باید از "محافل مارکسیستی" بروید و قطعاً باید به صورت فراکسیونی مارکسیستی در درون حزب یا جبهه دموکراتیکی شکل گیرد. این ادعا را ابتدا اپریم داشت و می‌خواست در درون حزب توده ایران فراکسیون به اصطلاح "پیش‌فراول" را تشکیل دهد که از آنجا حزب کارگری رشد کند. پس از اپریم همه دنباله‌روان راه او این ادعا را تکرار کرده‌اند. کسانی از آن میان گفته‌اند که گویا طی مراحل منحصر به ایران هم نیست:

"هر حزب اصیل واقعی که محصول طبیعی تکامل جنبش انقلابی کشور خود و طبقه مربوطه باشد ناچار چنین مرحله‌ای را پیموده است" ۴۷.

نویسنده برای اثبات این ادعا به راه قیاس و نمونه می‌رود و می‌گوید:

"برای نمونه کافی است حزب کمونیست روسیه و جریانی که پیدایش و تکامل آن را از صورت محافل مارکسیستی تادرجه

۲۷. اسناد تاریخی... اسرار مردک، جلد دوم، ص ۳۱ (بکه از ماس).

یک حزب کارگری سراسر روسیه در نظر آوریم . کافی است
پیدایش دو حزب کومین تانگ و کمونیست چین را مورد
توجه قرار دهیم " ۴۸ .

عده‌ای دیگر مراحل تکاملی دیگری را برای حزب انقلابی کارگری الزامی
می‌شناسند و چون حزب ما این مراحل را طی نکرده آن را غیرکارگری می‌دانند .
بنا به گفته اینان حزب باید از درون مبارزه مسلحانه توده‌ای (والبت‌طولانی)
بیرون آید . ابتدا توده‌ها قیام مسلح می‌کنند و یاب‌تر این که چند قهرمان
درخشان تفنگ به دست به کوه می‌زنند ، سپس جنگ توده‌ای می‌شود و سپس . . .
از این میان یک حزب پدید می‌آید .

دومین کنفرانس " سازمان انقلابی " در خارج از کشور توصیه می‌کند :
" در روستا کمونیست‌ها می‌توانند و باید در پرروسه یک
مبارزه مسلحانه به ایجاد هسته‌های چریکی بپردازند و با
بسط و توسعه این هسته‌ها آن‌ها را به سازمان‌های حزبی
مبدل سازند . از این سازمان‌هاست که باید حزب انقلابی
طبقه کارگر ایران ، بارهبری آزموده و آبدیده پدید آید . " ۴۹
برخی دیگر از مدعیان تاسیس حزب پرولتری پرروسه ایجاد آن را ایجاد
هسته‌های انقلابی می‌دانند که " به اندیشه‌های تابناک صدرمائو " معتقد باشند .
" حزب کمونیست ایران در پرروسه ایجاد خوداست . . .
هسته‌های انقلابی و پیشرو و تشکل‌های کمونیستی طلایه‌داران
این مرحله نوین و سازندگان حزب جدید طبقه کارگر
ایراند . " ۵۰

این نسخه‌های از پیش ساخته و این مرحله‌بندی‌های الزامی به هیچ روی
جمع‌بست درستی از مراحل تکامل احزاب کارگری و کمونیستی نیست و اصولاً
مرحله‌بندی الزامی برای تاسیس و گسترش فعالیت احزاب کمونیستی وجود ندارد
و نمی‌تواند وجود داشته باشد . شاید دو حزب کارگری لنینی را نتوان یافت که
مراحل تکاملی کاملاً یکسانی را قبل و یا بعد از تاسیس پیموده باشند . هر چه زمان
می‌گذرد و جنبش انقلابی جهان پیشتر می‌رود احزاب انقلابی کارگری در شرایط
متفاوت‌تری زاده می‌شوند . احزاب کارگری مانند حزب کمونیست اتحاد شوروی ،
حزب انقلابی خلق مغولستان ، حزب زحمتکشان ویتنام ، حزب کمونیست کوبا ،
حزب کمونیست فرانسه و غیره را در نظر بگیرید . این‌ها کدام مراحل تکاملی
الزامی مشترک و مشابهی را پیموده‌اند؟ دریمن دموکراتیک ، دراتیویبی ، لینی ،

۴۸ . همان جا .

۴۹ . حروه ، مصوبات دومین کنفرانس سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور .

۵۰ . جنبش کارگری ایران . سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل) . چاپ اروپا ۱۳۵۰ . ص ۷۸ .

الجزایر وضع حزب طراز نوین چگونه است و چگونه خواهد بود؟
از آنجا که حزب کارگری عبارت است از پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری، پروسه زایش آن بسته بدانست که سوسیالیسم علمی چگونه به کشوری راه یابد، چگونه جنبش کارگری در آن کشور رشد کند و چگونه این دو به هم پیوندند و این عوامل در کشورهای گوناگون، یکسان نیست.

حزب ما از بطن جامعه ایران، از درون جنبش کارگری آن که پیوند ناگسستی با جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی دارد بیرون آمده است. این حزب از یک سو وارث جنبش سوسیال - دموکراتیک دوره مشروطه، جنبش های انقلابی ضد امپریالیستی پس از اکتبر، حزب کمونیست ایران و محافل ارازی است و از سوی دیگر حاصل جنبش دموکراتیک ضد فاشیستی که در کشور ما پس از سرنگونی رضاشاه پدید آمد. به هیچ روی لازم نبود که حزب ما هم حتما راه حزب کمونیست فرانسه یا چین یا انگلستان... را بپیماید. ما از آنچه کمونیست های ایران در آغاز تشکیل حزب توده ایران انجام داده و این حزب را از درون جنبش دموکراتیک ضد فاشیستی و در پیوند با جنبش بالنده کارگری پدید آوردند نباید روی گردان شویم. بلکه باید از آن بیاموزیم.

حزب ما محصول مرحله لنینی جنبش پرولتری است، مرحله ای که در آن به گفته لنین آسیا "پیشرو" و اروپا "عقب مانده" است. جنبش های انقلابی ضد امپریالیستی و دموکراتیک در ذخیره انقلاب پرولتری قرار می گیرند و جنبش های رهائی بخش جزء گسست ناپذیر انقلاب جهانی اند. وظایف دموکراتیک به طور روزافزونی خصلت غیر سرمایه داری و ضد سرمایه داری به خود می گیرد و جنبش های دموکراتیک ضد امپریالیستی به طور روزافزونی با جنبش جهانی کارگری و سوسیالیستی پیوند می یابد. شکل پیدایش و تکامل حزب ما را تنها در این رابطه می توان دریافت و تنها با توجه به سیر تکاملی جنبش جهانی کمونیستی، و تعمیق و گسترش شناخت این جنبش که به ویژه در مصوبات و روح هفتمین کنگره انترناسیونال سوم منعکس است می توان ماهیت حزب ما را شناخت. شگفت نیست اگر تقریباً همه دشمنان دو آتشه مائوئیست حزب که می خواستند بهانه ای برای حمله به حزب ما پیدا کنند معمولاً به مصوبات ششمین کنگره انترناسیونال سوم متوسل می شدند. آن ها می دانستند که در این مصوبات عناصری از سکتاریسم وجود دارد که در کنگره هفتم اصلاح شده است و حزب ما زائیده سکتاریسم ششمین کنگره کمینترن نیست بلکه از برجسته ترین نمونه های کاربرد بلند نظری و خلاقیت مصوبات هفتمین کنگره است.

شاه ترکان سخن مدعیان می شنود
شرمی از مظلمه خون سیاوش بساد

چند کلمه درباره تاریخ حزب

برخی از مبارزان جوان می گویند: همه این ها درست. ولی ما درباره تاریخ حزب مسائلی داریم! با این مسائل چه کنیم؟ ابتدا فرض می کنیم که همه "مسائلی" که این دوستان جوان دارند بجا و درست باشد. فرض می کنیم به گذشته جنبش کارگری ایران و حزب توده ایران همان قدر ایراد وارد باشد که دشمنانش ادعا می کنند. از این جا چه نتیجه ای حاصل می شود؟ آیا می توان گفت که این جنبش به خاطر معایبی که داشته از آن کارگران و زحمتکشان ایران نیست؟ و این حزب چون نقائصی داشته مال طبقات دیگر است؟ پاسخ به طور قطع منفی است. زحمتکشان در نبرد علیه طبقات ستمگر چه بسا از نظر سطح دانش سیاسی و تسلط بر رموز پیکار از آن طبقات ممتاز عقب تر بوده اند، چه بسا رهبران سیاسی- نظامی فتوادل که بر رهبران جنبش های دهقانی از جهت دانش سیاسی برتری داشته اند، چه بسیار سیاستمداران بورژوا که با هوش تر و پخته تر از رهبران کارگران اند. ولی یک اشتباه رهبران زحمتکشان - که واقعا در موضع دفاع از منافع زحمتکشان قرار دارند - به هزار زیرکی و ابتکار نمایندگان طبقات ستمگر - که در خدمت این طبقاتند - رجحان دارد.

گذشته نهضت های زحمتکشان ایران از زمان مزدک تا به امروز از فراز و نشیب های فراوان گذشته و در آن تلخ و شیرین به هم آمیخته؛ ناپختگی با درایت و ضعف با قهرمانی - ولو با نسبت های کویاگون - در کنار هم بوده اند. ولی تاریخ مبارزات زحمتکشان هر چه هست همین است. **زحمتکشان ایران تاریخ دیگری ندارند و هر کس بخواهد به خاطر "اشباهات" مزدک از نهضت مزدکی فاصله بگیرد و این نهضت را به لجن بکشد، دانسته یا ندانسته در سنگر ستم کاران قرار**

دارد.

درکنار تاریخ حزب توده ایران و جدا از این تاریخ طبقه کارگر و توده زحمت ایران معاصر تاریخ دیگری ندارد. فاصله گرفتن از این تاریخ، به هر بهانه‌ای باشد، فاصله گرفتن از طبقه کارگر است.

و اما درباره اصل مطلب، خوشبختانه تاریخ حزب توده ایران درخشانترین صفحه تاریخ معاصر ایران و اوج تجلی خلاقیت، فداکاری و صداقت زحمتکشان ایران است. خدماتی که حزب توده ایران به جامعه ایران و به ویژه طبقه کارگر آن کرده، در تاریخ سایر احزاب کارگری هم کم سابقه است. مجموعه شرایط داخلی و خارجی حزب ما را در مقامی قرارداد که توانست بهترین و سالمترین انرژی‌های جامعه را در کوتاه‌ترین مدت تجهیز کند و در خدمت تکامل و ترقی بگذارد.

این تاریخ درخشان خوشایند طبقات ستم‌گر نیست. سرمایه‌داری ایران که تاریخش مالا مال از ضعف، زبونی، تسلیم و خیانت به امر توده مردم است (و در عین حال می‌کوشد که حتما رهبر مردم باشد) نسبت به تاریخ طبقه کارگر ایران - رقیب تاریخی خود - کینه حیوانی دارد. روشنفکران بورژوا می‌کوشند تاریخ طبقه کارگر را به لجن بکشند تا شاید گناهان کبیره سرمایه‌داری ایران و جنایت‌های باورنکردنی سرمایه‌داری انحصاری بین‌المللی در ایران، دور از دیده‌ها بماند و بالااقل کم‌رنگ شود. اینان به طور سیستماتیک و با حساب دقیق و با استفاده از همه وسایل تبلیغات جهنمی امپریالیسم جهانی، تاریخ نهضت کارگری ایران را تحریف می‌کنند تا نسل جوان را نسبت به گذشته نهضت کارگری بدبین کرده، به سنگر سرمایه‌داری جلب کنند. آن‌ها می‌دانند که حد وسطی نیست. کسی که از طبقه کارگر جدا شود - با تمام ادعاهای پرجنجال که ممکن است داشته باشد - در سنگر بورژوازی قرار خواهد گرفت.

"مسائلی" که دوستان جوان ما دارند از این جا منشاء می‌گیرد. همه این مسائل از انتشارات دشمنان طبقه کارگر رونویس شده است (امید است از ما نرنجند). اگر دوستان جوان مجموع نوشته‌های ضد حزب ما و مدعیان تاریخ نویسی ضد حزب ما را جمع‌آوری کنند خواهند دید که ۹۰ درصد این نوشته‌ها از آن مؤلفین مجهول‌الهویه است. همه به رهبران حزب توده ایران - در واقع به ایدئولوژی و مشی آن - می‌تازند و درباره سوابق شخصی و زندگی خصوصی آن‌ها هم هزار نوع دروغ به هم می‌یافند ولی معلوم نمی‌کنند که خود کیستند، از کجا آمده‌اند، چگونه به اصطلاح کمونیست و جوهر انقلاب شده‌اند.

در سال‌هایی که حزب توده ایران زیر شدیدترین فشارها بود دشمنان طبقه کارگر خروارها کاغذ درباره تاریخ حزب ما و علیه حزب ماسیاه کردند. مرتدین و خیانتکاران به جنبش و فراریان از صفوف نهضت نیز شاید برای توجیه ضعف خود در خدمت دشمنان آشکار قرار گرفتند. تاریخی برای حزب ما نوشته شد که

کم‌ترین شباهتی به تاریخ واقعی حزب ما و نهضت کارگری ما ندارد .
این که عمال امپریالیسم کوشیده‌اند برای حزب طبقه کارگر و علیه آن تاریخ بنویسند اختصاص به کشور ما ندارد . این کوشش در مقیاس وسیع جهانی انجام می‌گیرد و هر سال ده‌ها و صدها جلد کتاب و هزاران مقاله برای بررسی و در واقع لجن مال کردن - تاریخ احزاب کمونیست و کارگری در مطبوعات بورژوائی جهان و از طرف موسسات پلیسی - امنیتی امپریالیسم منتشر می‌شود . اگر به مورخین بورژوا و ضدانقلابیون روس مراجعه کنید ، ده‌ها جلد کتاب و "درسامه" درباره تاریخ حزب کمونیست شوروی به شما ارائه خواهند داد که در آن سیمای لنین ، حزب بلشویک روسیه و انقلاب کبیرا کتبر به بدترین وجهی مسخ شده و تروتسکی‌ها ، زینویف‌ها ، مارتف‌ها و حتی کرنسکی‌ها قهرمان از آب درآمده‌اند . کوشش برای سیاه کردن تاریخ احزاب کارگری و کمونیست یکی از مهم‌ترین شیوه‌های مبارزه سرمایه‌داری بین‌المللی علیه طبقه کارگر جهانی است . ده‌ها انستیتو با صدها "دانشمند" و هزاران روزنامه‌نگار و پادو شب و روز مشغولند تا برای طبقه کارگر "تاریخ" بنویسند و این پهلوان پرتوان بالنده را که حکم محکومیت سرمایه‌داری و فرمان بنیان‌گذاری جامعه نوین بشری را به دست دارد ، به انواع جرائم متهم کنند تا شاید راه پیشرفت او را ببندند .

در کشورهای و در شرایطی که طبقه کارگر و حزب آن دشواری زیادی ندارد تبلیغات ضد آن و از جمله تحریف تاریخ آن اثر زیادی نمی‌کند . مثلاً "تبلیغات علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی با وجود مقیاس بسیار عظیمی که دارد ، تاثیر قابل‌ملاحظه‌ای ندارد ، ولی زمانی که حزب طبقه کارگر به این یا آن دلیل عینی یا ذهنی در وضع دشواری قرار گیرد سیل تبلیغات و تحریف تاریخ سرازیر می‌شود و گاه بخش مهمی از جوانان را زیر تاثیر می‌گیرد .

در کشور ما شکست ۲۸ مرداد ، تار و مار کردن سازمان‌های حزب در داخل کشور ، دشواری‌های تجدید سازمان آن ، رسوخ دشمن در صفوف سازمان‌های داخل کشور در دهه چهل و عوامل دیگری از این دست این زمینه را فراهم کرد که دست دشمن در تبلیغ ضد حزب ما باز باشد و نسل جوان روشنفکری نیز خود را راحت و بی‌مقاومت در معرض این تبلیغات بگذارد .

خوشبختانه تاریخ جنبش کارگری ایران بحدی پربار و درخشان است که تبلیغ علیه آن بطور عمده از طریق دروغ‌پردازی آشکار انجام گرفته است . دشمنان ما چاره دیگری جز ساختن دروغ‌های بزرگ ندیده‌اند . برای روشن شدن موضوع فقط یک مثال می‌زنیم :

می‌گویند رهبران حزب توده ایران در ۲۸ مرداد خیانت کردند و پس از آن فرار را برقرار ترجیح دادند . حقیقت چیست؟ حقیقت از نظر سیر حوادثی که به

کودتای ۲۸ مرداد منجر شد همانست که در نوشته‌های حزب ما بیان شده ۵۱ و از نظر مقاومت و یا تسلیم مبارزان پس از شکست جنبش نیز حزب ما هزار سروگردن از همه سازمان‌های دیگر برتر است .

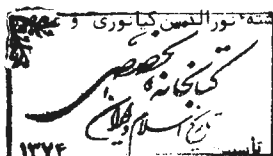
توجه کنید : اعضای حزب توده ایران در مدت ۳۷ سال سلطنت محمدرضا شاه جمعا بیش از ده‌هزار سال زندان و تبعید کشیده‌اند . اگر کمی عقب‌تر برویم باید بگوئیم که از سال ۱۳۰۵ که رضاشاه به سلطنت رسید تا روزی که محمدرضا شاه گور خود را از ایران گم کرد یعنی طی نیم قرن حتی یک روز زندان‌های حکومت پهلوی از توده‌ای‌ها - به معنای وسیع این کلمه - خالی نبود . در این پنجاه سال چند ده هزار مبارز توده‌ای به زندان افتاده ، شکنجه‌شده ، سال‌ها و سالها در بدری و گرسنگی کشیدند . خود و اعضای خانواده‌شان چه بلاها و سختی‌ها که از سر نگذرانیدند .

متأسفانه تاریخ مقاومت توده‌ای‌ها در زندان‌ها نوشته نشده است . اگر فقط شعارهایی را که توده‌ای‌ها با خون و ناخن بر دیوارهای زندان‌ها نوشته‌اند رونویس و منتشر می‌کردند ، ده‌ها جلد کتاب می‌شد . توده‌ای‌ها نه تنها در برابر فشار پلیس ، بلکه در برابر سیل انواع انحراف‌ها در زندان مبارزه کرده و سلامت ایده‌ئولوژی و مشی حزب را حفظ نمودند . مشی انقلابی امروز حزب ما تا حدود معینی در زندان‌ها تدوین شده است . روزی که ما امکان یابیم اسناد مبارزات توده‌ای‌ها را در زندان‌ها ، بازپرسی‌ها و دادگاه‌ها و هم‌چنین در نبرد با انواع انحراف‌ها ، بدست آورده و تدوین کنیم مسلما یکی از حماسی‌ترین آثار تاریخ چند هزار ساله ایران را در اختیار خواهیم داشت .

در تمام این سال‌های طولانی که توده‌ای‌ها در سیاه‌چال‌های زندان از آرمان خود دفاع می‌کردند و فریاد آن‌ها به خارج زندان نمی‌رسید - و هنوز هم نرسیده است - نمایندگان بورژوازی ایران راست راست در خیابان‌ها راه می‌رفتند و بر کرسی‌های مجلس و دولت لم می‌دادند .

پس از ۲۸ مرداد ، سردمداران بورژوازی نخستین کسانی بودند که تسلیم و ارتداد را در زندان‌ها باب کردند . اطرافیان مصدق (اگر فاطمی را استثنا کنیم) - با عجز و لابه از شاه تقاضای عفو کرده ، جنبش ملی شدن نفت را به لجن کشیدند . در این روزها توده‌ای‌ها پرچم مقاومت را در زندان‌ها برافراشتند . وضع زندانیان توده‌ای با زندانیان انگشت‌شمار عضو جبهه ملی تفاوت اساسی داشته توده‌ای‌ها زیر شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی بودند ، اما مقاومت کردند . قهرمانانی چون شوشتری ، وارطان ، زاخاریان دادند ، که زیر شکنجه جان باختند و به آرمان خود خیانت نکردند . توده‌ای‌ها در زندان فقط وقت نمی‌گذراندند و بطور عادی

۵۱. به حروه‌های : حزب توده ایران و مصدق نوشته نورالمسن کیانوری و محمدی ۲۸ مرداد نوشته ف. م. جوانشیر مراجع کند .



زندان نمی‌کشیدند. آنها همواره درنبرد بودند، ده‌ها زندانی توده‌ای - نظیر رفیق حکمت‌جو و زندانیان رشت - بخاطر این مبارزه کشته شدند. البته زندانیانی از گروه‌های دیگر هم داریم که مقاومت کرده‌اند و همه برای ما عزیزند، اما تفاوت توده‌ای‌ها در اینست که در موضع درست بودند و برای دفاع از اصول اساسی حزب طبقه کارگر شکنجه دیدند و نه برای دفاع از نظریات انحرافی. مقاومت قهرمانانه توده‌ای‌ها ادامه یافت. تا جائیکه در سال پیروزی انقلاب قدیمی‌ترین و پرباقه‌ترین زندانیان که توسط مردم از زندان‌ها آزاد شدند توده‌ای بودند.

دشمنان نهضت کارگری ایران، خادمین سرمایه‌داری بین‌المللی و وابستگان آن‌ها در داخل کشور و مرتدین تسلیم‌طلب، این مقاومت مردانه و ده هزارساله برای دفاع از اصول را به عمد از یاد می‌برند، قهرمانی‌های داخل زندان را از دیده‌ها پنهان می‌کنند، از ۵۰ سال سلطنت پهلوی و ۳۷ سال سلطنت محمدرضا شاه فقط یکساله پاییز ۱۳۳۴ تا پاییز ۱۳۳۵ را که در آن متاسفانه مقاومت‌بخشی از زندان شکست برجسته می‌کنند و از این یکسال نیز خیانت یکی دو تن از صاحب‌مقامان را که از حزب توده ایران طرد شده‌اند، زیر ذره‌بین می‌گذارند و با روشی که اثری از شرف و وجدان انسانی در آن نیست تاریخ نبرد ده‌هزار ساله توده‌ای‌ها را در زندان به لجن می‌کشند و با نیروهای خیانت‌کار و ضعیف متحد می‌شوند تا توده‌ای‌های مقاوم را بکوبند.

انگیزه و هدف شرکت‌کنندگان در این لجن‌پراکنی یکسان نیست. شاید کسانی باشند که از طریق تحقیر مقاومت دیگران می‌کوشند سرپوشی به ضعف‌های خود بگذارند، شاید گروه‌هایی باشند که فقط خود را می‌پسندند و با کوچک‌کردن دیگران خود را بزرگتر می‌بینند... انگیزه شرکت‌کنندگان در ارکستر ضد توده‌ای متفاوت است. اما انگیزه دستگاه‌های جاسوسی امپریالیسم و ایستدولوگ‌های بورژوازی، که آغازکننده "تنفرنامه" خواهی و شکستن شخصیت توده‌ای‌ها و گرداننده اصلی تبلیغات در زمینه بزرگ‌کردن ضعف‌ها و به فراموشی سپردن قدرت‌ها بودند - انگیزه اینها خرده‌کاری و خالی کردن عقده‌های روحی و غیره نیست؛ انگیزه اینان طبقاتی بود. اینان از این راه بختیارها، بنی‌صدرها، سنجابی‌ها و نظایر این‌ها را با وجود راه خیانتی که پیموده بودند در آب‌نمک وجیه‌الملکی خوابانند، مبارزان توده‌ای را از نظرها انداختند و جوانان را به سوی شیوه‌های توطئه‌گرانه غیرسازمانی سوق دادند.

نظیر همین است جنجالی که دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی - ارتجاعی درباره "فرار توده‌ای‌ها"، "لمیدن آن‌ها در مهاجرت" به راه انداخته و عده‌ای از جوانان را نیز تحت تاثیر گرفته است. واقعیت اینست که پس از ۲۸ مرداد حتی یک نفر از رهبران حزب هم از کشور فرار نکرد و نه فقط فرار نکرد بلکه متاسفانه برای ادامه فعالیت سیاسی - سازمانی نیز طبق نقشه، به خارج اعزام

نشد. عیب کار ما پس از ۲۸ مرداد در آن نبود که گویا رهبران فرار کردند - که نکردند - بلکه در آن بود که ما مهاجرت انقلابی را سازمان ندادیم. ما می-بایست عده قابل ملاحظه‌ای از رهبران و کادرهای درجه اول حزب را طبق نقشه از زیر ضربه بیرون می‌کشیدیم و بخارج می‌فرستادیم تا بتوانند در آینده کار انقلابی را در کشور تجدید سازمان دهند.

ولی ما بجای سازمان دادن طبق نقشه مهاجرت، این کار را عیب تلقی می-کردیم. ماندن در سنگر را به نوعی کار عاطفی و نه حساب خونسردانه سیاسی بدل کرده بودیم. در نتیجه همه کادرها و فعالین حزبی که شناخته شده بودند در کشور ماندند و گرفتار شدند.

عده بسیار کمی که پس از ۲۸ مرداد به خارج اعزام شدند بطور عمده کادر فعال سیاسی - سازمانی حزب نبودند. اکثریت مطلق آنان را افسران عضو حزب - و اغلب اعضای ساده - تشکیل می‌دادند که پس از لورفتن سازمان باقی ماندن آن‌ها در ایران عملاً غیرمقدور بود. همچنین تعدادی از کادرهای حزبی که رژیم شاه برای آن‌ها جرائم غیرسیاسی تراشیده بود به خارج فرستاده شدند. از میان رهبران حزب فقط دوتن، آن‌هم دو سال پس از کودتای ۲۸ مرداد و نه برای فرار و نه برای مهاجرت بلکه برای انجام یک ماموریت حزبی به خارج رفتند که پس از انجام کار برگردند ولی بر اثر فروپاشی سازمان حزبی بازگشت آن‌ها مقدور نشد. (و چه خوب که نشد).

اگر ما غیر از این کرده بودیم، اگر بجای برخورد احساسی و غیرتی به مسائل با حساب خونسردانه کادرهای خود را جایجا کرده و تعداد بیشتری به مهاجرت فرستاده بودیم، چه بسا تجدید سازمان حزب در سال‌های ۴۰-۵۰ با آن همه دشواری روبرو نمی‌شد.

مهاجرین حزب توده ایران بطور عمده متشکل از کسانی بودند که پس از حوادث ۱۳۲۵ و ۱۳۲۷ به خارج رفته بودند. رهبران حزبی هم که در خارج بودند در همین سال‌ها از کشور رفتند و علت آن "فرار" نبود، حفظ مصالح حزب بود. پس از ۱۳۲۵ و ۱۳۲۷ دادگاه‌های نظامی برای عده‌ای از رهبران حزب پرونده‌های جنائی "قیام مسلح"، "خلع سلاح ژاندارم" و نظایر آن ساخته بودند و صلاح حزب نبود که این رفقا در ایران بمانند.

همین مهاجرت پراکنده و سازمان نیافته، کار بسیار بزرگی از پیش برد. همین مهاجرت پرچم نهضت را برافراشته نگاه داشت و در برابر انواع انحراف‌های چپ و راست از ایده‌ولوژی و مشی انقلابی حزب دفاع کرد. کسانی که به مهاجرت حزب توده ایران می‌تازند، قطعاً انگیزه‌های گوناگونی دارند ولی انگیزه گردانندگان اصلی این تبلیغات زهرآگین ضدتوده‌ای، در اینجا هم طبقاتی است. اینجا هم سرمایه‌داری بین‌المللی و نوکران و وابستگان ایرانی آن می‌خواهند از طبقه کارگر انتقام بگیرند، این طبقه و نمایندگان آن را از صحنه خارج کنند و

عمال خودشان را در صحنه سیاست حاکم گردانند .

اگر این دید طبقاتی را نداشته باشیم ، اگر چشم بسته تسلیم تبلیغات دشمن شویم این مطلب بسیار ساده را نخواهیم فهمید که چرا و به چه دلیل اصطلاح "مهاجرت" با آن همه تحقیر و توهین فقط دربارهٔ حزب تودهٔ ایران بکار می‌رود . مگر از سایر سازمان‌ها و احزاب و شخصیت‌ها کسی در خارج از کشور نبود؟ به چه دلیل کسانی که تمام دوران پس از ۲۸ مرداد را در اروپا و آمریکا و اسرائیل گذرانیدند مهاجر سیاسی نیستند؟ چرا کسی به بنی‌صدرها (که با توصیهٔ احسان نراقی برای تحصیل به اسرائیل رفت و سپس مقیم اروپا شد) قطب‌زاده‌ها ، یزدی‌ها و... مهاجر خطاب نمی‌کند ، رهبران گروهک‌های مائوئیست "انقلابیون آتشی‌نی" که این همه سال به مهاجرت حزب توده ایران تاخته پس از انقلاب احزابی نظیر حزب رنجبران را سرهم بسته‌اند خودشان قبل از انقلاب کجا بودند؟ پاسخ این پرسش‌ها روشن است . همه این حضرات خودشان مقیم آمریکا و اروپا بودند منتها اقامت در کشور سرمایه‌داری مهاجرت نیست ، کار انقلابی است !! برنامه‌ریزان سیاست امپریالیسم ، در تمام دوران پس از ۲۸ مرداد کسانی را که مقیم کشورهای سرمایه‌داری و زیرسایهٔ خودشان بوده و علیه حزب توده ایران فعالیت می‌کردند بزرگ کردند ، آن‌ها را "انقلابی" ، "مخالف شاه" ، "ناجی ملت" ، "دانشمند" و غیره و غیره نامیدند . از آن‌ها قهرمان ساختند تا پس از انقلاب به مقام ریاست‌جمهوری برسانند ولی از مبارزین توده‌ای زحمت‌کش و آشتی‌ناپذیر سیمای وحشتناک " مشغول عیش و نوش" ، "فراری" ، "سازشکار" پرداختند تا شاید میان آنان و تودهٔ مبارزین سدی بسازند .

مبارزینی که صادقانه و عاشقانه در پی ایجاد و تاسیس و... حزب طبقه کارگر ایرانند تا کی پشت این سد طبقاتی ، در کنار مبلغین سرمایه‌داری خواهند نشست؟ تا کی از ترس شانتاژ بورژواها و خدمهٔ امپریالیسم جرات نخواهند کرد که خود را بشناسند و آنچه را که خود دارند از بیگانه تمنا نکنند؟ بحث از تاریخ حزب ، کار این نوشته کوتاه نیست . ما برای نمونه یکی از صدها تهمت و افترا را شکافتیم تا مبارزان صدیق را متوجه کنیم که اگر در جستجوی "حزب طبقهٔ کارگر" هستند ، باید نسبت به همه مسائل و از جمله نسبت به تاریخ حزب برخوردی طبقاتی داشته و از موضع طبقهٔ کارگر به مسائل بنگرند . دربارهٔ حزب طبقهٔ کارگر و جنبش کارگری از دیدگاه دشمنان طبقاتی اش قضاوت نکنند و اجازه ندهند که دشمن تاریخ طبقهٔ کارگر را که تاریخ خود آنها است به لجن بکشد .

روشن است که هر حزب و جنبش زنده‌ای ، مانند هر کارخانه و کارگاه عظیم ، در حالیکه سازنده و محصول‌ده است ، فضولات و فاضلاب دارد . فاضلاب محصول کارخانه نیست . مطرودین ، مرتدین ، خیانت‌کاران ، انشعابگران ، نوشته‌های ناموفق و مفلوطی که حزب در طول تبرد از خود طرد کرده و بیرون ریخته نیز محصول

جنبش و حزب نیستند؛ فاضلاب آن هستند. از آن طبقه کارگر نیستند، مال دشمنانند و نباید به اغوای دشمن، آن‌ها را به حساب حزب طبقه کارگر نوشت و بطریق اولی نباید تاریخ نهضت عظیم کارگران و زحمتکشان را در فاضلاب جنبش خلاصه کرده و محصول افتخار آفرین آن را دودستی تقدیم دشمنان طبقه کارگر کرد.

تاسیس، ایجاد، احیاء... اسم رمز تخریب

در نوشته‌های همه عناصر و گروهک‌های سینه‌چاک مدافع تاسیس، تشکیل، احیاء، اصلاح و ... حزب طراز نوین طبقه کارگر در ایران، با همه تنوع ظاهری که در آن‌ها می‌توان دید، یک اندیشه ثابت کلیشه‌وار تکرار می‌شود و آن اینکه ابتدا باید حزب توده ایران منحل و نابود شود و سپس حزب طراز نوین طبقه کارگر!!! تاسیس، احیاء، تکمیل... شود. از لیبرالیست اصلاح طلب گرفته تا مائوئیست علاج‌ناپذیر ماوراء "انقلابی" همه و همه همین یک حرف را تکرار می‌کنند.

اپریم برای پیش‌برد نظرش درباره تشکیل سازمان پیشقراول پیشنهاد بسیار ساده‌ای داشت و آن اینکه:

"تنها چیز که لازم است انحلال رسمی حزب توده و

تشکیل آن از نو... می‌باشد" ۵۲

آقای مائوئیست بسیار بسیار انقلابی هم ظاهراً با اپریم مناسبتی ندارد، ولی نتیجه‌ای که از تمام گفته‌ها و کرده‌هایش می‌گیرد اینست که:

"بدون تخریب، ساختمان میسر نیست. در پروسه

تخریب تمام مواضع رویزیونیستی در ایدئولوژی،

سیاست و تشکیلات است که ساختمان احزاب کمونیستی

طراز نوین! می‌تواند با موفقیت صورت گیرد. برای ما

کمونیست‌های ایران نیز با توجه به رفرمیسم و اپورتونیسیم

تاریخی و رویزیونیسم کنونی حزب توده ایران راهی جز

این نیست" ۵۳

هواداران خلیل ملکی زمانی که خود او در دادگاه علیه حزب ما و در دفاع

از رژیم شاه داد سخن می‌داد در اروپا نشریه منتشر می‌کردند حاکی از اینکه قبل

از مبارزه با هیئت حاکمه ایران (شاه) باید با هیئت حاکمه فاسد حزب توده!!

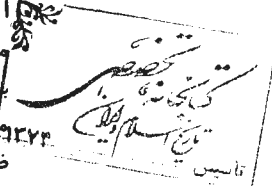
۵۲. دکتر ابریم. جد باید کرد؟، چاپ نادمه، ص ۱۵

۵۳. سربه توده شماره ۱۰، مه‌ماه ۱۳۴۷، ص ۳ (بکه ارماس).

رزمید. آن‌ها می‌نوشتند:

"وقت درگیری همه‌جانبه با هیات حاکمه فاسد و خائن حزب توده ایران اگر دیر نشده باشد، از همین حالا است. عقیده داریم که جز با درهم کوفتن و از هم پاشاندن این انگل طبقه کارگر مبارزه سیاسی طبقه کارگر ایران و جنبش ملی و دموکراتیک سلامت نخواهد یافت. مبارزه بی‌امان با هیات حاکمه حزب توده جزء جدائی‌ناپذیر مبارزه با رژیم شاه و همدستان رنگارنگش می‌باشد. هر ضربه بر این هیات حاکمه (حزب توده) بمنزله یک پیروزی بر آن هیات حاکمه (شاه) است. راه انقلاب ایران بطور اجتناب‌ناپذیری از تلاشی کامل رهبری حزب توده ایران خواهد گذشت و این حکم تاریخ است" ۵۴

گروهک "سازمان انقلابی" هم در نشریه "ستاره سرخ" عینا همان حرف هواداران خلیل ملکی را می‌زند:



"از آغاز جنبش نوین کمونیستی... این مارکسیست - لنینیست‌ها بوده‌اند که قدم به قدم پیروز گشته‌اند و این دارودسته کمیته مرکزی بوده است که روز به روز، ورشکسته‌تر و بی‌آبروتر شده است. بدون شک و مطلقا بدون شک ایجاد حزب کمونیست ضربه تعیین کننده را بر دیوار گلین ترک خورده کمیته مرکزی خواهد زد و آن را فرو خواهد ریخت. آن روز دور نیست" ۵۵

از این نمونه‌ها صدها می‌توان آورد. بهتر از آن عملکرد همه گروه‌ها و گروهک‌های ضدتوده‌ای مدعی "ایجاد" حزب طبقه کارگر است که هیچ‌کدام و هرگز یک گام در راه سازندگی برنداشتند و جز کوشش برای تخریب حزب توده ایران و وظیفه‌ای برای خود نشناختند و این کوشش کاملا منطبق بود - و هست - با کوشش سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی و مقامات امنیتی رژیم شاه که بزور فشار و شکنجه و تبلیغات مسموم در کار آن بودند که شاید حزب توده ایران را واقعا منحل کنند. شعار "ایجاد، تاسیس، احیاء، اصلاح، تکمیل و... حزب طبقه کارگر" هم که گروه‌های خرابکار یدک می‌کشند اسم رمز همین عملیات پلیسی و خرابکارانه است که در زورق "انقلابی" عرضه می‌شود.

۵۴. نشریه دفاع از خلیل ملکی و یاران او که در هنگام محاکمه خلیل ملکی در اروپا منتشر شد.
۵۵. ستاره سرخ، فروردین ۵۵، نقل از گروه سازمان انقلابی بخش حراسان، چاپ پس از اعلان بدون تاریخ، ص ۶۱ (تکیه بر ماست).

وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی طبقه کارگر

از میان سازمان‌ها و گروه‌هایی که خود را به ایجاد حزب طبقه کارگر علاقمند معرفی می‌کردند تنها سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از اندیشه تخریب فاصله گرفت و صادقانه به راه‌سازندگی افتاد و در جستجوی توأم با وسواس و صداقت، تاریخ پربار جنبش کارگری ایران و حزب توده ایران را تا حدود زیادی دریافت و به درک ضرورت وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی طبقه کارگر رسید.

تفرقه در جنبش کارگری ایران همواره خواست دشمنان طبقه کارگر و دشمنان انقلاب بوده است. دو انشعاب که در حزب توده ایران رخ داد و ده‌ها سازمان و گروهک خرابکار که در برابر حزب توده ایران و برای جذب و گمراه کردن بخشی از نیروهای مبارز پدید آمدند و به تلاش پرداختند، نشانه‌ای است از اهمیتی که دشمن طبقاتی به انشقاق در صفوف طبقه کارگر می‌دهد. از همین جا می‌توان اهمیت تأمین و حفظ وحدت این صفوف را دریافت و به پویندگان راه آن از صمیم قلب تبریک گفت.